

شرح حال و سخنرانی‌های

چارلز گ. فینی

بقلم ویلیام هاردینگ

مترجم کشیش ط. میکائیلان

شرح حال چارلز فینی	۱...
سخنرانی اول بیداری روحانی چیست	۱۷...
سخنرانی دوّم چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم	۳۲...
سخنرانی سوّم راه پیش‌برد بیداری روحانی	۴۷...
سخنرانی چهارم دعای موثر	۶۰...
سخنرانی پنجم دعای ایمان	۸۲...
سخنرانی ششم روح دعا	۱۰۰...

شرح حال چارلز فینی

رسول بیداری روحانی

قسمت اول - دعا در جنگل

با وجودی که چارلز گرندیسون فینیخ در سال ۱۸۶۰ میلادی در انگلستان { P - P Charles }
{Grandison Finney

جلسات بشارتی تشکیل داد و تا سال ۱۸۷۲ شبان کلیسای اوبرلین،خ در آمریکا بود { P - P }
{Oberlin

ولی فقط یک سال بعد از درگذشت واعظ شهیر انگلیسی جان وسلی متولد شد. وی در سال ۱۷۹۲ در شهر وارن واقع در کنکتیکت آمریکا به دنیا آمد و تا سال ۱۸۷۵ زندگی کرد. زندگی طولانی و پر از فعالیت وی بقدری مملو از وقایع و تجربیات مربوط به بیداری روحانی بود که همگی او را یکی از واعظان پر از روح القدس و رسولمانند می دانند و او را در ردیف واعظان نامداری نظیر وایتفیلد، وسلی، جان لیوینگستون، ویلیام برنز، جوناتان ادواردز، دوایت مودی، دیوید برنیرد و رولاندز قرار می دهند.

بعضی از اشخاص دنیوی فینی را به باد تمسخر می گرفتند و می گفتند که او خودش را در چهارچوب بیداری روحانی محدود کرده است معهذاً عده زیادی از معاصران و گروه بیشماری از نسلهای بعدی خدا را برای عطایا و غیرت فینی تمجید نموده و او را بعنوان نوری درخشان و فروزنده مورد ستایش قرار داده اند. قدرت فکری او در سطح بسیار بالایی بود و موعظه های او «منطقی آتشین» داشت. شکی نیست که او می توانست در محافل قانونگذاری و قضایی موفقیت چشمگیری داشته باشد ولی همانطوری که خودش در موقع ترک کردن شغل وکالت دادگستری اظهار داشت: «خداوند عیسی مسیح به من دستور داده است که از حق او دفاع نمایم.»

تجربیات روحانی که باعث گردید نام فینی در ردیف برجسته ترین واعظان بیداری روحانی قرار گیرد، کمی بعد از زمانی آغاز شد که او در سال ۱۸۱۸ در دفتر آقای بنجامین رایت خ در شهر ادامز نیویورک مشغول کار

گردید. وی در این مورد در {P - P Benjamin Wright}

خاطرات خود چنین می نویسد:

«بی‌اطلاعی من در مورد دین بقدری بود که مانند بت پرستها بودم. من در نواحی جنگلی بزرگ شده بودم. احترام زیادی به روز عبادت نمی‌گذاشتم و از حقایق مسیحی اطلاع دقیقی نداشتم.»

معهدا در دوره‌ای که به تحصیل علم حقوق اشتغال داشت متوجه شد که بعضی از نویسندگان اشارات زیادی به قوانین موسی می‌کنند و بهمین دلیل فقط بخاطر کاربرد شغلی یک جلد کتاب مقدس خریداری کرد. وی هم چنین با عده‌ای مسیحی تماس پیدا کرد ولی اینها مسیحیانی مرده و دنیوی بودند. وی با کمال صراحت به آنها گفت که دعاهایشان هرگز شنیده نمی‌شود: «از موقعی که من به جلسات شما آمده‌ام به قدری دعا کرده‌اید که اگر دعایتان قدرت می‌داشت شیطان از این شهر فرار می‌کرد. ولی شما باز هم مشغول دعا هستید و از اینکه دعاهایتان مستجاب نمی‌شود ناراحتید.» معهدا وقتی فینی به مطالعه کتاب مقدس پرداخت متوجه شد که علت مستجاب نشدن دعای آنها بطور ساده این بود که آنها شرائط دعا را که خدا تعیین فرموده بود رعایت نمی‌کردند. این موضوع شکهای او را برطرف ساخت ولی با این مسئله روبرو گردید که آیا باید تمام وجود خود را به مسیح تسلیم کند یا اینکه به دنبال جاه و مال و آسایش دنیوی باشد.

در حالیکه در مورد انتخاب در میان جاه و جلال دنیوی و مسیحیت در سرگردانی بسر می‌برد، مانند این بود که صدایی از آسمان با روح او سخن می‌گفت بطوریکه تصمیم گرفت که اگر خداوند را پیدا کند به دنبال او برود. برای دعا کردن به جنگل نزدیک شهر رفت و جای مناسبی در میان درختها پیدا کرد. ولی متوجه شد که بجای اینکه بیشتر در فکر بخشیده شدن گناهان و ورود به ملکوت خدا باشد در این فکر است که کسی او را در حال دعا نبیند. سپس در حالیکه در حضور خدا خوار و فروتن شده بود، روح خدا این کلمات از کتاب ارمیای نبی را به خاطر او آورد: «چون مرا بتمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت» (۱۳:۲۹). بدین طریق او جستجو کرد و یافت. در همان شب وقتی به اطاق خود رفت: «چنین بنظر می‌رسید که من خداوند عیسی مسیح را رودررو ملاقات کرده‌ام. من در آن موقع و حتی مدتی بعد متوجه نشدم که این یک حالت فکری بود. بنظر من او واقعاً در جلوی من ایستاده بود و من بر زمین افتادم و قلب خود را بر روی او گشودم.»

بهمین طریق به دعا و مشارکت با خداوند ادامه داد تا اینکه به قول خودش: «بدون اینکه انتظار داشته باشم، بدون اینکه در این فکر باشم که چنین چیزی برای من وجود دارد و بدون اینکه به خاطر داشته باشم که شخصی در این مورد با من صحبت کرده است، روح القدس بطوری بر من نزول فرمود که بدن و روح مرا فرا گرفت و در تمام وجودم وارد شد... مثل این بود که خدا بر من دمیده است. پر از شادی و محبت گردیدم و با صدای بلند گریه کردم.»

خبر ایمان آوردن فینی با دیرباوری روبرو شد زیرا او با اعضاء کلیسا شدیداً مخالفت می‌ورزید. تمسخرکنندگان مسیحیت قبلاً می‌گفتند: «اگر مسیحیت صحیح است پس چرا فینی ایمان نمی‌آورد؟ اگر بتوانید فینی را ایماندار بسازید ما هم ایمان خواهیم آورد.» حتی شبان کلیسایی که فینی بارها با او صحبت کرده بود این خبر را باور نکرد. ولی آن روز عصر عده زیادی بطرف کلیسای مشایخی حرکت کردند و کلیسا از انبوهی از جماعت مشتاق پر شد و فینی بدون اینکه وقت تلف کند تجربه‌ای را که در خداوند یافته بود با سادگی و صراحت شرح داد. این جلسه شروع یک بیداری روحانی بود که آن ناحیه را بکلی عوض کرد.

فینی فوراً تلاشهای طولانی و پرزحمت و وفادارانه خود را شروع کرد که طی آن نام وی با «بیداری روحانی» رابطه نزدیکی پیدا کرد. در ابتدا به نقاط جدیدی رفت و در مدارس و مزارع و بیشه‌ها موعظه کرد. مسیحیت ضعیف شده بود و مردم به عقاید شکاکانی نظیر تام پین توجه زیادی داشتند. غالب مردم به روز داوری الهی اعتقاد نداشتند و موعظه‌های انجیلی را مورد تمسخر قرار می‌دادند. در چنین موقعیتی فینی به صحنه وارد شد در حالیکه دارای منطق قوی و روشنی بیان و ایمان ساده بود و نتایج مهمی را انتظار داشت. هر جا می‌رفت وقایع خارق‌العاده‌ای روی می‌داد.

تازگی و جذابیت روش او، که با روش کاهلانه متداول در منبرهای آن زمان تفاوت زیادی داشت، و هم چنین دقت قضایی او در تشریح گناه و ضعف بشری و استعداد عجیب او در مجسم ساختن موضوعات، اینها همه همراه با غیرت و شوق و اشتیاق فوق‌العاده او باعث شهرتش گردید. هر چند دارای شخصیت برجسته‌ای بود، ولی مهم‌ترین نکته این بود که او با خدا قدم می‌زد و کلام او دارای قدرت روح‌القدس بود. مثلاً در کارخانه ایوانز، که بقدری مخالفت زیاد بود که تهدید کرده بودند پوست فینی را خواهند کند و او را از آنجا بیرون خواهند راند، فینی با یکی از رهبران کلیسا «تمام بعد از ظهر را در جنگل صرف دعا کردند تا مطمئن شدند که خدا به آنها پیروزی عطا خواهد فرمود.» وقتی بطرف محل جلسه می‌رفتند، صاحبان مغازه‌ها و صاحبان کاباره‌ها محل کار خود را می‌بستند تا در جلسه شرکت کنند. محل جلسه پر از جمعیت شد. فینی قبلاً درباره موضوع موعظه خود فکر نکرده بود ولی روح‌القدس بر او قرار داشت. بلافاصله بدون اینکه مقدمه‌ای ذکر کند سخنان خود را با این نقل قول از کتاب مقدس شروع کرد: «عادلان را بگویند که ایشان را سعادت‌مندی خواهد بود زیرا از ثمره اعمال خویش خواهند خورد. وای بر شریران که ایشان را بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد» (اشعیا 311: 10). فینی در این مورد چنین می‌نویسد:

«روح خداوند با چنان قدرتی بر من قرار گرفت که مثل جریان برق بود. مدت بیش از یک ساعت کلام خدا بوسیله من طوری بطرف آنها جاری شد که همه چیز را با خود می‌برد. کلام خدا مانند آتش بود و شبیه چکشی بود که صخره را خرد می‌کرد و مانند شمشیری بود که فرو می‌رفت و نفس و روح را جدا می‌ساخت.»

مخالفت تقریباً تمام شده بود. بر اثر تقاضای مردم، فینی به بازدید آنها پرداخت و هر جا می‌رفت مشاهده می‌کرد که آنها واقعاً به گناهکار بودن خود پی برده‌اند. گروهی از روشنفکران که به خدا چندان توجهی نداشتند و با بیداری روحانی مخالف بودند، ایمان آورده بودند. در میان کسانی که در سرسختی خود باقی ماندند شخص بیدینی وجود داشت که به خدا و مسیحیت کفر می‌گفت و همه او را می‌شناختند. این شخص ناگهان بر زمین افتاد و سکت کرده و پزشکی که برای معالجه او آورده شد اظهار داشت که بزودی خواهد مرد و به او گفت: «هر حرفی که داری باید فوراً بگویی.» آن شخص مسن بی‌دین تمام قدرت خود را جمع کرد و با لکنت زبان فقط یک جمله گفت: «نگذارید فینی بر روی جسد من دعا کند.» با مرگ این شخص مخالفت کاملاً از بین رفت.

این واقعه را عده زیادی شنیده‌اند که فینی دعوت شد که در مدرسه‌یکی از دهات واقع در پنج کیلومتری انتورپ نیویورک موعظه کند و در اثر آن در آن ناحیه بیداری روحانی شروح شد. فینی که از قدم زدن در هوای گرم خیلی خسته شده بود وارد محل جلسه شد و دید که پر از جمعیت است. به سختی توانست نزدیک در جایی برای خود پیدا کند. او بوسیله دعا خودش را به خدا سپرد و در حالیکه الهام یافته بود در جای خود ایستاد و با استفاده از این آیه به موعظه پرداخت: «برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را هلاک می‌کند» (پیدایش ۱۹:۱۴). سپس شرح حال ابراهیم و لوط و سدوم را به بهترین نحو بیان داشت ولی متوجه شد که مردم ناراحت می‌شوند. هر چند علت این ناراحتی را نفهمید ولی به سخنان خود برای بیان حقیقت ادامه داد و «هیبت شدیدی در مردم ایجاد شد و در هر طرف مردم از صندلیهای خود بر روی زمین می‌افتادند و از خدا طلب مغفرت می‌کردند. حتی اگر در هر دو دست خود شمشیر می‌داشتم نمی‌توانستم آنها را به این سرعت به زمین بیاندازم. مجبور شدم موعظه را متوقف سازم.»

این جلسه تمام شب ادامه یافت و چون صبح بچه‌ها برای درس خواندن به آن محل می‌آمدند، جلسه را به یکی از منازل انتقال دادند و جلسه تا بعد از ظهر ادامه داشت. در آن موقع فینی متوجه شد که علت ناراحت شدن مردم این بود که آن محل به طعنه «سدوم» خوانده می‌شد و برادری که فینی را دعوت کرده بود به «لوط» معروف بود.

معهداً نباید تصور کرد موعظه فینی فقط در مناطق روستایی با موفقیت روبرو شد. وقتی بتدریج راه باز شد و خبر استعداد عجیب او به کلیساها رسید، وی به شهرها رفت و در آنجا هم نشانه‌های حضور الهی همراه او بود

و توبه‌کنندگان از میان افراد تحصیل کرده مانند حقوقدانان و پزشکان و صاحبان کارخانجات و بازرگانان بودند. در شهر روم واقع در نیویورک تقریباً تمام مردم بالغ توبه کردند و به کلیساها پیوستند. در شهر یوتیکا در حالیکه بیداری روحانی بزرگی ایجاد شده بود، عده‌ای به طرز موعظه فینی اعتراض کردند. آنها با رفتن به اطاق حقجویان برای دعا و بلند کردن دست و جلو رفتن برای تسلیم شدن به مسیح شدیداً مخالف بودند. مخصوصاً عده‌ای به حضور زنان در جلسات عمومی اعتراض داشتند. در نتیجه یک کمیسیون برای رسیدگی به این شکایات تشکیل شد ولی نتایج بیداری بقدری چشمگیر بود که این مخالفتها از بین رفت و بعداً معلوم شد که اگر یکی دو واعظ مشهور به شایعات دروغ گوش نداده بودند چنین کمیسیونی تشکیل نمی‌شد.

فینی با تمام نیرو به راه خود ادامه داد. بیداری روحانی توسعه زیادی یافت. جلسات دعا و مذاکرات دینی حتی در مغازه‌ها و میخانه‌ها رواج پیدا کرد. ظرف چند هفته در یوتیکا پانصد نفر از افراد مهم توبه کردند. در دهکده‌ای نزدیک وایتسبورو در مدرسه‌ای جلسه تشکیل داد و روز بعد از کارخانه‌ای بازدید بعمل آورد. یکی از زنان جوان با حالت تمسخر خندید و فینی با وقار به او نگاه کرد. این زن جوان به گریه افتاد و «بلافاصله این احساس مانند برق در چند لحظه به همه سرایت کرد و تمام کسانی که در آن قسمت بودند به گریه افتادند. این احساس به تمام کارخانه سرایت نمود بطوریکه صاحب کارخانه که در آنجا حاضر بود فریاد کرد: کارخانه را تعطیل کنید و بگذارید مردم به امور دینی بپردازند زیرا نجات روحها خیلی مهم‌تر از کار کارخانه است.» ظرف چند روز تقریباً تمام کارکنان ایمان آوردند.

در بسیاری از نقاط آمریکا، اعم از شهرها و دهات، کار فینی نتایج اعجاب‌آوری به بار آورد. بیش از ده سال از زمان شروع موعظه او نگذشته بود که معلوم شد هزاران نفر از فعالترین اعضای کلیساهای مشایخی و جماعتی بر اثر موعظه‌های او به عضویت کلیساها درآمده بودند. با این روح بیداری روحانی و با نشانه‌های الهی که بر روی او بود، فینی با شوق و اشتیاق به خدمات خود ادامه داد و گناهکاران را به توبه دعوت کرد و نام مسیح را که فوق تمام نامهاست جلال داد.

فینی به شهر روچستر علاقه مخصوصی داشت زیرا وکلای دادگستری معروفی در آنجا ساکن بودند. در شروع کار در آنجا با مشکلات زیادی روبرو شد که علت آن وجود تفرقه در کلیساها بود. علت دیگر این بود که در شروع یکی از جلسات صدایی مانند صدای توپ شنیده شد و بعد از آن صدای شکستن شیشه‌ها بگوش رسید. یکی از تیرهای سقف شکست و پایین افتاد. از مدتی قبل جماعت کلیسایی در مورد ایمن نبودن ساختمان اظهار نگرانی می‌کردند ولی حالا فاجعه اتفاق افتاد. شبانی که همراه فینی در منبر بود تقریباً از بالای سر او پایین پرید و به خیابان فرار کرد و کلیسا فوراً خالی شد. ولی با وجود این فاجعه، بیداری روحانی توسعه

یافت و سالها بعد یکی از ایمان آورندگان، که وکیل دادگستری بود و بعداً دادستان آن ناحیه گردید، نتایج این بیداری روحانی را برای فینی تشریح کرد. وی که به اقتضای مقام خود دارای صلاحیت کامل برای اظهار نظر بود چنین گفت: «من پرونده‌های دادگاههای جنایی را مورد بررسی قرار داده‌ام. جمعیت شهر، بعد از زمان بیداری روحانی سه برابر شده ولی تعداد جرائم به یک سوم تنزل کرده است. این امر در نتیجه تأثیر بیداری روحانی در این ناحیه بوده است.»

فینی در شهرهای اطراف هم موعظه کرد و دکتر چارلز بوش (که در آن موقع دانشجو بود و در بیشتر جلسات شرکت می‌کرد) در مورد کار فینی چنین می‌گوید: «در آن سال فقط در کلیسای مشایخی روچستر بیش از یکهزار و دویست نفر به اعضاء اضافه شد و علاوه بر آن عده بسیار زیادی هم به کلیساهای دیگر پیوستند. ولی عظمت این کار را نمی‌توان فقط با افزایش تعداد اعضاء سنجید. تمام جامعه دچار تحول شد. مسیحیت تنها موضوع صحبت در خانه و مغازه و اداره و خیابان بود. تمام مردم به این موضوع علاقمند شدند. جنجال و سروصدا جای خود را به نظم و آرامش داد. تنها تماشاخانه شهر به محل کار و تنها سیرک شهر به کارخانه صابون و شمع‌سازی تبدیل گردید. میخانه‌ها تعطیل شد. روز یکشنبه احترام خاصی یافت. عبادتگاهها پر از پرستندگان شاد گردید. انجام امور خیریه توسعه فراوانی یافت و انجمن‌های خیریه تاسیس شد و مردم برای نیکویی کردن زندگی می‌کردند.»

چهارده سال بعد از آن بیداری روحانی، فینی بار دیگر به روچستر رفت. وکلای دادگستری دیندار که به فینی علاقه زیادی داشتند و فراموش نکرده بودند که چطور آنها را بسوی نور رهبری کرده است، به دور او جمع شدند. باز هم کار عجیبی آغاز شد. در آن شهر یک قاضی وجود داشت که با بعضی از عقاید و روشهای فینی مخالف بود و صحیح نمی‌دانست که مردم را به جلو دعوت کنند. فینی موعظه‌ای تهیه کرد که برای این قاضی مناسب باشد و به ایراد آن پرداخت. قاضی وارد شد و در جایی نشست ولی بعداً بیرون رفت. فینی که از این شکست خود ناراحت شده بود با قلبی غمگین موعظه خود را پایان می‌رسانید. در همین موقع بطوریکه خودش می‌نویسد: «احساس کردم که شخصی کت مرا می‌کشد. وقتی نگاه کردم آن قاضی را کک دیدم که می‌گوید: «آقای فینی خواهش می‌کنم برای من با ذکر نام دعا کنید تا خودم را به مسیح بسپارم.» در تمام قسمتها سکوت پرمعنایی حکمفرما گردید. عده زیادی سرهای خود را پایین انداختند و گریه کردند و سایرین هم مشتاقانه مشغول دعا شدند. قاضی منبر را دور زد و در جلوی آن به زانو درآمد. وکلای دادگستری برخاستند و به جلو آمدند و تمام قسمتهای جلوی منبر را پر کردند و همگی زانو زدند. بدون اینکه من چیزی بگویم این جنبش شروع شد. ولی من بعد از آن دعوت کردم که تمام کسانی که مایلند از گناهان خود دست بکشند و

مسیح را پیروی کنند جلو بیایند و یا هر جا می‌توانند زانو بزنند. برای حق‌جویان جلسه‌ای در روز بعد تعیین کردم. مهم‌ترین شخصیت‌های شهر در این جلسه شرکت کردند. چند روز این کار را ادامه دادم و با کمال آزادی با آنها صحبت کردم و آنها با کمال علاقه موضوعات را دنبال می‌کردند. عده زیادی از وکلای دادگستری ایمان آوردند.»

بدیهی است که لازم بود فینی در در شهر عظیم نیویورک هم موعظه کند و در سال ۱۸۳۲ وی به شبانی عبادتگاهی که در خیابان چاتم قرار داشت دعوت شد. این محل که قبلاً تئاتر بود توسط دو برادر بنامهای آرتور و لوئیس تاپن که از تجار معروف بودند و عده‌ای دیگر از مسیحیان خریداری و به مرکز بشارت و عبادت تبدیل شده بود. یک روز که تمرین نمایش در حال انجام بود آقای تاپن اعلام کرد که آن شب در آنجا جلسه بشارتی و موعظه برقرار خواهد شد و همه هنرپیشگان متعجب گردیدند. کار روحانی در این محل بقدری خوب پیشرفت کرد که بعد از مدتی هفت کلیسا تأسیس شد و تأکید اصلی تمام آنها این بود که مردم را بسوی مسیح راهنمایی کنند. ولی این فقط قسمتی از نتیجه کار بود زیرا عده زیادی دیگری که در این محل ایمان آورده بودند به کلیساهای مختلف پیوستند و مشغول خدمت شدند. جماعت از این اصلی که تعیین شده بود با کمال وفاداری پیروی می‌کرد. «آنها به خیابانها و کوچه‌ها می‌رفتند و مردم را برای شنیدن موعظه دعوت می‌کردند. دعوتنامه‌های کوچکی که چاپ شده بود در میان مردم توزیع می‌شد. بوسیله این دعوتنامه‌ها و بوسیله دعوت شفاهی هر شب محل جلسه پر می‌شد. تعداد ایمان آورندگان بقدری زیاد بود که لازم بود کلیساهای دیگری تشکیل شود.»

بعد از آن این موضوع مطرح گردید که لازم است ساختمان جدیدی برپا شود. چنین احساس می‌شد که فینی باید محلی دائمی برای موعظه داشته باشد و برای این منظور محلی در نظر گرفته شد که نزدیک برودوی بود. ساختمانی که ساخته می‌شد می‌توانست چهار هزار نفر را جا بدهد و طرح آن توسط خود فینی ریخته شد و او معتقد بود که نباید در فکر زیبایی محل باشیم بلکه باید برای موعظه مناسب باشد و نباید پولی برای تزئینات خرج شود.

فینی، که از رهبران مخالفین برده‌داری و دوست برادران تاپن و ویلیام لوید گریسون بود، با مخالفت‌های شدید طرفداران روبرو شد. یکبار عبادتگاه خیابان چاتم توسط گروه خشمگینی محاصره شد که می‌خواستند آرتور تاپن را به قتل برسانند. بعلاوه وقتی ساختمان عبادتگاه جدید در حال اتمام بود این خبر شایع شد که در این کلیسا سفیدپوستان مجبور خواهند شد در کنار سیاه‌پوستان بنشینند. در ضمن همین جریانها، یکی از دشمنان، ساختمان را آتش زد. از اداره آتش‌نشانی کمک خواستند ولی آنها از خاموش کردن آتش خودداری

نمودند و بهمین دلیل قسمت داخلی و سقف ساختمان سوخت. معهداً بعداً ساختمان تکمیل گردید. در آن موقع فینی برای تدریس الهیات به دانشکده اوبرلین دعوت شد و شرایط طوری بود که نمی‌توانست این دعوت را رد کند. او امیدوار بود بتواند تابستانها در اوبرلین باشد و زمستانها در عبادتگاه ولی این کار عملاً ممکن نشد و وی مجبور گردید قسمت زیادی از وقت خود را در اوبرلین صرف نماید و در عین حال هر وقت فرصت می‌یافت در هر نقطه‌ای از آمریکا که از او دعوت می‌شد موعظه می‌کرد.

دوّم - سخنران و نویسنده

با وجودی که نتایج فعالیت‌های بشارتی فینی بسیار درخشان بود، ولی کتابهای او تأثیر خیلی بیشتری داشت. در طول چند نسل این کتابها وسیله تعلیم و تشویق ایمانداران بوده است. مهم‌ترین کتاب او «بیداریهای دینی» نام دارد که مورد استقبال فراوان قرار گرفت. در آمریکا سیزده بار چاپ شد و خیلی زود بفروش رفت. یکی از مؤسسات انتشاراتی لندن تعداد ۸۰۰۰۰ جلد از آن را به تنهایی به فروش رسانید. به چندین زبان ترجمه شد و در همه جا با شادمانی و اعجاب مورد قبول واقع گردید. در سال ۱۸۶۸ فینی درباره این کتاب چنین گفت: «بسیار خوشحالم که این کتاب باعث برکت بزرگی برای هزاران نفر شده است.»

فینی در سخنرانیهای مندرج در کتاب فوق‌الذکر از اعماق روح خود سخن می‌گوید. اگر از او هیچ اثر دیگری باقی نمی‌ماند، همین کتاب برای مشهور ساختن او کافی می‌بود. با زبانی بسیار ساده، ولی با شوقی آسمانی و با دیدی پیامبرگونه، اصول مهم راهنمایی مردم بسوی مسیح را با نظم حیرت‌انگیزی تشریح می‌نماید و کار او شبیه متون قانونی است. در آن نتایج گرانبهای تجربیات چندین ساله او را مشاهده می‌کنیم. متوجه می‌شویم که او با چه مشکلاتی روبرو بود. عده‌ای با او مخالفت می‌کردند که چرا بدون داشتن تحصیلات رسمی در رشته الهیات به کار روحانی پرداخته است و نه فقط با تحصیل الهیات موافق نبود بلکه دروس الهیات آن زمان را بی‌فایده و حتی مضر می‌خواند. در موقع صحبت با مردم دارای شجاعت و بی‌باکی و در عین حال شفقت و محبت قابل تقدیری بود بطوریکه می‌توان گفت این قهرمان روحانی در واقع از خدا تعلیم می‌یافت. ذیلاً قسمتی از سخنرانی او تحت عنوان «بیداری روحانی چیست» نقل می‌گردد:

۱- «بیداری روحانی همیشه مستلزم این است که کلیسا به گناه خود ملزم شود. مسیحیان لغزش خورده نمی‌توانند بدون مقدمه بیدار شوند و به خدمت خداوند بپردازند زیرا به جستجوی عمیق قلبی احتیاج دارند. سرچشمه‌های گناه باید خشک شود. در بیداری واقعی روحانی مسیحیان همیشه اینطور ملزم می‌شوند و گناهان خود را بقدری واضح می‌بینند، که گاهی غیرممکن می‌دانند که توسط خدا پذیرفته شوند.

۲- مسیحیان لغزش خورده به توبه روی می‌آورند. بیداری روحانی جدید چیزی نیست غیر از شروع جدیدی در اطاعت خدا. درست مانند نجات یک گناهکار، قدم اول عبارتست از توبه عمیق یعنی شکستگی قلب و به خاک افتادن در حضور خدا با فروتنی کامل و با ترک گناهان.

۳- ایمان مسیحیان تجدید می‌گردد. وقتی در حالت لغزش خورده هستند در مورد وضع گناهکاران نابینا می‌باشند. قلبشان مانند سنگ خارا سخت است. حقایق کتاب مقدس در نظر آنها مانند خواب و خیال است. آنها اعتراف می‌نمایند که حقایق کتاب مقدس تماماً صحیح است و وجدان و عقل آنها این موضوع را تصدیق می‌کند اما چون ایمانشان ضعیف است نمی‌توانند حقایق ابدی را با کمال اطمینان بپذیرند. ولی وقتی بیداری روحانی پیدا می‌کنند دیگر مردم را مثل درختها نمی‌بینند بلکه همه چیز را با نوری که محبت خدا را در قلب آنها تجدید می‌کند مشاهده می‌نمایند. این موضوع باعث می‌شود که با جدیت تلاش نمایند که سایرین را بسوی مسیح بیاورند. چون خدا را خیلی دوست دارند از اینکه دیگران خدا را دوست نمی‌دارند غمگین می‌شوند. بهمین دلیل با تمام وجود تصمیم می‌گیرند که همسایگان خود را تشویق کنند که خودشان را به مسیح بسپارند. در نتیجه، محبتی که نسبت به مردم دارند پرتیر می‌گردد. آنها با محبت شدید و آتشین نسبت به مردم پر می‌شوند. اشتیاق شدیدی به نجات تمام جهانیان پیدا می‌کنند. برای افرادی که به نجات آنها علاقه دارند درد می‌کشند برای دوستان، خویشاوندان و دشمنان. نه فقط آنها را تشویق می‌کنند که قلبشان را به خدا بسپارند بلکه بوسیله ایمان آنها را به حضور خدا می‌برند و با ناله و اشک و آه از خدا می‌خواهند که آنها را نجات دهد و روحشان را از آتش ابدی برهاند.

۴- بیداری روحانی قدرتی را که گناه و جهان بر روی مسیحیان دارد درهم می‌شکند. آنها را به موضع مساعدی می‌رساند که احساس جدیدی در مورد بهشت پیدا می‌کنند. طعم جدیدی از بهشت می‌یابند و برای اتحاد با خدا دارای شوق جدیدی می‌شوند. بدین طریق جذابیت دنیا از بین می‌رود و نیروی گناه درهم می‌شکند.

۵- وقتی کلیساها اینطور بیدار و اصلاح شدند، بر اثر آن نجات و اصلاح گناهکاران آغاز می‌گردد. قلب گناهکاران خرد می‌شود و تغییر می‌یابد. اشخاص مختلف از هر گروهی توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند. بدترین مردم دارای قلبی مهربان می‌گردند و تغییر می‌کنند و به اشخاصی پر مهر و محبت و مقدس تبدیل می‌شوند.»
بعد از کتابهای مربوط به بیداری، کتابهای دیگری برای مسیحیان نوشت که مربوط به موضوعات مختلف در مورد اخلاق و رفتار مسیحی می‌باشد و موضوع کلی آنها تقدیس یا پاک شدن است. اینها هم با استقبال زیادی روبرو شد و هنوز هم خوانندگان زیادی دارد. وقتی به اوبرلین رفت به موضوع مهم تقدیس توجه بیشتری

مبذول داشت زیرا (۱) کار آنجا بیشتر در میان مسیحیان بود. (۲) وی به اهمیت نمونه بودن در زندگی مسیحی برای بیداری بی‌ایمانان بیشتر پی برد. (۳) دید او در مورد وعده‌های مذکور در کتاب مقدس وسیع‌تر شد و «بوسیله روح‌القدس شدیداً هدایت گردید که برای تقدیس کلیسا تلاش نماید.» البته تمام دوستان در این مورد با او موافق نبودند و عده‌ای او را متهم کردند که در پی کمال غیرممکن است. در این مورد اختلاف عقیده بین اطرافیان او خیلی زیاد بود. بطور کلی می‌توان گفت که بقول دکتر جی. اف. رایت: «هدف اصلی فینی این بود که کلیسا را تشویق کند که زندگی مسیحی عالی‌تری داشته باشد و تجربیات بهتری بدست آورد. شکی نیست که در این مورد موفق شد.»

سوّم - دانشکده اوبرلین

فینی با توجه به دلایل بسیار محکمی تصمیم گرفت دعوت برای رفتن به اوبرلین را بپذیرد. عده‌ای از دانشجویان فعال و علاقمند دانشکده الهیات لین واقع در سینسیناتی از آن مؤسسه آموزشی معروف بیرون آمده بودند زیرا هیئت امناء مقرر داشته بود که بحث پیرامون مسئله بردگی ممنوع است. آقای آرتور تاپن، که کمکهای زیادی به این دانشکده کرده بود، بعنوان یکی از رهبران مخالف بردگی بین لین و اوبرلین و بین اوبرلین و فینی نقش رابط را داشت. هیئت امناء اوبرلین هنوز به تصمیم قطعی نرسیده بودند که دانشجویان سیاه‌پوست را هم قبول کنند یا نه. ولی آقای شیپرد که از مؤسسين این دانشکده بود این پیشنهاد را مطرح ساخت: «مخارج هشت استاد و هم چنین مبلغ ده هزار دلار تقبل خواهد شد مشروط بر اینکه کشیش چارلز فینی به استادی الهیات برگزیده شوند و ایشان بشرطی این دعوت را قبول خواهند کرد که دانشجویان سیاه‌پوست هم پذیرفته شوند.» هیئت مدیره این پیشنهاد را پذیرفت.

مؤسسين دانشکده اوبرلین در منطقه‌ای که جنگلی بود و درختهای آن بریده شده ولی باز هم بوسیله علفهای زیادی پوشیده شده بود ساختمان دانشکده را شروع کردند. آنها اسبهای خود را به درختی بستند ولی یک شکارچی به آنها گفت که چند دقیقه قبل در آنجا یک خرس ماده و دو بچه خرس دیده شده است. در چنین جای خطرناکی دانشکده اوبرلین تأسیس شد و آن را بنام کشیش جان فردریک اوبرلین که یکی از شبانان برجسته بود نامگذاری کردند. دانشجویان بقدری مشتاق و کاردان بودند که کار ساختمانی بسرعت جلو رفت. دکتر آسا ماهان به ریاست دانشکده برگزیده شد و بعداً هم فینی استادی الهیات را پذیرفت. دانشکده اوبرلین از همان ابتدا با حملات شدیدی روبرو شد ولی چون فینی در تمام جهان مشهور بود انتصاب او به استادی الهیات باعث شد که هزاران دانشجو به آنجا روی آورد. کسانی که توسط فینی ایمان آورده بودند و هم چنین فرزندان

آنها به او برلین آمدند. وقتی مشکلات مالی پیش آمد - که یکی از علل آن این بود که بعثت بحرانهای اقتصادی برادران تا پین تا مدتی در کار خود موفق نبودند - دوستان فینی در بریتانیای کبیر هزاران پوند به دانشکده کمک کردند.

در سال ۱۸۵۱ فینی به جای دکتر ماهان بریاست دانشکده او برلین برگزیده شد. در او برلین خیمه‌ای برپا شد که گنجایش سه هزار نفر را داشت و فینی در آن برای گروه کثیری از مردم موعظه می‌کرد. موعظه‌های او شامل پیام نجات برای بی‌ایمانان و در عین حال تکمیل‌کننده درسهایی بود که در دانشکده تدریس می‌نمود.

چهارم - قدرت موعظه

در مورد واعظ شهیر وایتفیلد می‌گویند که قدرت بیان او بقدری بود که وقتی برای شنوندگان مجسم می‌ساخت که گدای کوری در یک شب تاریک در لب پرتگاه در حال سقوط بود حتی آقای چستر فیلد بدین که در میان حضار بود نتوانست خودش را کنترل کند و فریاد برآورد: «کارش تمام است! کارش تمام است.» فینی هم برای مجسم کردن مسائل دارای چنین استعدادی بود. مثلاً دکتر جوزف تامپسن در مورد موعظه معروف فینی درباره اشعیا ۱۷:۲۸ چنین می‌گوید:

«درست در مقابل چشمهای ما طوفانی از باد و باران و تگرگ را چنان مجسم ساخت که من در تمام بدن خود احساس سرما کردم. از شدت سرما دگمه‌های کت خود را بستم ... تعجب من موقعی به منتهای حد خود رسید که بیرون رفتم و دیدم آفتاب با نور گرم خود در حال تابش است ... ولی عده‌ای به من گفتند که فینی موعظه‌های قوی‌تری ایراد کرده است و قبل از اینکه من به سن بلوغ برسم او قدرت بیان خود را تا حدی از دست داده بود.»

در واقع کمتر اتفاق افتاده است که واعظی اینگونه بر نیروی تجسم مردم مسلط باشد و در عین حال با کمال خونسردی از نیروی منطق صحیح استفاده کند. در اکثر موارد عمداً به زبان معمولی مردم سخن می‌گفت و بتدریج که احساسات مردم قویتر می‌شد او هم موضوع را اوج می‌بخشید بطوری که دکتر لیمن بیچر در موقع مقایسه فینی با واعظ شهیر اساهل نلتون چنین می‌گوید: «نلتون برای نجات مردم دام می‌گسترانید ولی فینی آنها را هر جا می‌خواست با خود می‌برد.» پروفیسور پارک از دانشکده او برلین اعلام داشت: «من بزرگترین موعظه را از فینی شنیده‌ام. او هیچگاه احساسات مردم را تحریک نمی‌کرد ولی طوری موعظه می‌نمود که در آنها احساسات بوجود می‌آمد.» حقیقت این است که او دارای برکت و مسح الهی بود. خدا با او بود. بقدری در دعا

تلاش می‌کرد که برکات جاری می‌شد و در روح دعا زندگی می‌کرد. فینی در مورد دوره‌های اولی که موعظه می‌کرد چنین می‌گوید:

«بقدری خودم را برای نجات مردم گرانبار می‌دیدم که احساس می‌کردم باید بدون وقفه دعا کنم. از نظر من بی‌ایمانی کاملاً غیرمعقول بود و اطمینان داشتم که دعاهایی که هر روز و هر ساعت با تلاش و ایمان به حضور خدا می‌کردم حتماً مستجاب خواهد شد. مطمئن بودم که جواب دعاهایم بسیار نزدیک بلکه بر در است.»

بر اثر موعظه‌های آتشین او مردم با عجله به جبران کارهای خلاف خود می‌پرداختند. مثلاً وقتی در بالتون انگلستان موعظه می‌کرد و موضوع موعظه‌اش «جبران» بود، دهها نفر مبالغی از چند پوند گرفته تا سیصد پوند به صاحبانشان پس دادند. این امر قدرت فوق‌العاده فینی را نشان می‌دهد و این در حالی بود که او در آن موقع حدود هفتاد سال داشت. یکبار هم که در اوپرلین در مورد «نشانه‌های وجدان خوابیده» موعظه می‌کرد، در ضمن آن اظهار داشت که بعضی از دوستان از او ابزارهایی به عاریه گرفته ولی هرگز برنگردانیده‌اند. دکتر رایت در این مورد می‌گوید: «سحرگاه روز بعد در غالب نقاط اوپرلین جنب‌وجوش زیادی دیده می‌شد.» سگ منزل فینی در آن موقع بقدری سروصدا می‌کرد که یکی از پسرهای او بیرون رفت تا سگ را آرام کند. معلوم شد که یکی از همسایگان که می‌خواست بدون اینکه دیده شود ابزاری را برگرداند گرفتار سگ شده بود. در تمام آن روز آلات و ادوات کشاورزی به خانه فینی آورده می‌شد که مال فینی نبود ولی از قرار معلوم مردم وقتی نمی‌توانستند مالکین را پیدا کنند برای اینکه وجدانشان راحت شود آن آلات و ادوات را به منزل فینی می‌آوردند.

فینی دو بار از انگلستان بازدید بعمل آورد: اولی در ۱۸۴۹-۵۰ و دومی در ۱۸۵۸-۶۰. بار اول وی حدود نه ماه در خیمه بشارتی وایتفیلد در مورفیلد موعظه کرد و عده زیادی ایمان آوردند. دکتر کامپبل که از شبانان معروف آنجا بود در مورد روش موعظه فینی چنین می‌گوید:

«غالباً جماعت، مانند شخصی که تحت عمل جراحی قرار داشته باشد، در حضور فینی به لرزه درمی‌آید ... عده زیادی وقتی به تشریح وضع روحی خود توسط او گوش می‌کنند از این تصویر دچار شگفتی می‌شوند. ولی این فقط یک جنبه از شخصیت او بعنوان واعظ است. قدرت تجسم او با قدرت منطق نیرومند او برابری می‌کند. با توجه به موضوع موردنظر یا به غرش درمی‌آید و یا ملایم می‌گردد بطوریکه قلب حضار را به حرکت درمی‌آورد و حتی اشخاص بی‌علاقه را جلب می‌کند و بی‌تفاوت‌ترین افراد به فکر کردن وادار می‌سازد. ولی موضوع به همین جا هم خاتمه نمی‌یابد. او گاهی دلسوزی نشان می‌دهد و صدایش ملایم می‌گردد و چشمانش

پر از اشک می‌شود. او هر چه باشد ذاتاً چنین است و دارای استعدادهای خدادادی می‌باشد. این است نظر من درباره صفات آقای فینی و این نظر را بعد از اینکه مدت پنج ماه بارها موعظه‌های او را شنیده‌ام ابراز می‌دارم.»

فینی قبل از رفتن به خیمه بشارتی در دهی در ناحیه هانتینگدونشایر موعظه کرد و در آنجا بلافاصله بیداری روحانی شروع شد. سپس در برمینگهام موعظه کرد و همان نتیجه حاصل گردید. بعد در کلیسای دکتر ردفورد در ورسستر موعظه کرد و در آنجا نتایج بقدری حیرت‌انگیز بود که عده‌ای پیشنهاد کردند که برای او یک خیمه متحرک برپا گردد که گنجایش پنج تا شش هزار نفر را داشته باشد و در نقاط مختلف بریتانیای کبیر برای موعظه‌های وی مورد استفاده قرار گیرد. ولی شبانان محلی نظر دادند که بهتر است فینی بجای این کار در کلیساها موعظه کند. خود فینی بعداً اظهار می‌دارد که شاید در این مورد اشتباه کرده است ولی طولی نکشید که دکتر کمپبل از او دعوت بعمل آورد و در پایان جلسات در مورفیلد سلامتی او بر اثر کار زیاد مختل شد و بخلاف میل خود مجبور گردید به آمریکا مراجعت نماید. وقتی از ساتمپتون با کشتی بطرف آمریکا حرکت می‌کرد گروه کثیری از مردم که اکثراً بر اثر موعظه‌های او توبه کرده بودند در بندر حضور یافتند و تا وقتی کشتی دیده می‌شد دستمالهای خود را بعنوان خداحافظی با دوست عزیز خود تکان می‌دادند.

در دسامبر ۱۸۵۸ فینی برای دومین بار به انگلستان سفر کرد و با استقبال شدیدی روبرو گردید و بلافاصله به موعظه پرداخت. باز هم بیداریهای روحانی عظیمی بوجود آمد. این بیداریها در جنوب لندن و در بسیاری از نقاط هانتینگدونشایر، هوتون، سنت‌آیوز و هانتینگدون بسیار قوی بود. در محل اخیرالذکر وقتی فینی درباره «پناهگاههای دروغ» موعظه کرد نتایج چشمگیری دیده شد. وی در کلیساهای زیادی، هم در انگلستان و هم در اسکاتلند، موعظه کرد و وقتی زمان برگشت به وطن فرا رسید عده زیادی برای خداحافظی با او از تمام نقاط انگلستان به بندر لیورپول آمدند.

هنوز سالهای زیادی برای خدمت در مقابل فینی قرار داشت و سالهای آخر بتدریج پرمتر می‌گردید. خدمات طولانی و برجسته او باعث شهرت فراوان شده بود زیرا به یقین می‌توان گفت که از زمان رسولان به بعد هیچ شخص دیگری باندازه فینی برای راهنمایی مردم بسوی مسیح مورد استفاده خدا قرار نگرفته بود. افزایش سن تغییر زیادی در او بوجود نیاورده بود و هیکل بلند او هنوز مستقیم بود. در سالهای آخر زندگی او، زیبایی و نیکویی صفات او بیش از پیش ظاهر گردید. او از شبانی کلیسای اوبرلین استعفا داد ولی رابطه خود را با دانشکده اوبرلین حفظ نمود و گاه‌به‌گاه به موعظه می‌پرداخت. در تاریخ ۱۶ اوت ۱۸۷۵ به آرامی این جهان را ترک کرد تا به گروه نیکمردانی بپیوندد که بسیاری را به راه عدالت رهبری نموده‌اند و تا ابد مانند ستارگان می‌درخشند. بتدریج که سالها سپری می‌گردد ارزش خدمات فینی بعنوان واعظ و شبان و استاد بیشتر روشن

می‌شود. نام فیلی در قلب خوانندگان بیشمار کتابها و مطالعه‌کنندگان شرح حال او جاودانه خواهد ماند زیرا در زندگی پیامبرگونه او و در آثار گرانبهایی که به یادگار گذاشته است گنجهای عظیمی در مورد رهبری مردم بسوی مسیح وجود دارد.

سخنرانی اول

بیداری روحانی چیست

«ای خداوند، عمل خویش را در میان سالها زنده کن. در میان سالها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور» (حقوق ۲:۳).

حقوق نبی را معاصر ارمیای نبی می‌دانند و تصور می‌کنند که این پیشگویی قبل از اسارت بابل انجام شده است. پیامبر خدا، با توجه به مجازاتهایی که در آینده نزدیک برای ملتش پیش می‌آمد، بسیار غمگین شد و بسوی خداوند فریاد برآورد: «ای خداوند، عمل خویش را در میان سالها زنده کن». مثل این است که می‌خواهد به خدا بگوید: «خداوند، عطا فرما که مجازاتهای تو اسرائیل را از بین نبرد. در طی این سالهای هولناک، کمک فرما که مجازاتهای تو باعث بیداری روحانی ما گردد. در حین غضب رحمت را به یاد آور».

دین کاری است که انسان باید انجام دهد. کاری است که باید توسط انسان انجام شود. شامل اطاعت از خداست. وظیفه‌ای است که برعهده انسان می‌باشد. البته صحیح است که خدا انسان را به انجام آن تشویق می‌فرماید. خدا بوسیله روح القدس خود در انسان تأثیر می‌نماید زیرا انسان کاملاً شریر است و مایل نیست خدا را اطاعت کند. اگر نفوذ خدا در انسان لازم نبود و اگر انسان می‌توانست خدا را اطاعت کند، دیگر لازم نمی‌بود که پیامبر خدا دعا کند: «ای خداوند، عمل خویش را در میان سالها زنده کن». علت چنین دعایی این است که مردم قادر نیستند خدا را اطاعت کنند و اگر خدا با روح القدس خود در انسان نفوذ و تأثیر ننماید هیچ بشری احکام الهی را اطاعت نخواهد کرد.

بیداری روحانی وقتی حاصل می‌شود که ایمان دینی مردم ضعیف شده باشد. می‌توان گفت که پیشرفت غالب ادیان بر اثر بیداری روحانی امکان‌پذیر گشته است. خدا لازم دانسته است از احساسات مردم برای ایجاد هیجان در آنها استفاده کند تا بتواند آنها را راضی به اطاعت از خود سازد. مردم بقدری تنبل هستند که امور زیادی فکر آنها را از دین و انجیل منحرف می‌سازد و بهمین دلیل لازم است در آنها هیجان بوجود آید تا بدین طریق موانع برطرف گردد. باید بقدری هیجان‌زده شوند که بر این موانع پیروز گردند و بعد از آن بتوانند خدا را اطاعت کنند.

اگر به تاریخ قوم یهود توجه کنید خواهید فهمید که خدا برای حفظ دین از فرصتهای مخصوص استفاده می‌کرد و در این مواقع هیجان شدیدی ایجاد می‌شد و مردم بسوی خداوند بازگشت می‌نمودند. وقتی بیداری روحانی پیدا می‌کردند مدت زیادی طول نمی‌کشید که جریانات مختلف در آنها تأثیر می‌کرد و باز هم دین به سستی می‌گرایید و مدت زیادی لازم بود که خدا بتواند بوسیله روح القدس آنها را به گناهانشان ملزم سازد و با استفاده از حوادث آنها را توییح نماید و توجه آنها را بسوی مهم‌ترین موضوع یعنی نجات جلب کند و بیداری روحانی بوجود آورد. باز هم همان جریان تکرار می‌گردد و دین رو به ضعف می‌نهد و مردم در منجلاب عشرت و بت پرستی و غرور فرو می‌روند.

در کلیسا انضباط بقدری کم است و استحکام و پایداری در راه هدف بقدری ضعیف شده است که اگر هیجان شدیدی بوجود نیاید اعضاء کلیسا در انجام وظایف خود کوشا نخواهند بود و کاری برای جلال خدا انجام نخواهند داد. وضع جهان طوری است که احیاء دین غالباً از طریق بیداری روحانی امکان‌پذیر می‌باشد و این وضع تا استقرار فرمانروایی هزارساله مسیح ادامه خواهد یافت. بارها کوشش شده است که بدون استفاده از این هیجانات ادواری وضع کلیسا بهتر شود. هم در گذشته و هم در حال حاضر عده زیادی از اشخاص خیراندیش تصور کرده‌اند که بهترین راه پیشرفت کلیسا این است که با آرامش و بدون هیجان بتدریج بی‌ایمانان را در کلیسا جمع کنند. هر چند ممکن است این روش از نظر تئوری خیلی منطقی جلوه کند ولی در عمل بطلان آن ثابت شده است. اگر کلیسا از نظر معرفت الهی در سطح بالا بود و انضباط و پایداری کافی داشت تا همیشه بیدار بماند، استفاده از هیجان لازم نمی‌شد. ولی کلیسا بقدری کم اطلاع است و بقدری تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد که تا هیجان وجود نداشته باشد وظایف خود را بخوبی انجام نخواهد داد. از قرار معلوم در دوره هزارساله فرمانروایی مسیح به این نوع هیجانات احتیاجی نخواهیم داشت. در آن موقع کلیسا دارای معرفت کامل الهی خواهد بود و عوامل منحرف‌کننده از بین خواهد رفت و تمام ایمانداران در اطاعت خدا پایدار خواهند بود. فرزندان بطرز صحیح تربیت خواهند شد و دیگر خطر دنیوی بودن و پیروی از رسوم جسمانی و طمع وجود نخواهد داشت تا کلیسا را به گناه بکشاند و مجبور باشیم برای بیداری روحانی از هیجانات استفاده کنیم.

خیلی بهتر می‌شد که کلیسا می‌توانست بدون این هیجانات با استقامت و پایداری در اطاعت خداوند زندگی کند. دستگاه عصبی ما طوری ساخته شده است که اگر هیجان شدیدی مدت زیادی ادامه یابد برای سلامتی ما مضر خواهد بود و ما را از انجام وظائف باز خواهد داشت. در واقع اگر قرار باشد که دین در مردم تأثیری دائمی داشته باشد باید از این هیجانات دور بماند. اگر دین بتواند تأثیری دائمی داشته باشد دیگر احتیاجی به

هیجانان وجود ندارد. در آن صورت مسیحیان مدت زیادی نخواهند خوابید و بعد از اینکه کمی بیدار شدند باز هم به خواب نخواهند رفت. در آن موقع لازم نخواهد بود که خادمان مسیحی خودشان را به آب و آتش بزنند تا بتوانند مدتی نفوذ دنیا را از کلیسا دور سازند. ولی وضع جهان مسیحیت طوری است که انتظار بیداری روحانی بدون استفاده از هیجان امری باطل و مخالف منطق است. هیجانان بزرگ سیاسی و دنیوی که باعث ناراحتی مسیحیان می‌گردند همگی دشمن خداپرستی هستند و فکر انسان را از امور روحانی منحرف می‌سازند. این هیجانان را می‌توان فقط با هیجانان دینی خنثی کرد. وقتی کلیسا به اندازه کافی قوی نیست لازم است برای خنثی کردن هیجانان مضر، از هیجانان روحانی استفاده نماییم. این حقیقت با اصول منطق و شواهد تاریخی مطابقت دارد.

پیشرفت مسیحیت در میان ملل غیرمسیحی بدون استفاده از اثرات بیداری روحانی غیرممکن است. عده‌ای کوشش می‌کنند این کار را از طریق آموزش و پرورش انجام دهند و یا از روشهای محتاطانه و تدریجی استفاده کنند. ولی با توجه به قوانین فکر انسان، پیشرفت مسیحیت با این روشها امکان‌پذیر نیست. هیجان کافی لازم است تا نیروهای اخلاقی خفته بیدار شود و از پیشرفت فساد و گناه جلوگیری بعمل آید. تا زمانی که انسان بطرف بت‌پرستی تمایل دارد، برای خدا یا انسان ممکن نیست بتواند بیداری روحانی ایجاد کند مگر با استفاده از هیجانان قوی. حقیقت این امر از آنجا روشن می‌گردد که خدا همیشه از این روش استفاده کرده است. بی‌جهت نیست که خدا برای پیشرفت مسیحیت از این روش استفاده می‌نماید. چون انسان تمایل زیادی به اطاعت از خدا ندارد، تا موقعی که به هیجان نیامده است اقدامی بعمل نخواهد آورد. بعنوان مثال می‌توان گفت عده زیادی وجود دارند که مایلند مسیح را پیروی کنند، ولی از ترس تمسخر دوستان از تسلیم شدن به مسیح خودداری می‌کنند. عده‌ای راه بت‌پرستی را پیش می‌گیرند و عده‌ای دیگر توبه و ایمان به مسیح را به تأخیر می‌اندازند تا بتوانند مدتی از نعمات دنیوی بهره‌مند گردند. این اشخاص از ترس خود یا جاه‌طلبی خود دست نخواهند کشید مگر اینکه بقدری تحت تأثیر احساس گناه و خطر قرار بگیرند که حاضر به تسلیم به مسیح بشوند.

اینها اشارات مقدماتی بود ولی حالا به اصل موضوع خواهم پرداخت و نشان خواهم داد که:

اول - بیداری روحانی چه چیزهایی نیست. دوم - بیداری روحانی چیست. سوم - عوامل ایجادکننده بیداری روحانی کدامها هستند.

اول - بیداری روحانی چه چیزهایی نیست

۱- غالباً معجزه را مداخله الهی می دانند که بوسیله آن قوانین طبیعی به کناری گذاشته می شود و یا متوقف می گردد. بیداری روحانی از این نظر یک معجزه نیست. تمام قوانین مادی و فکری به قوت خود باقی می مانند. در بیداری روحانی، قوانین طبیعی نه به کناری گذاشته می شوند و نه متوقف می گردند.

۲- تعریف دیگری که برای معجزه وجود دارد این است که بالاتر از نیروهای طبیعی می باشد. بیداری روحانی به این معنی هم معجزه نیست. در بیداری روحانی هیچ چیزی که بالاتر از نیروهای معمولی طبیعی باشد وجود ندارد. بیداری روحانی بر اثر کاربرد صحیح نیروهای طبیعی حاصل می گردد. فقط همین است و چیزی بیشتر از این نیست. وقتی انسان ایماندار می گردد کاری غیر از کارهای قبلی انجام نمی دهد. بلکه نیروهایی را که قبلاً داشت بطرز دیگری برای جلال خدا بکار می برد.

۳- بیداری روحانی معجزه نیست و بهیچوجه به معجزه ای متکی نمی باشد. بیداری روحانی نتیجه منطقی استفاده صحیح از وسائل تعیین شده است درست همانطوری که با استفاده از وسائل بخصوصی نتایج موردنظر را به دست می آوریم. ممکن است در علل اولیه آن معجزه وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد. رسولان مسیح از معجزات فقط برای جلب توجه مردم به پیام استفاده می کردند و اعتبار الهی آن را ثابت می نمودند. ولی معجزه بیداری روحانی نبود. معجزه یک چیز بود و بیداری روحانی حاصله از آن چیزی دیگر. در ایام رسولان مسیح بیداری روحانی با معجزات ارتباط داشت ولی معجزه نبود.

من گفتم که بیداری روحانی نتیجه کاربرد صحیح وسائل مناسب است. وسائلی که خدا برای ایجاد بیداری روحانی تعیین فرموده است بیشک برای ایجاد بیداری روحانی تعیین گردیده اند. در غیر اینصورت خدا این وسائل را تعیین نمی فرمود. ولی بطوریکه همه می دانیم، بدون برکت خدا، وسائل نمی توانند بیداری روحانی ایجاد کنند. ما نمی توانیم بگوییم که قدرت مستقیم خدا در رشد غلات مؤثر است ولی در ایجاد بیداری روحانی مؤثر نیست. قوانین طبیعی در مورد رویدن غلات چیست؟ همان قوانینی است که توسط خدا تعیین شده است. در کتاب مقدس، کلام خدا به دانه تشبیه گردیده و موعظه کردن به پاشیدن دانه و نتایج آن به رویدن گندم تشبیه شده است. بیداری روحانی نتیجه استفاده از وسائل مناسب است همانطور که ثمر آوردن دانه گندم نتیجه استفاده صحیح از وسائل می باشد.

من مایلم این موضوع را بخوبی درک کنید زیرا مدتها این اعتقاد نادرست وجود داشته است که بیداری روحانی امری غیرعادی است و تابع قانون علت و معلول نمی باشد یعنی بین وسائل و نتیجه رابطه ای موجود نیست و وسائل قادر نیستند ثمرات موردنظر را به وجود آورند. هیچ عقیده ای به اندازه این اعتقاد نادرست برای کلیسا زیان آور نیست و هیچ عقیده ای غیرمنطقی تر از آن نمی باشد.

فرض کنید که شخصی به میان کشاورزان برود و در مورد کشت و زرع این عقیده را تبلیغ کند و به آنها بگوید که چون خدا قادر مطلق می‌باشد فقط وقتی که مایل باشد به آنها محصول خواهد داد و صحیح نیست که آنها برای بدست آوردن محصول، زمین را شخم بزنند و بکارند و زحمت بکشند و اگر این کار را بکنند مثل این است که قدرت را از دست خدا خارج کرده و در کارهای الهی مداخله نموده‌اند و اضافه کند که بین استفاده از وسائل و نتیجه مورد نظر هیچ ارتباطی وجود ندارد. تصور بفرمایید که اگر کشاورزان این حرفها را قبول کنند چه وضعی پیش خواهد آمد! نتیجه این خواهد بود که مردم جهان از گرسنگی تلف خواهند شد.

همین نتایج در کلیسا به وجود خواهد آمد اگر به ایمانداران بگوییم که بیداری روحانی در قدرت الهی قرار دارد و بقدری اسرارآمیز می‌باشد که هیچ ارتباطی بین وسائل و نتیجه مورد نظر وجود ندارد. در واقع باید دید نتایج حاصله چیست. نتیجه این طرز فکر این است که تعداد بیشماری از افراد بشر به جهنم می‌روند در حالی که کلیسا در این انتظار است که خدا بدون استفاده از وسائل آنها را نجات دهد. این از بهترین حیل‌های شیطان برای هلاک ساختن مردم است. در مورد بیداری روحانی رابطه مانند کاشتن گندم بسیار روشن است.

در فرمانروایی الهی یک حقیقت بسیار مهم وجود دارد که همه باید به آن توجه داشته باشیم و آن این است که مهم‌ترین و مفیدترین چیزها با بکار بردن وسائل مناسب با کمال سهولت به دست می‌آیند. این یکی از اصول اداری الهی است. بدین طریق تمام لوازم ضروری زندگی با استفاده از وسائل ساده تأمین می‌گردند. تهیه لوازم تزئینی مشکل‌تر است و وسائل تهیه آن بغرنج‌تر و غیرقطعی‌تر می‌باشد. تهیه تولیدات مضر و سمی مانند الکل و نظائر آن با خدشه‌دار ساختن روشهای طبیعی و استفاده از شیوه‌های شیطانی انجام می‌شود.

این اصل در مورد امور اخلاقی هم صادق است و چون برکات روحانی دارای اهمیت زیادی می‌باشد لازم است نتایج حاصله از کاربرد صحیح وسائل کاملاً قطعی شمرده شود و در واقع همینطور هم هست. من اطمینان کامل دارم که وقتی حقایق روشن گردد معلوم خواهد شد که اگر از وسائل مناسب بطور صحیح استفاده شود نتایج حاصله در مورد بیداری روحانی خیلی قطعی‌تر از امور مادی خواهد بود.

دوم - بیداری روحانی چیست

وقتی کلیسا در حالتی ضعیف و لغزش خورده باشد، بیداری روحانی کلیسا را به سلامتی روحانی برمی‌گرداند و در نتیجه گناهکاران هم ایمان می‌آورند.

۱- بیداری روحانی همیشه مستلزم این است که کلیسا به گناه خود ملزم شود. مسیحیان لغزش خورده نمی‌توانند بدون مقدمه بیدار شوند و به خدمت خداوند بپردازند زیرا به جستجوی عمیق قلبی احتیاج دارند.

سرچشمه‌های گناه باید خشک شود. در بیداری واقعی روحانی مسیحیان همیشه اینطور ملزم می‌شوند و گناهان خود را بقدری واضح می‌بینند که گاهی غیرممکن می‌دانند که توسط خدا پذیرفته شوند. البته همیشه موضوع به این جاها نمی‌رسد ولی در بیداری روحانی واقعی همیشه احساس عمیق گناه وجود دارد که تا به حد نومیدی می‌رسد.

۲- مسیحیان لغزش خورده به توبه روی می‌آورند. بیداری روحانی چیزی نیست غیر از شروع جدیدی در اطاعت خدا. درست مانند نجات یک گناهکار، قدم اول عبارتست از توبه عمیق یعنی شکستگی قلب و به خاک افتادن در حضور خدا با فروتنی کامل و با ترک گناهان.

۳- ایمان مسیحیان تجدید می‌گردد. وقتی در حالت لغزش خورده هستند در مورد وضع گناهکاران نابینا می‌باشند. قلبشان مانند سنگ خارا سخت است. حقایق کتاب مقدس در نظر آنها مانند خواب و خیال است. آنها اعتراف می‌نمایند که حقایق کتاب مقدس تماماً صحیح است و وجدان آنها این موضوع را تصدیق می‌کند ولی چون ایمانشان ضعیف است نمی‌توانند حقایق ابدی را با کمال اطمینان بپذیرند. ولی وقتی بیداری روحانی پیدا می‌کنند دیگر مردم را مثل درختها نمی‌بینند بلکه همه چیز را با نوری که محبت خدا را در قلب آنها تجدید می‌کند مشاهده می‌نمایند. این موضوع باعث می‌شود که با جدیت تلاش نمایند که سایرین را بسوی مسیح بیاورند. چون خدا را خیلی دوست دارند از اینکه دیگران خدا را دوست نمی‌دارند غمگین می‌شوند. بهمین دلیل با تمام وجود تصمیم می‌گیرند که همسایگان خود را تشویق کنند که خودشان را به مسیح بسپارند. در نتیجه، محبتی که نسبت به مردم دارند پرثمر می‌گردد. آنها با محبت شدید و آتشین نسبت به مردم پر می‌شوند. اشتیاق شدیدی به نجات تمام جهانیان پیدا می‌کنند. برای افرادی که به نجات آنها علاقه دارند درد می‌کشند - برای دوستان، خویشاوندان و دشمنان. نه فقط آنها را تشویق می‌کنند که قلبشان را به خدا بسپارند بلکه بوسیله ایمان آنها را به حضور خدا می‌برند و با ناله و اشک و آه از خدا می‌خواهند که آنها را نجات دهد و روحشان را از آتش ابدی برهاند.

۴- بیداری روحانی قدرتی را که گناه و جهان بر روی مسیحیان دارد درهم می‌شکند. آنها را به موضع مساعدی می‌رساند که احساس جدیدی در مورد بهشت پیدا می‌کنند. طعم جدیدی از بهشت می‌یابند و برای اتحاد با خدا دارای شوق جدیدی می‌شوند. بدین طریق جذابیت دنیا از بین می‌رود و نیروی گناه درهم می‌شکند.

۵- وقتی کلیساها اینطور بیدار و اصلاح شدند، بر اثر آن نجات و اصلاح گناهکاران آغاز می‌گردد. قلب گناهکاران خرد می‌شود و تغییر می‌یابد. اشخاص مختلف از هر گروهی توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند.

فاحشه‌ها و میگسارها و اشخاص بی‌دین و هر نوع افراد منفور توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند. بدترین مردم دارای قلبی مهربان می‌گردند و تغییر می‌کنند و به اشخاصی پر مهر و محبت و مقدس تبدیل می‌شوند.

سوّم - عوامل ایجادکننده بیداری روحانی

معمولاً در نجات مردم سه عامل و یک وسیله مورد استفاده قرار می‌گیرد. سه عامل عبارتند از خدا، شخصی که حقیقت را برای گناهکار بیان می‌دارد، خود گناهکار. وسیله عبارتست از حقیقت یا کلام خدا. در مورد نجات، همیشه دو عامل یعنی خدا و شخص گناهکار شرکت دارند.

۱- عامل بودن خدا به دو شکل انجام می‌شود: بوسیله تدبیر الهی و بوسیله روح القدس.

(الف) - خدا با تدبیر الهی خود جریان وقایع را طوری ترتیب می‌دهد که فکر گناهکار با حقیقت روبرو گردد. خدا گناهکار را به جایی می‌آورد که حقیقت به گوش او برسد. غالباً جالب است که خدا چگونه وقایع را ترتیب می‌دهد و چطور شرایطی ایجاد می‌نماید که بیداری روحانی ضروری بنظر برسد. وضع هوا و چگونگی سلامتی مردم و سایر شرایط طوری ترتیب داده می‌شوند که نفوذ {P} - وقتی در سال ۱۸۳۲ فینی در نیویورک سکونت گزید و شبان کلیسای مشایخی آنجا گردید، بیماری وبا شیوع یافت که در محل سکونت فینی خیلی شدید بود. یکروز که از خانه خود بیرون را نگاه می‌کرد مشاهده کرد که از پنج خانه پنج مرده بیرون می‌بردند. خودش هم به بیماری دچار شد و هر چند بتدریج شفا یافت ولی ضعف بدنی او باقی ماند. وقتی سلامتی خود را باز یافت علاوه بر روزهای یکشنبه مدت بیست روز موعظه کرد. بی‌شک عامل اصلی موعظه بود ولی خاطره این بیماری واگیر و اشاراتی که در موقع موعظه به آن انجام شد یکی از علل ایمان آوردن مردم بودو تعداد ایمان‌آوردگان بقدری زیاد بود که بزودی کلیسای دیگری تأسیس شد. هدف فینی هیچوقت این نبود که محل موعظه خود را بوسیله اعضاء سایر کلیساها پر کند بلکه بیشتر در فکر جلب بی‌ایمانان بود. کار بقدری توسعه یافت که فینی در این مورد چنین نوشت «وقتی نیویورک را ترک می‌کردم هفت کلیسا داشتیم که تمام اعضای آنها سعی می‌کردند دیگران را نزد مسیح بیاورند.» {P}

حقیقت را خیلی قوی می‌سازند. عجیب است که خدا چگونه در مناسبترین وقت واعظی را که مورد احتیاج می‌باشد می‌فرستد! عجیب است که خدا چگونه ترتیبی می‌دهد که یک حقیقت بخصوص در موقع مناسب به شخصی که به آن احتیاج دارد ابلاغ گردد!

(ب) عامل بودن مخصوص خدا بوسیله روح القدس. خدا که به فکر مردم دسترسی مستقیم دارد و سرگذشت هر فرد گناهکار و وضع او را بطور کامل می‌داند، حقیقتی را که با وضع او مناسب است انتخاب

می‌کند و سپس با قدرت الهی خود آن را برای او روشن می‌سازد. این حقیقت را بقدری روشن و قوی و نیرومند می‌سازد که گناهکار عقب‌نشینی می‌کند و اسلحه یاغیگری خود را بر زمین می‌اندازد و بسوی خداوند برمی‌گردد. تحت نفوذ الهی، حقیقت راه خود را مانند آتش می‌گشاید. خدا حقیقت را در جنبه‌هایی از زندگی روشن می‌سازد که مغرورترین و سنگدل‌ترین شخص هم به زانو درمی‌آید. اگر مردم مایل باشند خدا را اطاعت کنند، حقیقت در کتاب مقدس کاملاً روشن است و از طریق شنیدن موعظه می‌توانند آنچه لازم است بفهمند. ولی چون میل ندارند اطاعت کنند، خدا حقیقت را در فکر آنها بطرز مخصوصی روشن می‌سازد و با نور خود بطوری روح آنها را ملزم می‌سازد که دیگر نمی‌توانند مقاومت کنند بلکه به خدا تسلیم می‌شوند و نجات می‌یابند.

۲- عامل بودن انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد. مردم در دست خدا وسیله نیستند بلکه وسیله اصلی عبارتست از حقیقت. واعظ در این کار نقش عامل اخلاقی را دارد و عمل می‌کند. واعظ تنها یک وسیله غیرفعال نیست بلکه فعالانه به ایمان آوردن گناهکاران کمک می‌نماید.

۳- عامل سوم خود گناهکار است. ایمان آوردن گناهکار مستلزم اطاعت او از حقیقت است. امکان ندارد ایمان آوردن بدون عمل او انجام شود زیرا خودش باید عمل صحیح را انجام دهد. گناهکار بوسیله عامل خدایی و بوسیله عامل انسانی تشویق می‌گردد. مردم بر روی هم‌نوعان خود تأثیر می‌نمایند و این تأثیر محدود به سخن گفتن نیست بلکه شامل نگاه کردن، اشک ریختن و رفتار روزانه هم می‌باشد. مثلاً شخص ناآرامی را در نظر بگیرید که همسری با ایمان دارد. نگاه این زن و ملایمت و وقار و لطف و مهربانی او، که به مسیح شباهت دارد، مانند موعظه‌ای دائمی برای شوهر است. این وضع دائماً باعث توییح شوهر می‌گردد و مثل این است که این موعظه بطور دائمی به گوش او می‌رسد.

مردم می‌توانند قیافه همسایگان خود را بخوانند. بی‌ایمانان غالباً از نگاه کردن به چشמהای مسیحیان به افکار آنها پی می‌برند. اگر چشמהای آنها پر از فکرهای سبک و اضطرابات دنیوی باشد، بی‌ایمان به موضوع پی خواهد برد. اگر آنها پر از روح خدا باشند، باز هم بی‌ایمانان خواهند فهمید. غالب بی‌ایمانان فقط با مشاهده قیافه مسیحیان بسوی مسیح رهبری می‌شوند.

شخصی یکبار به کارخانه‌ای رفت که آن را بازدید کند. در آرامش فکری کامل قرار داشت زیرا در جلسات بیداری روحانی حاضر شده بود. کسانی که در کارخانه کار می‌کردند او را می‌شناختند و می‌دانستند کیست. زن جوانی که مشغول کار بود او را دید و در مورد او سخنان سبکی به یکی از همکاران خود زمزمه کرد و خندید. آن مرد ایستاد و با اندوه به او نگاه کرد. زن جوان از کار دست کشید و نخ پاره شد ولی او بقدری

ناراحت بود که نتوانست نخ را گره بزند. او از پنجره به خارج نگاه کرد تا بتواند بر خود مسلط گردد و باز کوشید خودش را جمع و جور کند ولی نتوانست. بالاخره از شدت ناراحتی نشست. آن شخص نزد زن جوان رفت و با او سخن گفت. آن زن جوان بطرز عجیبی احساس گناه می‌کرد. این احساس مانند آتش به تمام قسمتهای کارخانه سرایت کرد و ظرف چند ساعت تقریباً تمام کارکنان دارای احساس گناه گردیدند. این احساس بقدری شدت یافت که صاحب کارخانه که شخصی دنیوی بود، بسیار متعجب شد و پیشنهاد کرد کار را تعطیل کنند و جلسه دعا تشکیل دهند و اظهار داشت که ایمان آوردن مردم از کار کارخانه خیلی مهم‌تر است. ظرف چند روز صاحب کارخانه و تقریباً تمام کارکنان، مسیح را بعنوان نجات‌دهنده خود پذیرفتند. چشمان این شخص، قیافه موقر و لطف و محبت او باعث تویخ زن جوان گردید و او را به گناه ملزم ساخت و از این واقعه کوچک بیداری روحانی عظیمی ایجاد شد.

{P} - شخص فوق‌الذکر خود فینی بوده است. سخنان صاحب کارخانه که دستور داد کار تعطیل شود دقیقاً این بود: «کارخانه را تعطیل کنید و بگذارید مردم به امور دینی پردازند زیرا نجات مردم از کار کارخانه خیلی مهم‌تر است.» بهمین دلیل درهای کارخانه بسته شد و کار متوقف گردید و جلسه روحانی تشکیل شد. برادر زن فینی، که مدیر آن کارخانه بود، فینی را برای تشکیل جلسات بشارتی به آن محل دعوت کرده بود و شب قبل جلسه‌ای در یکی از مدارس برپا گردیده بود که عده زیادی در آن شرکت کرده بودند. غالب کارگران جوان آن کارخانه در جلسه‌ای که در مدرسه تشکیل شد شرکت کردند و بسیاری متوجه شده بودند که گناهکار هستند. بهمین دلیل وقتی فینی صبح روز بعد از کارخانه بازدید بعمل آورد، غالب آنها برای اتخاذ تصمیم نهایی در مورد تسلیم شدن به مسیح آماده بودند. شبان کلیسای مشایخی در آن محل در گزارشی که در مورد جلسات بیداری روحانی آنجا نوشت خاطرنشان کرد که در طی این بیداری روحانی سه هزار نفر مسیح را بعنوان نجات‌دهنده خود پذیرفتند. {P}

اگر مسیحیان از صمیم قلب به مسیح علاقمند باشند، هر جا بروند در سایرین هم ایجاد علاقه خواهند کرد. ولی اگر سرد و سبک و ناپایدار باشند، طبیعتاً احساس گناه را حتی در گناهکارانی که تازه بیدار شده‌اند از بین خواهند برد.

خانمی را می‌شناختم که به نجات خیلی علاقمند بود ولی یک روز با کمال تأسف متوجه شدم که علاقه خود را از دست داده است. وقتی علت را جستجو کردم متوجه شدم که یک بعدازظهر را با عده‌ای مسیحی اسمی که دنیوی بودند صرف کرده است و فکر نمی‌کرد که ممکن است بر اثر آن علاقه خود به مسیح را از

دست بدهد. ولی چون اینها مسیحیانی سبک و دنیوی بودند این خانم علاقه خود به مسیح را از دست داد. این مسیحیان با این طرز رفتار خود باعث هلاکت این خانم شدند زیرا علاقه او دیگر تجدید نشد. کلیسا وظیفه دارد که از وسائل مناسب برای راهنمایی مردم بسوی مسیح استفاده کند. گناهکاران نمی‌توانند خودشان برای نجات خود از این وسائل استفاده کنند. کلیسا باید وسائل را مورد استفاده قرار دهد. کاری که گناهکاران می‌توانند انجام دهند این است که یا به حقیقت تسلیم شوند و یا با آن مخالفت نمایند. اشتباه خواهد بود اگر گناهکاران فکر کنند خودشان می‌توانند از وسائل برای نجات خود استفاده کنند. هدف اصلی بیداری روحانی و تمام فعالیت‌های مربوط به آن این است که حقیقت را به شما عرضه کند که یا از آن اطاعت نمایید و یا آن را رد کنید.

تذکرات

۱- قبلاً تصور می‌کردند که بیداری روحانی معجزه است و حتی امروز هم عده‌ای همین عقیده را دارند. عده‌ای دیگر عقایدشان در این مورد بقدری ناقص است که اگر کمی فکر کنند به بطلان آنها پی خواهند برد. سالهای متمادی کلیساها فکر می‌کردند که بیداری روحانی یک معجزه است که در آن نیروی الهی مداخله می‌کند و انسان در آن دخالتی ندارد و تنها کاری که آنها می‌توانند انجام دهند این است که منتظر کار خدا باشند درست همانطور که در ایجاد رعد و برق و طوفان و تگرگ یا زمین‌لرزه نقشی ندارند. تنها در سالهای اخیر است که شبانان عموماً متوجه شده‌اند که می‌توانند با بکار بردن وسائل مناسب در مورد بیداری روحانی نقش فعالی داشته باشند. قبلاً تصور می‌کردند که بیداری روحانی شبیه باران است که گاهی در یک شهر و گاهی در شهری دیگر می‌بارد و روحانیون همانطوری که نمی‌توانند باران را از شهر دیگری به شهر خودشان بیاورند در مورد بیداری روحانی هم نمی‌توانند چنین کاری انجام دهند.

قبلاً تصور می‌کردند که تقریباً هر پانزده سال یکبار بیداری روحانی ایجاد می‌گردد و کسانی که خدا تعیین فرموده است نجات می‌یابند و بعد از آن کلیسا باید منتظر بماند تا محصول دیگری حاصل گردد. بتدریج این مدت را کمتر کردند و به پنج سال رسانیدند و تصور می‌کردند که هر پنج سال یکبار بیداری روحانی ایجاد خواهد شد.

یکی از شبانان که معتقد بود بیداری روحانی فقط هر پنج سال یکبار بوجود می‌آید، در کلیسایش بیداری روحانی ایجاد شد. سال بعد در شهر مجاور بیداری روحانی بوجود آمد و این شبان چند روز به آنجا رفت تا موعظه کند. شنبه عصر به خانه برگشت و به اطاق مطالعه خود رفت. در روح خود احساس ناراحتی می‌کرد و

در فکر اعضایی بود که هنوز نجات نیافته بودند. پیش خود چنین استدلال می نمود: «فلان تعداد از اعضاء هنوز نجات ندارند. تعداد فوت کنندگان در سال فلان نفر است و اینقدر درصد از آنها نجات را قبول نکرده اند. اگر بیداری روحانی قبل از پنج سال شروع نشود فلان تعداد از سرپرستان خانواده ها هلاک خواهند شد». این ارقام را روی کاغذ آورد و در موعظه فردای خود با قلبی اندوهگین به این نکات اشاره کرد. وقتی این کار را می کرد بهیچوجه در فکر بیداری روحانی نبود ولی احساسات عمیق قلبی خود را بر زبان آورد و همین موعظه باعث شد که چهل نفر از سرپرستان خانواده ها توبه کردند و بیداری روحانی نیرومندی آغاز گردید. بدین طریق نظریه او در مورد اینکه بیداری روحانی هر پنج سال یکبار اتفاق می افتد کاملاً باطل شد.

پس نتیجه می گیریم که بیداری روحانی از نظر الهی بهیچوجه معجزه نیست.

۲- یکی از موانع بزرگ در راه بیداری روحانی، عقاید غلط مردم در مورد فرمانروایی الهی است. بسیاری از مردم مفهوم صحیح فرمانروایی الهی را درک نکرده اند. آنها به غلط تصور می نمایند که خدا کارها را بطور یک جانبه مانند یک دیکتاتور انجام می دهد و بهمین دلیل خیال می کنند استفاده از وسائل برای ایجاد بیداری روحانی غیرممکن است. ولی در کتاب مقدس هیچ دلیلی وجود ندارد که نشان دهد فرمانروایی الهی دارای چنین مفهومی است. این عقیده را نمی توان ثابت کرد بلکه برعکس تمام شواهد نشان می دهند که در فرمانروایی الهی، هم در طبیعت و هم در امور مربوط به فیض الهی، بین وسائل و هدفها ارتباط وجود دارد. هیچ واقعه طبیعی وجود ندارد که خارج از حیطه اقتدار خدا باشد. خدا کائنات را مانند ماشینی خلق نکرده است که بدون دخالت الهی به کار خود ادامه دهد. خدا از کائنات خود کنار نرفته و آن را به حال خود نگذاشته است. خدا خدای غیرفعال نیست. او بر تمام کائنات نظارت و تسلط دارد. ولی در عین حال تمام وقایع طبیعی بوسیله وسائل اتفاق می افتند. وجود اصل علیت یا علت و معلول و استفاده انسان از وسائل برای انجام کارها به این معنی نیست که فرمانروایی الهی وجود ندارد.

با وجود مراتب فوق عده ای با استفاده از وسائل و امکانات برای شروع بیداری روحانی مخالف هستند و اینطور اعتراض می کنند: «شما می خواهید با استفاده از نیروی خودتان بیداری روحانی بوجود آورید. باید مواظب باشید که در فرمانروایی الهی مداخله نکنید. بهتر است کار خود را با روش معمولی ادامه دهید و بگذارید هر وقت خدا صلاح می داند بیداری روحانی عطا فرماید. فرمانروای واقعی خداست و کوشش شما در شروع بیداری روحانی را باید خودتان تعیین نمایید». این درست همان موعظه ای است که شیطان می خواهد. بهترین راه همکاری با شیطان همین است که موعظه کنیم که فرمانروایی خدا به این معنی است که برای شروع بیداری روحانی تلاشی بعمل نیاوریم.

{P} - کشیش کالوین کالتون در سال ۱۸۳۲ چنین نوشت: «تا چند سال قبل وضع بیداریهای روحانی در آمریکا این بود: کلیساها و مسیحیان برای بیداری روحانی انتظار می‌کشیدند همانطوری که مردم در انتظار باران بودند و هیچ فکر نمی‌کردند که خودشان در این مورد وظیفه‌ای دارند. مدت‌ها سستی و تنبلی بعنوان تسلیم به اراده الهی تعبیر می‌گردید. ولی حالا بتدریج روشن می‌شود که صبر کردن برای بیداری روحانی در واقع به این معنی است که هیچ صبر نکنیم و صبر کردن و کاری نکردن بمعنی اعتماد به خدا نیست بلکه نتیجه بی‌ایمانی و تنبلی است.»

{P}

۳- اکنون متوجه خطای کسانی می‌شوید که می‌گویند مسیحیت را بدون بیداری روحانی بهتر می‌توان توسعه داد و بدین طریق از هر نوع تلاشی برای ایجاد بیداری روحانی است برمی‌دارند. اینها استدلال می‌کنند که چون وجود احساسات و هیجانهای شدید در مورد امور دینی گاهی نتایج سویی ببار می‌آورد، پس بهتر است اصلاً در فکر بیداری روحانی نباشیم. این عقیده صحیح نیست. البته قبول داریم که ممکن است بر اثر سوءاستفاده گاهی نتایج بدی ببار آید. در مورد هیجان‌ات دینی و هم چنین غیر دینی گاهی نتایج ناخوشایندی بوجود می‌آید. ولی نباید به این دلیل از بیداری روحانی دست بکشیم. در مورد بهترین چیزها ممکن است سوءاستفاده وجود داشته باشد. حتی در فرمانروایی اخلاقی هم (بدون اینکه خدا تقصیری داشته باشد) کارهای نامطلوبی بوجود می‌آید. تجربه نشان داده است که در شرایط حاکم بر جهان بدون بیداریهای روحانی نباید انتظار داشته باشیم که مسیحیت پیشرفت زیادی داشته باشد. نتایج بدی که به بیداریهای روحانی نسبت داده می‌شود در مقایسه با فوائد بی‌شمار آن بسیار ناچیز بنظر می‌رسد. کلیسا بهیچوجه نباید به این فکر بیفتد که از بیداری روحانی دست بکشد. چنین کاری برای کلیسا بسیار خطرناک است و صدمه شدیدی به بشارت وارد می‌سازد و باعث بدبختی جهانیان می‌گردد.

{P} - کشیش رابرت بیرد یکی از برجسته‌ترین شبانان کلیسای مشایخی آمریکا در کتاب عالی خود بنام «دین در ایالات متحده آمریکا» که در سال ۱۸۴۰ برای اروپاییان انتشار یافت، در فصل «بیداریهای روحانی» که در نوشتن آن دکتر گودریچ از دانشگاه ییل با وی همکاری داشته است در مورد تاریخ و فواید بیداریهای روحانی چنین می‌گوید «چه چیزی بیشتر از بیداری روحانی می‌تواند علاقه مسیحیان را به خود جلب کند؟ خدا با روح القدس خود در بیداری روحانی حضور دارد! هر مسیحی روحانی از دیدن بیداری روحانی در قلب خود احساس شادی و امید و اطمینان می‌نماید. چه چیزی از این مهم‌تر است که کلیسای لغزش خورده در ایمان خود استوار گردد و تمام اعضاء کلیسا با هماهنگی کامل مشغول خدمت شوند؟ وقتی چنین اطمینانی در کلیسا اوج

بگیرد و در عین حال با فروتنی توأم باشد و به نیروی عظیم روح القدس متکی گردد، خدا حتماً برکات عظیمی عطا خواهد فرمود.» {P}

۴- من این سخنرانیها در مورد بیداری روحانی را برای این تهیه نکرده‌ام که درباره این موضوع نظریه پردازی کنم. من حاضر نیستم وقت و نیروی خود را صرف سخنرانیهایی بکنم که حس کنجکاوی مردم را اقناع می‌کند و موضوعی برای بحث در اختیار آنها قرار می‌دهد. من بهیچ وجه مایل نیستم درباره بیداری‌های روحانی موعظه کنم. من نمی‌خواهم طوری موعظه کنم که بعد از خاتمه آن بگویند: «حالا همه چیز را درباره بیداری روحانی فهمیدیم» ولی در این مورد هیچ کاری انجام ندهید.

آیا حقایقی را که از کلام خدا برای شما روشن خواهم ساخت پیروی خواهید کرد و در زندگی خود عملی خواهید نمود؟ آیا این حقایق را به خانواده و آشنایان و همسایگان و به همشهریان خود تعلیم خواهید داد؟ یا اینکه وقت خود را صرف یاد گرفتن درباره بیداری‌های روحانی خواهید کرد ولی قدم عملی برنخواهید داشت؟ من از شما می‌خواهم که به محض اینکه چیزی در مورد بیداری روحانی یاد می‌گیرید فوراً به عمل کردن آن بپردازید و اقداماتی بعمل آورید که در محلی که سکونت دارید بیداری روحانی شروع شود. اگر مایل به این کار نیستید بهتر است از اول به من بگویید تا اینکه من نیروی خود را بی‌جهت صرف نکنم. باید همین حالا تصمیم بگیرید که این کار را انجام خواهید داد یا نه. بطوریکه می‌دانید ما از گناهکاران می‌خواهیم که به محض شنیدن پیام انجیل آن را اطاعت نمایند. بهمین دلیل صحیح نیست که به شما هم وقت بدهیم که فکر کنید می‌خواهید خدا را اطاعت نمایید یا نه. پس همین حالا از شما می‌خواهم که در حضور خدا با کمال احترام قول بدهید که هر چیزی در مورد وظایف خود یاد می‌گیرید فوراً به عمل کردن آن بپردازید و هم چنین دعا کنید که خدا روح القدس خود را بر این کلیسا و این شهر جاری سازد.

سخنرانی دوّم

چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم

«آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟» (مزمور ۸۵:۶).

سراینده مزامیر احساس می‌کرد که خدا نسبت به قوم خود لطف دارد و در حالی که نیکویی خدا را در آزاد ساختن قوم از اسارت به یاد می‌آورد و در حالیکه به آینده چشم دوخته بود، برای بیداری روحانی اینطور دعا می‌کند: «آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟» چون به لطف الهی مراسم عبادتی در معبد اورشلیم دوباره برقرار شده بود، سراینده مزامیر دعا می‌کند که خدا برای تکمیل کار خود بیداری روحانی عطا فرماید.

در سخنرانی اول کوشش کردم نشان دهم که بیداری روحانی چه چیزهایی نیست، بیداری روحانی چیست و عوامل ایجادکننده بیداری روحانی کدامها هستند. موضوعاتی که اکنون می‌خواهم درباره آنها بحث کنم عبارتند از: اول - چه موقعی بیداری روحانی لازم است. دوّم - اهمیت بیداری روحانی در موقعی که لازم است. سوّم - چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم.

اوّل - چه موقعی بیداری روحانی لازم است

۱- وقتی در میان مسیحیان احتیاج به محبت برادرانه و اعتماد مسیحی وجود داشته باشد، در آن موقع بیداری روحانی لازم است. در آن موقع فریاد مردم برای بیداری روحانی شنیده خواهد شد. وقتی مسیحیان در حال لغزش خورده و در سطح پایین روحانی باشند، نمی‌توانند نسبت به یکدیگر آن محبت و اعتمادی را داشته باشند که مسیحیان جدی و فعال و مقدس دارند. خدا نسبت به تمام مردم یک محبت کلی دارد ولی فقط کسانی را از صمیم قلب محبت می‌نماید که زندگی مقدسی داشته باشند. محبت قلبی مسیحیان نسبت به یکدیگر رابطه مستقیم دارد با میزان قدوسیت آنها. اگر محبت مسیحی عبارت باشد از محبت نسبت به سیرت مسیح که در قوم او وجود دارد، در آن صورت وقتی این محبت وجود خواهد داشت که سیرت مسیحی در مسیحیان وجود داشته باشد. مسیحی باید سیرت مسیح را منعکس نماید و روح مسیح را نشان دهد تا سایر مسیحیان بتوانند او را صمیمانه محبت کنند. نمی‌توانیم مسیحیانی را که دارای زندگی احمقانه‌ای هستند نصیحت کنیم که یکدیگر را محبت کنند. در یکدیگر چیزی نمی‌بینند که چنین محبت صمیمانه‌ای ایجاد نماید. احساس آنها نسبت به

یکدیگر همان احساسی خواهد بود که نسبت به گناهکاران دارند. فقط این موضوع که آنها عضو کلیسا هستند و گاهی در عشاء مقدس ربانی شرکت می‌کنند، نمی‌تواند محبت مسیحی ایجاد کند مگر اینکه سیرت مسیح در آنها دیده شود.

۲- وقتی در میان مسیحیان اختلاف و حسادت و بدگویی وجود داشته باشد، در آن موقع بیداری روحانی لازم است. این چیزها نشان می‌دهد که مسیحیان از خدا دور شده‌اند و وقت آن رسیده است که در مورد بیداری روحانی جداً فکر کنند. وقتی این چیزها در کلیسا وجود داشته باشد پیشرفت روحانی وجود نخواهد داشت و هیچ چیز مانند بیداری روحانی نمی‌تواند وضع را عوض کند.

۳- وقتی در کلیسا حالت دنیوی وجود داشته باشد. وقتی مشاهده کنیم که مسیحیان از عادات دنیوی پیروی می‌کنند و به دنبال لذت‌های دنیوی هستند و کتاب‌های دنیوی می‌خوانند، باید بدانیم که کلیسا از نظر روحانی در سطح پایینی قرار دارد و لغزش خورده است. معلوم می‌شود که این مسیحیان از خدا دور هستند و احتیاج زیادی به بیداری روحانی دارند.

۴- وقتی کلیسا می‌بیند که اعضاء در گناهان بزرگ و ننگ‌آور می‌افتند، وقت آن است که بیدار شود و از صمیم قلب از خدا تقاضای بیداری روحانی بنماید. وقتی این گناهان ارتکاب می‌یابند و باعث تمسخر مسیحیان توسط بی‌ایمانان می‌شوند، وقت آن رسیده است که از خدا بپرسیم: «به اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟»

۵- وقتی در کلیسا یا کشور روحیه مباحثه و مشاجره وجود داشته باشد، بیداری روحانی لازم است. روحیه مسیحی، روحیه مباحثه و مشاجره نیست. در چنین محیطی مسیحیت پیشرفت نخواهد کرد.

۶- وقتی شریران بر کلیساها پیروز می‌گردند و آنها را مورد توهین قرار می‌دهند، زمان آن رسیده است که در فکر بیداری روحانی باشند.

۷- وقتی گناهکاران بی‌احتیاط و احمق هستند، وقت آن رسیده است که مسیحیان به تلاش بپردازند. در چنین موقعی مسیحیان باید بیدار شوند درست همانطور که وقتی در شهر بزرگی حریق می‌شود مأمورین آتش‌نشانی مشغول تلاش می‌شوند. کلیسا موظف است آتش‌های جهنم را که برای شریران افروخته می‌شود خاموش سازد. آیا صحیح است که وقتی در شهر آتش‌سوزی وجود دارد مأمورین آتش‌نشانی به خواب بروند؟ اگر در زمانی که گناهکاران با کمال حماقت در آتش جهنم فرو می‌روند، مسیحیان به خواب بروند، گناهشان از آن مأموران آتش‌نشانی خیلی بیشتر خواهد بود.

دوم - اهمیت بیداری روحانی در این شرایط

۱- بیداری روحانی تنها چیزی است که می‌تواند ملامت و سرزنش مخالفین را خنثی نماید و مسیحیت را به مقام والایی که باید در مقابل همه داشته باشد برساند. بدون بیداری روحانی، این ملامتها بیشتر خواهد شد و کلیسا در نظر همه خوار خواهد گردید. ممکن است تلاشهای دیگری بعمل آورید و امکان دارد بعضی از جنبه‌های ناقص اجتماعی را اصلاح نمایید ولی فایده زیادی ندارد. اگر بیداری روحانی وجود نداشته باشد این کارها وضع را بدتر خواهد کرد. ممکن است یک عبادتگاه بسیار عالی بسازید که صندلیهای آن از چوب گردو باشد و منبر بی‌نظیری داشته باشد و ارگ آن بهترین ارگ دنیا باشد و خلاصه از هر لحاظ عالی باشد. این کار ممکن است احترام بی‌ایمانان را نسبت به کلیسا افزایش دهد ولی فایده زیادی نخواهد داشت. حتی بیشتر ضرر می‌رساند زیرا توجه آنها را از مسائل واقعی روحانی منحرف می‌سازد. بجای اینکه باعث ایمان آوردن آنها گردد، آنها را از نجات دور می‌سازد. هر جا به تزئینات کلیسا بیشتر افزوده شود، از تأثیر روحانی آن کاسته می‌شود. برای اینکه دنیا نتواند کلیسا را مورد تمسخر قرار دهد، مسیحیان باید با نیروی بیشتری کار کنند و پر از روح القدس باشند.

۲- هیچ چیز دیگری مانند بیداری روحانی نمی‌تواند در میان اعضاء کلیسا محبت و اعتماد ایجاد کند. چاره کار فقط بیداری روحانی است. برای اینکه مسیحیان بتوانند محبت خود را ابراز دارند باید بیداری روحانی داشته باشند. داشتن چنین محبتی مستلزم اعتماد است و اعتماد نتیجه دینداری واقعی است که در بیداری روحانی پیدا می‌شود. اگر شبانی متوجه شود که اعتماد مردم را تا حدی از دست داده است، باید برای بیداری روحانی تلاش کند که بهترین روش برای جلب اعتماد می‌باشد. مقصودم این نیست که انگیزه او از ایجاد بیداری روحانی باید جلب اعتماد مردم باشد، ولی ثمره آن جلب اعتماد خواهد بود. پس اگر یکی از رهبران یا اعضاء کلیسا متوجه شود که دیگران نسبت به او سرد شده‌اند، تنها یک راه چاره وجود دارد و آن این است که خودش بیدار شود و سیرت مسیح را بدیگران نشان دهد. چنین روحیه‌ای باعث بیداری دیگران هم خواهد شد. اعتماد تجدید خواهد گردید و محبت برادرانه افزایش خواهد یافت.

۳- در چنین مواقعی بیداری روحانی لازم است تا از مجازات الهی جلوگیری نماید. اگر خیال کنیم که بیداری روحانی فقط معجزه است و کلیسا در ایجاد آن نقشی ندارد، چنین نظری صحیح نیست. در آن صورت نمی‌توانیم به کلیسا بگوییم: «اگر بیداری روحانی ایجاد نشود، مجازات الهی قریب‌الوقوع خواهد بود.» حقیقت این است که وقتی بیداری روحانی وجود ندارد خود مسیحیان مسئول هستند. گناهکاران برای این مسئول هستند که ایمان نیاورده‌اند. اگر گناهکاران توبه نکنند حتماً گرفتار تنبیه الهی خواهند گردید. خدا بارها قوم اسرائیل را مجازات فرمود زیرا به پیامهای پیامبران توجه نمی‌کردند و از توبه و بیدار شدن خودداری می‌نمودند.

کلیساها و حتی فرقه‌هایی را دیده‌ایم که تحت محکومیت الهی قرار گرفته‌اند زیرا بیدار نشده و دعا نکرده‌اند «آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟»

۴- فقط بیداری روحانی می‌تواند از انهدام چنین کلیسای جلوگیری نماید. کلیسایی که اینطور بطرف تباهی می‌رود نمی‌تواند بدون بیداری روحانی به حیات خود ادامه دهد. اگر اعضاء جدیدی پیدا کند غالباً افرادی خدانشناس خواهند بود. بدون بیداری روحانی تعداد فوت‌کنندگان در سال بیشتر از تعداد اعضاء جدید خواهد بود. در این کشور کلیساهایی وجود داشته است که اعضاء آنها بتدریج فوت کرده‌اند و چون بیداری روحانی نداشته‌اند تا بر تعداد اعضاء افزوده شود کم‌کم منحل شده‌اند.

یکی از شبانان برای من تعریف می‌کرد که در ویرجینیا به خدمت بشارت اشتغال داشت و کلیسایی را می‌شناخت که در گذشته خیلی قوی بود ولی بعداً بقدری ضعیف شد که از اعضاء آن فقط یک نفر باقی ماند و او هم سیاه‌پوست بود. این کلیسا گرفتار غرور شده و از هم پاشیده بود. درباره کلیسایی در پنسیلوانیا شنیدم که یک وقت بسیار قوی بود ولی چون به بیداری روحانی توجه نکرد تعداد اعضایش بقدری کم شد که شبان آن برای جلسات عشاء ربانی مجبور بود از رهبران کلیساهای دیگر استفاده کند.

۵- فقط بیداری روحانی می‌تواند مانع شود که وسائل فیض به بی‌ایمانان ضرر برسانند. بدون بیداری روحانی، این بی‌ایمانان بر اثر شنیدن موعظه سنگدل‌تر خواهند شد و به محکومیتی دچار می‌گردند که اگر انجیل را نشنیده بودند اینقدر شدید نمی‌شد. اگر بیداری روحانی وجود نداشته باشد که دوستان و فرزندان شما را بسوی مسیح بیاورد، آنها بدون نجات خواهند ماند و روانه جهنم خواهند گردید و موعظه خشک و خالی در آنها تأثیر منفی خواهد داشت. اگر وسائل فیض و کلیسا و کتاب مقدس و موعظه وجود داشته باشد ولی بیداری روحانی نباشد فایده‌ای ندارد بلکه ضرر آن بیشتر است زیرا انجیل اگر بعنوان عطر حیات الی حیات مورد استفاده قرار نگیرد، عطر موت الی موت خواهد شد (دوم قرنتیان ۲:۱۶).

۶- بیداری روحانی یگانه راهی است که بوسیله آن کلیسا می‌تواند تقدیس شود و در فیض رشد کند و برای بهشت آمادگی پیدا نماید. رشد در فیض چه معنایی دارد؟ آیا مقصود از آن شنیدن موعظه و کسب اطلاع درباره دین است؟ نه، اینطور نیست. مسیحیانی که اینطور هستند و کار دیگری انجام نمی‌دهند بتدریج بدتر می‌شوند و سنگدل‌تر می‌گردند و هر هفته مشکل‌تر می‌شود که بتوانیم آنها را با وظایفشان آشنا کنیم.

سوّم - چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم

۱- وقتی تدبیر الهی نشان می‌دهد که بیداری روحانی در پیش است. این نشانه‌ها گاهی بقدری روشن هستند که می‌توانیم به اراده خدا پی ببریم. وقایع طوری ترتیب داده می‌شوند و شرایط برای بیداری روحانی بقدری مساعد می‌گردند که کسانی که جریانات را مورد مطالعه قرار می‌دهند می‌فهمند که بیداری روحانی بسیار نزدیک است. در این کشور این نشانه‌ها گاهی بقدری روشن بوده که ناظران دقیق هیچ شک نداشته‌اند که خدا روح خود را فرو خواهد ریخت و بیداری روحانی عطا خواهد فرمود. خدا برای نشان دادن اراده خود از راههای مختلفی استفاده می‌کند. گاهی به قوم خود وسائل عجیبی عطا می‌فرماید، گاهی وقایع عجیبی بوجود می‌آورد، گاهی استفاده از وسائل را خیلی آسان می‌سازد و حتی از وضع سلامتی مردم استفاده می‌کند.

۲- وقتی شرارت شریران باعث ناراحتی و اندوه مسیحیان می‌گردد. گاهی مسیحیان در مورد شرارتی که در اطرافشان وجود دارد بی‌توجه هستند. حتی اگر گاهی هم در این مورد صحبت می‌کنند مثل این است که امیدی به اصلاح ندارند. شریران را تقبیح می‌نمایند ولی فاقد محبت و شفقتی می‌باشند که عیسی مسیح نسبت به آنها دارد. ولی گاهی رفتار شریران باعث می‌شود که مسیحیان به دعا روی آورند و فروتن شوند و قلبی رئوف پیدا کنند و در نتیجه بتوانند شب و روز گریه کنند و بجای تقبیح شریران برای آنها جفاً دعا نمایند. در آن موقع است که می‌توانیم در انتظار بیداری روحانی باشیم. در واقع می‌توانیم بگوییم که بیداری روحانی شروع شده است. گاهی شریران با مسیحیت مخالفت می‌کنند. اگر این امر باعث شود که مسیحیان برای دعا کردن بسوی خدا به زانو درآیند و با گریه نزد خدا فریاد برآورند، می‌توانید مطمئن باشید که بیداری روحانی قریب‌الوقوع است. تسلط شریران نمی‌تواند دلیل این باشد که بیداری روحانی ایجاد نخواهد شد. در واقع این همان وقتی است که خدا می‌خواهد ما کار را شروع کنیم. وقتی دشمن مانند سیل حمله می‌کند خداوند پرچم پیروزی را به اهتزاز درمی‌آورد. گاهی نشانه بیداری روحانی این است که شیطان مخالفت جدیدی آغاز می‌کند. این امر یکی از دو نتیجه زیر را خواهد داشت: یا مسیحیان را به خدا نزدیکتر خواهد ساخت و یا اینکه آنها را از خدا دور خواهد نمود و به روشهای جسمانی خواهد کشانید که کار را بدتر خواهد کرد. غالباً شرارتهای شدید بی‌دینان باعث ایجاد بیداری روحانی می‌شود. اگر مسیحیان بفهمند که غیر از خدا امید دیگری وجود ندارد و اگر به جلال خدا و نجات گناهکاران علاقه داشته باشند، حتماً بیداری روحانی ایجاد خواهد شد. اگر جهنم به هیجان آید و دیوها به شدت مشغول فعالیت شوند، ولی مسیحیان بسوی دعا کشانیده شوند، هیچ مانعی در راه بیداری روحانی به وجود نخواهد آمد. بگذارید شیطان نیروهای خود را بسیج نماید و شیپور خود را هر چه بلندتر به صدا درآورد، ولی مسیحیان با فروتنی دعا کنند، حتماً دست نیرومند خدا را در بیداری روحانی و مشاهده

خواهند کرد. من مواردی را شاهد بوده‌ام که بیداری روحانی مانند برق به صفوف دشمن سرایت کرده و آنها را پراکنده ساخته است.

{P} - فینی طبیعتاً علاقه خاصی به این موضوع دارد. قبل از اینکه به مسیح ایمان بیاورد بعضی از اعضاء کلیسایی که او به آنجا می‌رفت پیشنهاد نمودند که برای نجات فینی دعا شود. ولی وضع بقدری مشکل بنظر می‌رسید که شبان کلیسا آنها را از این کار منصرف نمود. این شبان که کشیش ج. دابلویو. گیل نام داشت اعلام کرد «من باور نمی‌کنم که امکان دارد فینی توبه کند». ولی وقتی خبر رسید که فینی به مسیح ایمان آورده است، در ادامه مردم بقدری هیجان‌زده شدند که بدون اینکه دعوتی بعمل آید همه شب روز بعد در کلیسا جمع شدند. فینی در آنجا حاضر شد و کاری را که خدا برای او انجام داده بود شرح داد. سپس شبان برخاست و با اندوه به اشتباه خود اعتراف نمود و اضافه کرد که وقتی خبر ایمان آوردن فینی را شنید اضهار داشت که باور نمی‌کند. در همین اولین جلسه که فینی بعنوان خادم مسیح سخن گفت بیداری روحانی شروع شد و به شهرهای مختلف سرایت نمود. {P}

۳- وقتی مسیحیان برای بیداری روحانی دعا کنند، حتماً بیداری روحانی شروع خواهد شد. مقصود این است که در این مورد قلباً دعا کنند. گاهی مسیحیان برای بیداری روحانی باجدیت دعا نمی‌کنند. فکر آنها متوجه چیزهای دیگر است و بیشتر به فکر نجات گناهکاران و سایر امور هستند تا در فکر بیداری روحانی برای خودشان. ولی وقتی به لزوم بیداری روحانی پی ببرند، در مورد آن دعا خواهند کرد و در فکر خانواده‌های خود و همسایگان خود خواهند بود. جداً برای آنها دعا خواهند کرد. روح دعا چه معنایی دارد؟ آیا زیاد دعا کردن و دعای آتشین است؟ نه خیر. دعا عبارتست از حالت قلبی. روح دعا عبارتست از اشتیاق دائمی در انسان برای نجات گناهکاران. چیزی است که آنها را به زانو درمی‌آورد. از نظر قوانین فکر درست مثل این است که شخصی به یک موضوع دنیوی علاقمند باشد. شخص مسیحی که دارای چنین روحیه‌ای برای دعا باشد در فکر نجات مردم خواهد بود. شب و روز در این مورد فکر می‌کند و برای روحهای مردم گرانبار است. معنی «پیوسته دعا کردن» همین است. دعا از قلب او مانند چشمه‌ای جاری می‌شود «ای خداوند، عمل خویش را در میان سالها زنده کن». گاهی این احساس بسیار عمیق می‌شود. عده‌ای بر اثر این احساس سجده می‌کنند زیرا نه می‌توانند بنشینند و نه می‌توانند بایستند. من در همین محل عده‌ای را می‌شناسم که دارای اعصاب و اخلاقی نیرومند هستند ولی در مقابل این احساس خم می‌شوند زیرا برای گناهکاران غصه‌دار هستند. این احساس همیشه اینقدر قوی نیست ولی بیشتر همین طور است. در بیداری‌های روحانی عظیم سال ۱۸۲۶ چنین وضعی زیاد وجود داشت. این به معنی احساساتی شدن نیست. {P} - شاید بتوان گفت که بیداری‌های روحانی سال

۱۸۲۶ از مهم‌ترین وقایع زندگی فینی بود. نشانه‌های عجیب کار خدا در او برن نیویورک دیده شد در حالی که مخالفت بقدری شدید بود که عده‌ای از اعضاء دنیوی کلیسا جدا شدند و کلیسای جدیدی تأسیس نمودند. حدود پنج سال بعد که فینی باز هم به آنجا رفت همین اشخاص از کاری که کرده بودند معذرت خواستند و فینی را برای موعظه به کلیسای خود دعوت نمودند. او این دعوت را پذیرفت و نتیجه این شد که تقریباً تمام کسانی که قبلاً مخالف بودند مسیح را در قلب خود پذیرفتند. {P}

این همان احساس پولس رسول است که خودش درباره آن می‌گوید: «ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم». این همان دردی است که وقتی شخصی از خدا برکت می‌طلبد احساس می‌کند و تا برکت را نیابد آرام نمی‌گیرد. مقصودم این که برای روح دعا چنین احساس دردی ضروری است. این اشتیاق شدید و مداوم در مورد نجات مردم برای دعا جهت بیداری روحانی لازم می‌باشد.

وقتی چنین احساسی در کلیسا وجود داشته باشد، تا زمانی که روح‌القدس بعلت گناه محزون نشده است، حتماً مسیحیان بیداری روحانی خواهند یافت و در نتیجه گناهکاران هم بسوی خدا بازگشت خواهند کرد. یکی از شبانان برای من تعریف می‌کرد که در کلیسای او بوسیله یک خواهر جدی، بیداری روحانی شروع شد. این خواهر برای گناهکاران احساس اندوه فراوان کرد و برای آنها مشغول دعا شد. اشتیاق او افزایش یافت و نزد شبان کلیسا رفت و از او درخواست کرد که جلسه‌ای برای حقجویان تشکیل دهد. شبان اظهار داشت که چنین جلسه‌ای را لازم نمی‌بیند. هفته بعد این خواهر دوباره نزد شبان رفت و درخواست نمود چنین جلسه‌ای تشکیل شود زیرا احساس می‌کرد که عده‌ای خواهند آمد و خدا روح خود را فرو خواهد ریخت. شبان باز هم پیشنهاد او را نپذیرفت. بالاخره این خواهر به شبان گفت: «اگر این جلسه را تشکیل ندهید، من از شدت ناراحتی خواهم مرد زیرا اطمینان دارم حتماً بیداری روحانی شروع خواهد شد.» شبان هفته بعد اعلام کرد که کسانی که مایلند با او درباره نجات صحبت کنند می‌توانند در فلان روز برای تشکیل جلسه حاضر شوند. او فکر نمی‌کرد که کسی به این جلسه بیاید ولی وقتی به آنجا رفت با کمال تعجب مشاهده کرد که عده زیادی حاضر هستند. آیا فکر می‌کنید که این خواهر نمی‌دانست که بیداری روحانی شروع خواهد شد؟ هر نامی که بر روی آن بگذارید، خواه مکاشفه جدید یا مکاشفه قدیم، بنظر من روح‌القدس به این خواهر که اهل دعا بود فهمانید که بیداری روحانی شروع خواهد شد. امور مخفی خداوند برای این خواهر مکشوف گردیده بود و خودش این را می‌دانست. می‌دانست که خدا در قلب او ساکن است و بقدری او را پر ساخته بود که دیگر تاب تحمل نداشت. گاهی شبانان در مورد اعضاء کلیسای خود چنین احساسی دارند و فکر می‌کنند بدون بیداری روحانی نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند. گاهی رهبران و خدام یا اعضاء معمولی کلیسا، اعم از زن و مرد، احساس

می‌کنند که باید برای بیداری روحانی دعا کنند و آنقدر به دعا ادامه می‌دهند تا روح خدا جاری شود. اولین اشعه نوری که بر تاریکی کلیساهای اونیدا در پاییز سال ۱۸۲۵ تابیدن گرفت از یک {P} - در اکتبر ۱۸۲۵ فینی توسط شبان قبلی خود یعنی کشیش گیل که با او روابط بسیار خوبی داشت دعوت شد که به اونیدا در نیویورک برود زیرا آن شبان برای مداوا به آن محل رفته بود. فینی دعوت را قبول کرد و به آنجا رفت. در کلیسای آن محل که فاقد شبان و از نظر روحانی کاملاً سرد بود چنان علاقه شدیدی ایجاد گردید که فوراً جلساتی در مدارس تشکیل دادند. علت تشکیل جلسه در مدرسه بعوض کلیسا این بود که طرز صحبت ساده و عامیانه فینی هیچ شباهتی به موعظه‌های رسمی آن زمان نداشت و فکر می‌کردند در کلیسا مناسب نیست. معهداً نتایج روحانی بقدری اعجاب‌آور بود که بعد از آن فینی بعنوان رسول بیداری روحانی در تمام آن نواحی معروف شد. خود فینی در مورد محتوای موعظه خود در این موقع چنین می‌گوید: «تعلیمی که من در مورد آن تأکید می‌کردم این بود که وقتی خدا دستور می‌دهد که از حکمی اطاعت ننماییم قدرت انجام آن را هم عطا می‌فرماید. ولی این تعلیم در بعضی جاها با مخالفت شدیدی روبرو شد. عده‌ای می‌گفتند که تعلیم من عبارتست از نجات توسط تلاش خود انسان و این برخلاف کلام خدا است. معهداً من در مورد تعلیم خودم اصرار ورزیدم و بالاخره شبانان و مسیحیانی که مخالف بودند متوجه شدند که این تعلیم از طرف خداست و باعث برکت و نجات هزاران نفر گردید.» {P}

زن رنجور و ناتوانی بود که خودش قبلاً هیچ بیداری روحانی ندیده بود. برای گناهکاران غصه‌دار بود و برای سرزمین خود درد می‌کشید. او علت ناراحتی خود را نمی‌دانست ولی پیوسته به دعا ادامه می‌داد بطوریکه بدنش ضعیف‌تر می‌شد. بالاخره پر از شادی گردید و فریاد برآورد: «خدا آمده است! خدا آمده است! هیچ شکی وجود ندارد. کار شروع شده است و در تمام ناحیه توسعه خواهد یافت.» بدون تردید کار شروع شد و ابتدا اعضاء خانواده او همگی توبه کردند و بیداری روحانی به سایر نقاط کشور سرایت کرد. آیا فکر می‌کنید که این زن فریب خورده بود؟ بهیچوجه. او می‌دانست که در دعا در حضور خدا پیروز شده است.

معمولاً غالب مسیحیان معمولی از این نوع دعا که در حضور خدا پیروز می‌گردد اطلاع زیادی ندارند. من از خواندن بعضی گزارشات در مورد بیداریهای روحانی دچار تعجب می‌شوم زیرا انسان از خواندن آنها به این نتیجه می‌رسد که بیداری روحانی هیچ علتی نداشته و هیچکس نمی‌داند چرا و از کجا شروع شد. من در این مورد مطالعاتی بعمل آورده‌ام. وقتی همه خیال می‌کنند که هیچکس چیزی نمی‌دانست تا اینکه یکروز یکشنبه از قیافه اعضاء متوجه شدند که خدا در میان آنهاست یا اینکه این موضوع را در سالن کنفرانس یا جلسه دعا مشاهده کردند و از کار اسرارآمیز خدا در مورد بیداری روحانی تعجب کردند زیرا ظاهراً هیچ رابطه‌ای بین

بیداری روحانی و استفاده از وسائل موجود دیده نمی‌شد، اگر در چنین مواقعی به بررسی موضوع پردازیم حتماً خواهیم دید که یکی از اعضاء غیرمعروف کلیسا برای بیداری دعا می‌کرده و در انتظار آن بوده است. حتماً یکنفر با احساس درد برای نجات مردم دعا می‌کرده تا اینکه در حضور خدا در دعا پیروزی یافته و برکات جاری شده است. ممکن است وقتی بیداری روحانی شروع می‌شود شبان و اعضاء کلیسا {P} - بیداری روحانی در آستر در سال ۱۸۵۹ نمونه خوبی برای اثبات این حقیقت است. بیشک شرائط کاملاً مساعد بود. تعلیم و موعظه صحیح کلام خدا مردم را با بشارت انجیل آشنا ساخته بود و خبر بیداری روحانی سال ۱۸۵۷ آمریکا در مردم انگلستان حالت انتظار ایجاد کرده بود. معهذا علت اصلی شروع بیداری روحانی جلسه دعای عده‌ای جوان غیرمعروف بود که بزرگترین بیداری روحانی انگلستان را باعث گردید. تاریخ بیداری روحانی بارها نشان داده است که بقول جان فاکس علت بیداری دعای مسیحیان فروتن بوده است که در حضور خدا در دعا پیروز شده‌اند. {P}

بی‌خبر باشند و ناگهان از خواب بیدار شوند و مانند اشخاصی که از خواب بیدار شده‌اند به این طرف و آن طرف بروند و متوجه نشوند علت بیداری روحانی چه بوده است. هرچند عده‌ای بی‌اطلاع هستند ولی شما می‌توانید مطمئن باشید که یکنفر با وفاداری مشغول دعا بوده تا پیروزی حاصل شده است. میزان بیداری روحانی معمولاً به تعداد دعاکنندگان صمیمی بستگی دارد.

۴- نشانه دیگری که بر اثر آن می‌توان در انتظار بیداری روحانی بود این است که توجه شبانان مخصوصاً به این موضوع جلب شود و موعظه و تلاش‌های آنها برای نجات گناهکاران باشد. چنین بنظر می‌رسد که غالب تلاش‌های شبانان متوجه هدفهای دیگری است. آنها موعظه و تلاش می‌نمایند ولی هدف اولیه آنها نجات گناهکاران نیست و در این صورت نباید انتظار داشته باشیم که بیداری روحانی شروع شود. تا شخصی برای ایجاد بیداری روحانی تلاش مخصوصی بعمل نیاورد بیداری روحانی نخواهیم داشت. وقتی توجه شبان به وضع خانواده‌های کلیسایی جلب می‌گردد و وقتی اشتیاق شدیدی برای بیداری پیدا می‌کند و در این راه تلاش مخصوصی بعمل می‌آورد، در این موقع می‌توان در انتظار بیداری روحانی بود. همانطوریکه قبلاً شرح دادم رابطه موجود بین استفاده از وسائل مناسب و بیداری روحانی درست مانند رابطه موجود بین استفاده از وسائل تولید گندم و داشتن محصول گندم است. در واقع من معتقدم که این رابطه در مورد بیداری روحانی خیلی قطعی‌تر است و نتایج حاصل مطمئن‌تر می‌باشد. احتمالاً رابطه علت و معلوم در امور روحانی قطعی‌تر از امور مادی می‌باشد و در نتیجه دارای استثنائات کمتری است. چون امور روحانی دارای اهمیت خیلی بیشتری است پس منطقی حکم می‌کند که دارای قوانین قطعی‌تر می‌باشد.

اگر کتاب مقدس و موضوع بیداری روحانی و تاریخ کلیسا را با هم در نظر بگیرید متوجه خواهید شد که استفاده از وسائل برای ایجاد بیداری روحانی دارای قوانینی محکم‌تر از قوانین کشاورزی یا هر رشته دنیوی دیگری است. در امور دنیوی گاهی مواردی وجود دارد که عکس‌العمل‌ها باعث بطلان تمام تلاش‌های انسانی می‌شوند. مثلاً در کشت و زرع عواملی خارج از تسلط انسان وجود دارند مانند خشکسالی، زمستان سخت، آفت‌زدگی و غیره. در بیداری‌های روحانی هم ممکن است عکس‌العمل‌هایی بوجود آید و توجه همه را بطرف موضوعات دیگری جلب نماید و تلاش‌ها را خنثی کند. ولی بنظر من این نوع پیشامدها در امور روحانی خیلی کمتر از امور دنیوی است. کمتر امکان دارد که شخصی با اشتیاق از وسائل بیداری روحانی طبق روش مذکور در کلام خدا استفاده کند ولی به هدف خود نرسد. من معتقدم که انسان می‌تواند در موقع شروع برای مقدمات بیداری روحانی همانقدر انتظار موفقیت داشته باشد که مردم در شروع هر کار دیگری دارند و یا یک برزگر در موقع کاشتن تخم برای محصول دارد. من شاهد بوده‌ام که این اصل حتی در مشکل‌ترین شرایط هم به قوت خود باقی است.

بیداری عظیم روچستر تحت سخت‌ترین شرایط شروع شد. چنین بنظر می‌رسید {P} - مقصود بیداری روحانی عظیمی است که در سال ۱۸۳۰ بر اثر موعظه فینی در روچستر نیویورک آغاز شد. عظمت این بیداری توجه تمام آمریکایی‌ها را جلب کرد بطوریکه بقول فینی اشتهار آن در دست روح‌القدس وسیله‌ای برای توسعه بیداری عظیم در تمام کشور گردید. مدتها بعد وقتی درباره این موضوع بحث می‌شد، دکتر لیمن بیچر به فینی چنین گفت: «این بزرگترین بیداری روحانی جهان در کوتاهترین مدت بود. طبق آمار موجود حدود یکصد هزار نفر به کلیساها پیوستند و این در تاریخ کلیسا سابقه نداشته است. {P}

که شیطان هر نوع مانعی را که می‌توانست در راه بیداری روحانی ایجاد کرده بود. سه کلیسا اشکالات زیادی داشتند. یکی از آنها فاقد شبان بود، دومی دچار تفرقه بود و می‌خواست شبان را اخراج نماید. یکی از رهبران کلیسای سوم اتهاماتی بر شبان وارد ساخته بود. وقتی کار شروع شد یکی از کلیساها خراب شد و فاجعه‌ای بوجود آورد. بعد یکی از کلیساها شبان خود را اخراج کرد. حوادث بسیار دیگری روی {P} - ساختمان این کلیسا نزدیک کانال آب بود و بهمین دلیل رطوبت به آن سرایت کرد. یکی از تیرهای ساختمان پایین افتاد و سقف خراب شد. جماعت بسرعت فرار کردند و شبان کلیسا که با فینی در منبر بود تقریباً از بالای سر فینی به خیابان پرید. فینی می‌گوید: «هجوم مردم طوری بود که عده زیادی از پنجره‌ها به کانال پریدند و مردم هر چه داشتند گذاشتند و فرار کردند». هر چند عده‌ای مجروح شدند ولی هیچکس کشته نشد و علاقه به بیداری روحانی هم کم نگردید زیرا عده زیادی در محل جدید اجتماع می‌کردند. {P}

داد و چنین بنظر می‌رسید که شیطان مصمم است توجه مردم را از بیداری روحانی به امور دیگر جلب نماید. ولی در چند مورد روح دعا بصورت چشمگیری مشاهده شد و ما مطمئن شدیم که خدا حضور دارد و به کار خود ادامه دادیم. هر چه مخالفت شیطان زیادتر می‌شد خداوند پرچم پیروزی را بلندتر برمی‌افراشت بطوری که در پایان امواج نجات و رستگاری همه جا را فرا گرفت.

۵- وقتی مسیحیان گناهان خود را نزد یکدیگر اعتراف می‌کنند، می‌توانیم در انتظار بیداری روحانی باشیم. در سایر مواقع اعترافات کلی است و کاملاً جدی نمی‌باشد. ممکن است این اعتراف کلی با جملاتی بسیار عالی ابراز گردد اما عمق زیادی ندارد. ولی وقتی گناهان مشخص با فروتنی و از صمیم قلب اعتراف شود، در آن موقع برکات الهی جاری خواهد گردید و نجات در همه جا دیده خواهد شد.

۶- بیداری روحانی وقتی شروع خواهد شد که مسیحیان حاضر باشند فداکاریهای لازم در مورد آن را تقبل نمایند. آنها باید حاضر باشند برای پیشرفت بیداری روحانی احساسات و کار و وقت خود را فدا نمایند. شبانان باید حاضر باشند تلاش کنند و از زندگی و سلامتی خود مایه بگذارند. آنها باید حقیقت را بگویند هر چند باعث ناراحتی گناهکاران یا اعضاء کلیسا گردد. آنها باید بدون توجه به عواقب امر از بیداری روحانی پشتیبانی نمایند. آنها باید حاضر باشند به کار ادامه دهند ولو به قیمت از دست دادن محبوبیت در مقابل گناهکاران یا اعضاء دنیوی کلیسا. شبان حتی باید حاضر باشد که اگر میل خدا بر این امر قرار بگیرد از کلیسای خود اخراج گردد. باید حاضر باشد وظایف خود را انجام دهد و آینده را به دست خدا بسپارد.

شبانی را می‌شناختم که واعظ جوانی در بیداری روحانی به او کمک می‌کرد. این جوان حقایق کلام خدا را به سادگی بیان می‌کرد و اشخاص شریر به او علاقه‌ای نداشتند و می‌گفتند: «ما شبان خودمان را دوست داریم و می‌خواهیم او برای ما موعظه کند.» آنها بقدری این حرفها را تکرار کردند که شبان به واعظ جوان گفت: «فلان شخص و فلان شخص که مبلغ قابل توجهی به کلیسا کمک می‌کنند این حرفها را می‌گویند. آقای الف و آقای ب هم همین نظر را دارند. آنها معتقدند که اگر تو موعظه کنی کلیسا از هم خواهد پاشید و به همین دلیل بهتر است دیگر موعظه نکنی.» واعظ جوان حرف شبان را اطاعت کرد و به جای دیگری رفت ولی روح بیداری در آن کلیسا فوراً خاموش شد. این شبان با تسلیم شدن به تمایلات اعضاء شریر کلیسا از ترس اینکه کار خود را از دست بدهد این جوان را از کلیسا راند. بدین طریق با راضی کردن شیطان باعث ناراحتی خدا شد. خدا هم جریان امور را طوری ترتیب داد که بعد از مدت کوتاهی شبان مجبور شد آن کلیسا را ترک کند. او می‌خواست هم شیطان را راضی کند و هم خدا را و خدا او را از کار اخراج کرد.

بدین طریق مردم هم باید برای بیداری روحانی اشتیاق داشته باشند و فداکاریهای لازم را انجام دهند. کافی نیست که بگویند: «ما در این چند جلسه در هفته شرکت می‌کنیم ولی بیش از آن حاضر نیستیم.» یا «ما حاضریم بیداری روحانی داشته باشیم بشرطی که به کار ما و بر امور مالی ما لطمه‌ای وارد نسازد.» بدیهی است که چنین افرادی بیداری روحانی نخواهند داشت مگر اینکه حاضر باشند هرچه را خدا می‌خواهد فدا سازند. بازرگانان مسیحی باید حاضر باشند در صورت لزوم محل کار خود را چند ماه تعطیل کنند و به بیداری روحانی کمک نمایند. مقصودم این نیست که حتماً باید این کار را انجام دهند و وظیفه آنها همین است بلکه مقصودم این است که اگر لازم باشد حاضر باشند چنین فداکاریهایی انجام دهند. اگر خدا بخواهد باید حاضر باشند این فداکاریها را انجام دهند زیرا در غیراینصورت خدا قادر است محل کار آنها را آتش بزند. حقیقت این است که اگر چنین وضعی در نیویورک ایجاد شود من خیلی خوشحال خواهم شد که بینم بازرگانان محل کار خود را چند ماه تعطیل می‌کنند و می‌گویند که تاکنون درآمد کافی داشته‌ایم و حالا مناسب است که مدتی تمام وقت خود را برای نجات مردم صرف نمایم.

۷- وقتی می‌توانیم انتظار داشته باشیم بیداری روحانی شروع شود که شبانان و اعضاء کلیسا حاضر باشند اجازه دهند که خدا برای بیداری روحانی از هر وسیله‌ای که میل دارد استفاده کند. بعضی از شبانان مایل نیستند بیداری روحانی ایجاد شود مگر اینکه خودشان کارها را اداره کنند و در آن نقش مهمی داشته باشند. مثل این است که آنها می‌خواهند به خدا نشان دهند که از چه راهی برکات خود را بفرستد. حاضر نیستند راه جدیدی را قبول کنند. حاضر نیستند «نور جدیدی» را بپذیرند و روش {P} - مقصود فینی از «نور جدید» تعالیم عجیب و جدید نیست بلکه مقصود روشهای جدید او مانند دعوت مردم به اینکه فوراً توبه کنند و در حضور همه مسیح را بپذیرند می‌باشد. {P}

جدیدی برای موعظه قبول نمایند. آنها در مورد فرمانروایی خدا حرفهای زیادی می‌زنند و اظهار می‌دارند که خدا از هر راهی که بخواهد و هر وقت صلاح بداند بیداری روحانی عطا خواهد فرمود. اگر خدا بخواهد از راهی که مورد قبول آنها نیست استفاده کند، آنها حاضر نیستند همکاری نمایند. این نوع اشخاص آنقدر در خواب خواهند ماند تا شیپور داوری الهی به صدا درآید و بدون بیداری روحانی خواهند ماند مگر اینکه حاضر باشند هرچه را خدا می‌خواهد بپذیرند.

۸- در واقع باید گفت که وقتی امور فوق‌الذکر انجام شود، بیداری روحانی تا حدی شروع شده است. بیداری روحانی را وقتی می‌توان انتظار داشت که وجود آن ضروری باشد. اگر احتیاج داشته باشیم که بیدار شویم وظیفه ما این است که بیدار شویم. اگر این یک وظیفه باشد، انجام آن حتماً ممکن است و باید خودمان

بیدار شویم و بر این وعده مسیح متکی باشیم که در شاگردسازی همیشه و همه جا همراه ما خواهد بود و باید در بیدار ساختن مسیحیان و نجات گناهکاران تلاش بعمل آوریم و به موفقیت خود امیدوار باشیم. بنابراین وقتی کلیسا به بیداری روحانی احتیاج داشته باشد باید در انتظار آن باشد و حتماً باید بیداری روحانی پیدا کند و باید شاهد نجات گناهکاران باشد. وقتی نکات مشروحه فوق انجام شود مسیحیان و شبانان باید دلگرمی پیدا کنند و بدانند که کار نیکو شروع شده است. باید کار را ادامه دهند.

تذکرات

- ۱- برادران عزیز، با توجه به نکاتی که ذکر شد می‌توانید بفهمید که در کلیسا و شهر شما احتیاجی به بیداری روحانی وجود دارد یا نه. شما ای رهبران کلیسا و اعضاء اعم از زن و مرد، در این مورد چه نظری دارید؟ آیا بیداری روحانی لازم دارید؟ آیا در انتظار بیداری روحانی هستید؟ برای این انتظار خود دلیلی دارید؟ لازم نیست در این مورد در شک باشید زیرا اگر بخواهید خواهید فهمید که بیداری روحانی لازم دارید یا نه.
- ۲- متوجه می‌شوید که چرا بیداری روحانی ندارید. علت این است که نمی‌خواهید داشته باشید. علت این است که نه برای آن دعا می‌کنید و نه برای آن اشتیاق دارید و نه برای آن تلاش می‌کنید. به وجدان خودتان رجوع نمایید: حاضرید برای شروع بیداری روحانی تلاش کنید؟ برادران عزیز، شما از حقایق لازم اطلاع دارید. آیا حاضرید بایستید و بگویید که کوششهای لازم برای بیداری روحانی را بعمل آورده ولی شکست خورده‌اید؟ آیا با آه و ناله به سوی خدا دعا کرده‌اید: «آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد؟» ولی به هدف خود نرسیده‌اید؟
- ۳- آیا مایلید بیداری روحانی داشته باشید؟ آیا می‌خواهید بیداری روحانی داشته باشید؟ اگر خدا حالا با صدای بلند از شما بپرسد: «آیا می‌خواهید بیداری روحانی داشته باشید؟» می‌توانید جواب مثبت بدهید؟ اگر خدا از شما بپرسد: «آیا حاضرید فداکاریهای لازم را انجام دهید؟» می‌توانید بگویید: «بلی حاضرم؟» اگر خدا بگوید: «می‌خواهید بیداری روحانی چه موقعی شروع شود؟» می‌توانید جواب دهید: «همین امشب و همین جا. بیداری روحانی را همین حالا در قلب من شروع کن؟» اگر امشب صدای خدا را بشنوید می‌توانید چنین جوابی بدهید؟

سخنرانی سوم

راه پیش برد بیداری روحانی

«زمین ناکاشته را برای خود خیش بزیند زیرا که وقت است که خداوند را بطلید تا بیاید و بر شما عدالت را بباراند» (هوشع ۱۰:۱۲).

قوم یهود به کشاورزی اشتغال داشتند و بهمین دلیل در کتاب مقدس مثلهای زیادی در این مورد وجود دارد و از صحنه‌هایی بحث شده است که زارعین و چوپانان با آنها آشنا می‌باشند. هوشع نبی قوم یهود را قومی لغزش خورده می‌خواند و آنها را برای بت پرستی توبیخ می‌کند و در مورد مجازات الهی هشدار می‌دهد. در سخنرانی اول خودم نشان دادم که بیداری روحانی چه نیست، چه هست و عوامل ایجاد آن چیست. در سخنرانی دوم شرح دادم که بیداری روحانی چه موقعی لازم است، اهمیت آن را ذکر کردم و گفتم چه موقعی می‌توان در انتظار آن بود. هدف سومین سخنرانی این است که بدانیم راه پیش برد بیداری روحانی چیست.

بیداری روحانی شامل دو قسمت است: قسمت مربوط به کلیسا و قسمت مربوط به بی‌ایمانان. در این مرحله درباره بیداری روحانی کلیسا صحبت خواهم کرد. زمین کاشته نشده زمینی است که یک وقت در آن کشت شده ولی حالا از آن استفاده‌ای نمی‌شود و باید آن را خیش بزیند تا نرم شود و برای قبول دانه آماده باشد. در مورد بیداری روحانی کلیسا، این موضوعات را مورد بحث قرار خواهم داد: اول- خیش زدن زمین ناکاشته با توجه به متن آیه فوق‌الذکر چه مفهومی دارد. دوم- این کار را چگونه باید عملی کرد.

اول- خیش زدن زمین ناکاشته چه معنایی دارد

خیش زدن یا شخم زدن زمین ناکاشته این است که قلبهای خود را خرد کنید و فروتن سازید و فکرهای خود را آماده سازید که برای خدا میوه بیاورید. در کتاب مقدس فکر انسان غالباً به زمین تشبیه شده و کلام خدا شبیه دانه‌ای است که در آن کاشته می‌شود و میوه نشانه کارها و احساسات کسانی است که تخم کلام را می‌پذیرند. شخم زدن زمین ناکاشته عبارت از این است که فکر خود را به حالتی درآوریم که برای قبول کلام خدا مناسب باشد. گاهی قلب شما خشک و بی‌حاصل می‌گردد و نمی‌تواند میوه‌ای بدهد مگر اینکه شخم بخورد و نرم گردد و برای پذیرفتن کلام خدا آماده شود. مقصود هوشع نبی از خیش زدن زمین ناکاشته همین نرم شدن قلب و آمادگی برای قبول حقیقت است.

دوم- زمین ناکاشته چگونه خیش زده می شود

احساس با کوشش و تلاش بوجود نمی آید. مردم در این مورد دچار اشتباه می شوند زیرا با قوانین فکر آشنایی ندارند. در مورد قوانینی که فکر ما را اداره می کند سوء تفاهمات زیادی وجود دارد. مردم درباره احساسات دینی به نوعی سخن می گویند که مثل اینکه می توانند با تلاشهای خود این احساسات را در خودشان ایجاد کنند. ولی طرز کار فکر اینطور نیست. هیچکس نمی تواند بوسیله تلاش در خودش احساساتی بوجود آورد. احساسات فکر ما تحت تسلط مستقیم ما قرار ندارند. ما نمی توانیم بوسیله اراده مستقیم، در خودمان احساسات دینی ایجاد نماییم. ممکن است فکر کنیم می توانیم از اعماق فکر خود احساساتی بوجود آوریم. البته در اعماق فکر ما احساساتی وجود دارد ولی فقط می توانیم بطور غیر مستقیم آنها را کنترل کنیم زیرا اگر هرگز نمی توانستیم کنترل کنیم وجدان اخلاقی مفهومی نمی داشت. ما نمی توانیم بگوییم: «در این مورد چنین احساساتی خواهم داشت». ولی می توانیم توجه خودمان را در مورد موضوع بخصوصی متمرکز نماییم و بقدری به آن دقیق شویم تا احساسات مناسب در ما بوجود آید. مثلاً شخصی که از خانواده خود دور است می تواند با به خاطر آوردن اعضاء خانواده در فکر خود، احساسات مناسب را بوجود آورد. ولی اگر به خودش بگوید: «من در مورد خانواده خودم چنین احساسی خواهم داشت» این احساسات در او ایجاد نخواهد شد. انسان می تواند توجه خود را به هر چیزی که می خواهد معطوف دارد و احساس مناسب در او بوجود خواهد آمد. اگر شخصی درباره دشمن خود فکر کند حتماً در او احساسات خصومت آمیز ایجاد خواهد شد. بهمین طریق اگر کسی درباره خدا فکر کند و در مورد صفات الهی بیاندیشد در این مورد احساسات مناسب در او بوجود خواهد آمد. اگر با خدا رابطه صمیمانه ای داشته باشد، می تواند خدا را بعنوان یک وجود پرمحبت در فکر خود مجسم کند و در او احساسات دوستانه ای ایجاد خواهد شد. اگر دشمن خدا باشد می تواند سیرت واقعی الهی را در فکر خود مجسم نماید و در مورد آن بیاندیشد، در این صورت یا احساسات خصومت آمیز او نسبت به خدا ظاهر خواهد گردید و یا اینکه در حضور خدا خرد و فروتن خواهد شد و قلب خود را به او خواهد سپرد.

اگر بخواهید زمین ناکاشته قلب خود را شخم بزنید و فکر خود را با امور روحانی پر کنید، باید طبق قانون فوق الذکر عمل نمایید. بجای اینکه فکرتان را متوجه چیزهای دیگر نمایید و خیال کنید با رفتن به چند جلسه دارای احساسات دینی خواهید شد، بهتر است از روشی که ذکر کردیم پیروی نمایید. متمرکز کردن فکر در مورد امور روحانی درست مانند متمرکز کردن فکر در مورد سایر موضوعات است. خدا این حالت فکر را تحت

اختیار شما قرار داده است. اگر مردم در مورد حرکت دادن پاهای خود به اندازه تنظیم احساسات خود غیرمنطقی رفتار می‌کردند، هیچکس نمی‌توانست به این جلسه بیاید.

اگر بخواهید زمین ناکاشته قلب خود را شخم بزنید، باید به داخل قلب خود نگاه کنید: به وضع قلب خود توجه نمایید و به آزمایش آن پردازید و ببینید کجا هستید. بسیاری در این مورد بهیچوجه فکر نمی‌کنند. آنها به قلب خود توجهی نمی‌نمایند و از وضع روحانی خود بی‌خبر هستند. نمی‌دانند پیشرفت می‌کنند یا عقب می‌روند. نمی‌دانند پرتیمر هستند یا بی‌حاصل. باید توجه خود را از سایر موضوعات دور کنید و به امور روحانی بپردازید. در این مورد جدی باشید. هیچ عجله نکنید. وضع قلب خود را با دقت کامل مورد آزمایش قرار دهید و ببینید کجا هستید: آیا هر روز با خدا راه می‌روید یا با شیطان؟ آیا خدا را خدمت می‌کنید یا شیطان را؟ آیا تحت تسلط نیروی ظلمت هستید یا تحت تسلط عیسی مسیح خداوند؟

برای اینکه بتوانید این کار را بخوبی انجام دهید باید جداً در فکر گناهان خود باشید. باید خودتان را مورد آزمایش قرار دهید. مقصودم این نیست که باید مستقیماً به داخل قلب خود و به احساسات فعلی خود نگاه کنید زیرا اگر این کار را انجام دهید احساسات خود را از دست خواهید داد. این کار همانقدر بی‌فایده است که شخصی چشمان خود را در مقابل چراغ ببندد و سپس به داخل چشم خود رجوع نماید تا ببیند عکس چراغ در داخل چشمش منعکس شده است یا نه. چنین شخصی چیزی نخواهد دید. علت چیست؟ علت این است که چشمان خود را در مقابل نور بسته است. حقیقت این است که احساسات معنوی ما به اندازه حواس ما واقعی هستند و طرز پی بردن به آنها عبارت است از عمل کردن و به کار بردن فکرمان. در آن صورت می‌توانیم به احساسات قلبی خود پی ببریم درست همانطور که می‌توانم دست خود را به آتش نزدیک کنم و وجود آن را احساس نمایم.

آزمایش شخصی شامل دقت کردن در مورد زندگی و توجه به اعمال و یادآوری گذشته و مشاهده سیرت واقعی می‌باشد. مقصودم این نیست که یک نظر اجمالی به گذشته خود بیاندازید و ببینید که پر از گناه بوده است و سپس به حضور خدا بروید و یک اعتراف کلی بکنید و طلب بخشایش نمایید. راه صحیح این نیست. باید به یک یک گناهان خود توجه نمایید. بهتر است قلم و کاغذ بردارید و هر گناهی را که به یاد می‌آورید یادداشت کنید. گناهان خود را یک به یک مورد بررسی قرار دهید همانطوری که یک تاجر با دقت حسابهای خود را مورد رسیدگی قرار می‌دهد. هر گاه گناه جدیدی به خاطرتان می‌آید آن را هم یادداشت کنید. اعتراف کلی گناهان هیچ فایده‌ای ندارد. گناهان شما یک به یک ارتکاب یافته‌اند و بهمین دلیل باید یک به یک مورد

بررسی قرار گیرند و باید یک به یک از آنها توبه کنید. حالا شروع کنید و اول آنچه را که معمولاً گناهان حاصله از ترک فعل خوانده می‌شود در نظر بگیرید.

۱- ناشکری- مثلاً این گناه را در نظر بگیرید و در زیر آن تمام مواردی را ذکر کنید که از خدا برکاتی یافته‌اید ولی از او تشکر نکرده‌اید. چند مورد را به یاد می‌آورید؟ حوادث مهمی که با تدبیر الهی جریان امور را عوض کرده و شما را از خطر نجات داده است. مواردی را به یاد آورید که هر چند در گناه بودید و قبل از آنکه ایمان بیاورید خدا به شما نیکویی کرده است ولی شما از او تشکر ننموده‌اید. برکات فراوانی را که بارها یافته‌اید به یاد آورید. گاهی تعداد حوادثی که به یادتان می‌آید و برای آنها تشکر نکرده‌اید بقدری زیاد است که از شدت شرمساری نمی‌دانید چه کنید. زانو بزنید و آنها را یک به یک در حضور خدا اعتراف کنید و از او بخشایش بطلبید. اعتراف باعث می‌شود که بر اثر قانون تداعی معانی حوادث دیگری را به یاد آورید. اینها را هم یادداشت کنید. آنها را سه چهار بار بطوری که گفتیم مرور نمایید و تعجب خواهید کرد که چقدر نسبت به خدا ناشکر بوده‌اید!

۲- کمبود محبت نسبت به خدا- پیش خود مجسم کنید که اگر متوجه شوید همسر یا فرزندانتان نسبت به شما محبت لازم را ندارند و به دیگران بیشتر علاقمند هستند، چه احساسی خواهید داشت. شاید در چنین وضعی از شدت حسادت عادلانه مشرف به موت خواهید بود. خدا خودش را خدای غیور خوانده است. آیا شما قلب خودتان را به چیزهای دیگری مشغول نکرده و باعث ناراحتی بی‌حد خدا نشده‌اید؟

۳- غفلت در مورد کتاب مقدس- به خاطر بیاورید که گاهی شاید چند هفته یا بیشتر نسبت به کلام خدا بی‌علاقه بوده‌اید. گاهی بعضی از مردم حتی چندین باب از کتاب مقدس را می‌خوانند ولی نمی‌فهمند چه خوانده‌اند. اگر شما هم از این اشخاص هستید جای تعجب نیست که زندگی شما بدون اینکه حاصلی داشته باشد سپری می‌گردد و مسیحی شکست خورده‌ای هستید.

۴- بی‌ایمانی- بیاد بیاورید که چندین بار، با بی‌ایمانی نسبت به وعده‌های صریح الهی، خدای حقیقت را دروغگو شمرده‌اید. خدا وعده فرموده است که روح القدس را به کسانی که از او درخواست نمایند عطا خواهد فرمود. آیا به این وعده ایمان آورده‌اید؟ آیا در انتظار جواب خدا بوده‌اید؟ آیا وقتی درباره روح القدس دعا کردید در قلب خود نگفته‌اید: «باور نمی‌کنم که روح القدس را دریافت خواهم کرد»؟ اگر ایمان نداشته و منتظر نبوده‌اید که وعده صریح خدا عملی گردد، پس خدا را دروغگو شمرده‌اید.

۵- غفلت در مورد دعا- بیاد بیاورید که چقدر در مورد دعای شخصی و خانوادگی و گروهی غفلت کرده‌اید. یا اینکه با دعای غلط خود طوری باعث ناراحتی خدا شده‌اید که اگر دعا نمی‌کردید بهتر بود.

۶- غفلت در مورد وسایل فیض - بارها با بهانه‌های جزئی از جلسات کلیسایی غیبت کرده‌اید. از استفاده از وسایل فیض غفلت نموده و آنها را خوار شمرده‌اید و برای فرار از انجام وظایف روحانی از نجات دیگران غافل بوده‌اید.

۷- طرز انجام وظایفی که بعهدہ داشته‌اید - کار خود را بدون علاقه و بدون ایمان با؛ کک فکری دنیوی انجام داده‌اید بطوری که کلام شما فاقد قدرت بوده و برای خدا ارزشی نداشته است. حتی دعاهای شما بدون احساس علاقه نسبت به کار خدا بوده است.

۸- عدم علاقه نسبت به نجات اطرافیان - به دوستان و خویشاوندان خود نگاه کنید و بیاد بیاورید که علاقه شما نسبت به آنها چقدر کم بوده است. شاهد رفتن آنها به جهنم بوده‌اید ولی هیچگونه ناراحتی احساس نکرده‌اید. مدت‌ها گذشته است ولی برای نجات آنها حتی دعا هم نکرده‌اید و به نجات آنها علاقه نشان نداده‌اید.

۹- عدم علاقه به غیر مسیحیان - شاید نسبت به آنها بقدری بی‌علاقه بوده‌اید که حتی نخواسته‌اید درباره آنها اطلاعاتی کسب نمایید. شاید هیچ نوشته‌ای در مورد بشارت به غیر مسیحیان نخوانده‌اید. درباره این موضوع با دقت فکر کنید و ببینید به غیر مسیحیان چقدر علاقه دارید و تا چه حد در فکر نجات آنها هستید. میزان علاقه شما به این موضوع بستگی دارد که برای رسانیدن انجیل به آنها تا چه حد فداکاری می‌کنید. آیا برای کمک در این راه حاضرید از امور غیر مفید مانند چای و قهوه و سیگار صرف‌نظر نمایید؟ آیا روش زندگی خود را تغییر می‌دهید و حاضرید برای نجات آنها متحمل ناراحتی شوید؟ آیا هر روز برای آنها دعا می‌کنید؟ آیا برای کار در میان غیر مسیحیان از نظر مالی کمک می‌کنید؟ اگر این کارها را انجام نمی‌دهید و اگر روح شما برای غیر مسیحیان ناراحت نیست پس چرا با ریاکاری نام مسیحی را بر خود گذاشته‌اید؟ مسیحی بودن شما باعث رسوایی مسیح می‌باشد!

۱۰- غفلت در مورد وظایف خانوادگی - فکر کنید که زندگی شما در خانواده چگونه بوده است و چگونه دعا کرده‌اید و برای اعضاء خانواده چه سرمشقی بوده‌اید. در زندگی روحانی آنها چه تأثیر مستقیمی داشته‌اید؟ در مورد چه وظایفی غفلت نکرده‌اید؟

۱۱- غفلت در مورد وظایف اجتماعی.

۱۲- غفلت در مورد توجه به طرز رفتار خود - بارها کارهای خود را بطور سرسری و بدون دقت کافی انجام داده‌اید و در کار خود جدی نبوده‌اید. در کارهای خود خدا را در نظر نگرفته و امین نبوده‌اید. بارها در مورد رفتار خود بی‌توجهی کرده و در مقابل مردم و کلیسا و در حضور خدا مرتکب گناه شده‌اید.

۱۳- غفلت در مورد مواظبت از برادران- بارها به این عهد خود بی توجه بوده‌اید که باید در حضور خدا حافظ برادران خود باشید. نسبت به روح آنها هیچ توجهی ندارید در حالیکه مؤظف هستید از آنها محافظت نمایید. در مورد صمیمی شدن با آنها چه قدمی برداشته‌اید؟ به وضع روحانی چند نفر از آنها علاقه نشان داده‌اید؟ به یادداشت خود مراجعه نمایید و به تمام موارد غفلت توجه کنید. بارها متوجه شده‌اید که برادرانتان از نظر ایمان سرد شده‌اند ولی با آنها در این مورد صحبت نکرده‌اید. بارها دیده‌اید که در مورد وظایف خود غفلت می‌کنند ولی آنها را برادروار توبیخ نکرده‌اید. دیده‌اید که در گناه افتاده‌اند ولی چیزی نگفته‌اید. ولی باز هم چنین وانمود می‌کنید که آنها را دوست دارید. چه ریاکاری عظیمی! آیا وقتی ببینید که همسر یا فرزند اینان دچار رسوایی می‌گردند یا به آتش می‌افتند، می‌توانید خاموش باشید؟ بدیهی است که خاموش نخواهید ماند. پس چطور است که فکر می‌کنید مسیحیان (و هم چنین مسیح) را دوست دارید ولی وقتی وضع ناشایسته آنها را می‌بینید چیزی نمی‌گویید؟

۱۴- غفلت در مورد انکار کردن خود- عده‌ای از مسیحیان حاضرند برای مسیحیت هر کاری لازم باشد انجام دهند مشروط بر اینکه مستلزم انکار نفس نباشد. وقتی از آنها کاری خواسته می‌شود که مستلزم انکار نفس باشد، دیگر نمی‌توانند تحمل کنند. آنها تصور می‌کنند که برای خدا کار زیادی انجام می‌دهند ولی حاضر نیستند نفس خود را انکار نمایند و از راحتی خود دست بکشند. حاضر نیستند بخاطر نام مسیح رسوایی تحمل نمایند. برای نجات جهانیان حاضر نیستند از تجملات زندگی خود بکاهند. مفهوم انکار نفس را نمی‌دانند و متوجه نیستند که انکار نفس از شرایط ضروری شاگرد بودن است. برای مسیح و انجیل هیچ فداکاری نشان نداده‌اند. این مسیحیان اسمی بالاخره به جهنم خواهند رفت. عده‌ای از زیادتی اموال خود می‌دهند و هر چند مقدار پولی که می‌دهند زیاد است و شکایت می‌کنند که دیگران کمتر می‌دهند، ولی در واقع فداکاری نمی‌کنند زیرا چیزی از احتیاج خود نمی‌دهند. بیوه‌زنی که پول کمی به صندوق هیکل ریخت از نظر فداکاری خیلی بیشتر از آنها داد. حال به گناهان حاصله از انجام عمل توجه می‌نماییم:

۱- دنیوی بودن- تمایلات قلبی شما در مورد ثروت دنیوی خودتان چیست؟ آیا این اموال را واقعاً مال خودتان می‌دانید و خیال می‌کنید می‌توانید هر طور بخواهید خرج کنید؟ اگر چنین نظری دارید، آن را بعنوان گناه یادداشت کنید. اگر ثروت را دوست دارید و از آن برای ارضاء تمایلات خود استفاده می‌کنید و برای خودتان و خانواده خود ذخیره می‌نمایید، مرتکب گناه شده‌اید و باید توبه کنید.

۲- غرور- تمام مواردی را که غرور داشته‌اید یادداشت کنید. ولخرجی نوعی غرور است. به یاد آورید که برای لباس و آرایش خود چقدر ولخرجی کرده‌اید. حتی برای رفتن به کلیسا چقدر صرف لباس و آرایش

کرده‌اید ولی به آماده کردن فکر خود پرداخته‌اید. بیشتر از آنکه در این فکر باشید که در نظر خدایی که قلبها را تفتیش می‌کند چگونه هستید می‌خواهید ظاهر خود را در حضور انسانهای فانی خوب نشان دهید. بیشتر در این فکر هستید که دیگران شما را بپرستند بجای اینکه شما خدا را بپرستید. نظر مردم را از عبادت خدا بسوی خود جلب کرده‌اید. اینطور وانمود نکنید که نمی‌خواهید مردم به شما توجه کنند. حقیقت را صمیمانه اعتراف نمایید. اگر تمام مردم نابینا بودند آیا باز هم اینقدر به ظاهر خود اهمیت می‌دادید؟

۳- حسادت- مواردی را به یاد آورید که نسبت به کسانی که از نظری از شما بالاتر بودند حسادت ورزیده‌اید. شاید نسبت به کسانی حسادت داشته‌اید که از شما بااستعدادتر و مفیدتر بوده‌اند. آیا از اینکه از دیگران تعریف شده است احساس حسادت داشته‌اید؟ بیشتر از این لذت می‌برید که درباره اشتباهات و ناکامیهای دیگران صحبت شود تا در مورد محاسن آنها. صمیمی باشید و اگر گرفتار این گناه جهنمی بوده‌اید نزد خدا اعتراف نمایید تا شما را ببخشد.

۴- عیبجویی- مواردی را به یاد آورید که اخلاق تلخی داشتید و درباره مسیحیان با روحی خالی از لطف و محبت صحبت کرده‌اید در حالیکه محبت مستلزم آن است که از عیبجویی دوری کنید و نسبت به دیگران خوشبین باشید.

۵- غیبت- مواردی را به یاد آورید که بجا یا بیجا در مورد خطایای اعضاء کلیسا یا دیگران در غیاب آنها غیبت کرده‌اید. این کار گناه است. غیبت به این معنی نیست که حرفهای شما دروغ باشد بلکه بدگویی در غیاب طرف مقابل است.

۶- رفتار سبک- بارها در حضور خدا رفتاری سبک داشته‌اید در حالیکه در حضور فرمانروایان بشری خیلی بیشتر رعایت احترام را می‌نمایید. یا خدانشناس بوده و فراموش کرده‌اید خدا را احترام نمایید و یا او را از یک قاضی بشری کمتر شمرده‌اید.

۷- دروغگویی- باید بدانی که دروغگویی چه معنایی دارد. هر کاری که برای فریب دیگران انجام شود دروغگویی است. وقتی سعی می‌کنید حقیقت را طور دیگری جلوه دهید، این دروغگویی است. در این مورد هر چه را به یاد می‌آورید یادداشت کنید. نام دیگری روی آنها نگذارید. خدا اینها را دروغگویی می‌شمارد و شما را دروغگو می‌داند پس بهتر است خودتان هم همین کار را نکنید. در کار روزانه و تماسهای اجتماعی شما چقدر دروغ وجود دارد که با کلام و اعمال ارتکاب می‌یابد و هدف آنها ارضاء غرور بوسیله وارونه جلوه دادن امور است.

۸- فریب دادن- مواردی را یادداشت کنید که با دیگران طوری رفتار کرده‌اید که حاضر نیستید آنها با شما آنطور رفتار کنند. این فریب دادن است. قانون الهی این است: «آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید». اگر طبق این قانون رفتار نکرده‌اید فریبکار هستید. توجه کنید که این قانون نمی‌گوید: «آنطور که معمولاً رفتار می‌شود» بلکه می‌گوید: «آنچه خواهید که مردم به شما کنند».

۹- ریاکاری- به دعاها و اعترافات خود در حضور خدا توجه نمایید. موضوعاتی را یادداشت کنید که برای آنها دعا کرده‌اید ولی در واقع نمی‌خواستید دعا کنید و در این نوع موارد بعد از دعا کردن فراموش کرده‌اید که چه دعا کرده‌اید. بارها گناهی را اعتراف کرده‌اید که در واقع نمی‌خواستید از آنها دست بکشید و از تکرار آنها خودداری نمایید. در حالیکه به گناه خود اعتراف می‌کردید می‌دانستید که باز هم تکرار خواهید کرد.

۱۰- دزدی از خدا- مواردی را به یاد بیاورید که وقت خود را، که از طرف خدا برای خدمت به او و نجات مردم در اختیار شما قرار گرفته است، بیهوده صرف کرده و به تفریحات باطل و صحبت‌های بی‌معنی و خواندن رمان پرداخته و یا بدون اینکه کاری انجام دهید عمر خود را گذرانیده‌اید. استعدادها و فکر خود را در راههای غلط به کار برده‌اید. برای شهوات خود پول خرج کرده و در راههای بیهوده پول خود را تلف نموده‌اید. عده‌ای از شما پول خدادادی را صرف خرید سیگار نموده‌اید. من درباره مشروبات الکلی صحبت نمی‌کنم زیرا تصور می‌کنم هیچ مسیحی لب به مشروب نمی‌زند و امیدوارم که از این سم مهلک یعنی سیگار هم دور باشید. چقدر ناشایسته است که یک ایماندار مسیحی هم پول خود را خرج کند و هم بوسیله سیگار خودش را مسموم سازد.

۱۱- بداخلاقی- شاید همسر یا اعضای خانواده خود را بر اثر بداخلاقی ناراحت کرده‌اید و شاید باعث رنجش زیردستان و همسایگان شده‌اید. این موارد را یادداشت کنید.

۱۲- مانع شدن از مفید بودن دیگران- شاید برای اینکه خودتان بیشتر جلوه کنید باعث تضعیف نفوذ آنها شده‌اید. نه فقط استعدادهای خود را از خدا دزدیده‌اید بلکه دستهای شخص دیگری را هم بسته‌اید. چقدر شریر است آن خادمی که نه فقط خودش تنبلی می‌کند بلکه مانع کار دیگران هم می‌شود. این عمل گاهی بوسیله تلف کردن وقت آنها و گاهی بوسیله از بین بردن اعتماد دیگران نسبت به آنها انجام می‌شود. بدین طریق شما در دست شیطان وسیله‌ای شدید و نه فقط خودتان بیکاره بودید بلکه مانع کار کردن دیگران هم گردیدید.

اگر متوجه شدید که علیه شخصی مرتکب خطا گشته‌اید و به آن شخص دسترسی دارید، فوراً نزد او بروید و اعتراف کنید و این مانع را از راه خود بردارید. اگر شخصی که نسبت به او خطا ورزیده‌اید در جای دوری زندگی می‌کند و نمی‌توانید او را شخصاً ملاقات کنید، برای او نامه‌ای بنویسید و خطای خود را اعتراف نمایید. اگر به کسی ضرر مالی زده‌اید اصل پول و سود مربوطه را به او پرداخت کنید.

با جدیت در این مورد اقدام نمایید. همین حالا شروع کنید. به تأخیر نیندازید زیرا تأخیر باعث مشکل شدن می‌گردد. گناہانی را که علیه خدا مرتکب شده‌اید در حضور خدا اعتراف نمایید و گناہانی را که علیه مردم مرتکب شده‌اید در حضور آنها اعتراف کنید. فکر نکنید که می‌توانید از کنار گناہان بگذرید. باید آنها را یک به یک از راه خود بردارید. برای شخم زدن زمین قلب خود باید موانع را یک به یک برطرف سازید. ممکن است بعضی از موانع را کوچک بدانید و برطرف نسازید و بعد متوجه شوید که احساس ناراحتی می‌کنید. علت این ناراحتی این است که شما با فکر جسمانی خود بر روی بعضی چیزها که خدا می‌خواهد اعتراف کنید سرپوش گذاشته‌اید. تمام زمین را شخم بزنید و خاک را زیرورو کنید. تمام را خوب شخم بزنید. از موانع جزئی دلسرد نشوید. خیش را کاملاً در زمین فرو ببرید و خاک را؛ ۹کک برگردانید تا کاملاً نرم و برای قبول دانه آماده شود و صد برابر محصول بدهد.

وقتی تمام زندگی خود را با روش فوق با دقت بررسی کردید، برای دومین بار به زمین قلب خود برگردید و در آن دقیق شوید. متوجه خواهید شد که گناہانی که یادداشت کرده بودید گناہان دیگری را به خاطر شما می‌آورد. برای سومین بار باز هم نوشته‌های خود را مرور نمایید. باز هم گناہان جدیدی بنظرتان خواهد رسید. از چیزهایی که به خاطر آورده‌اید خیلی تعجب خواهید کرد زیرا قبلاً متوجه آنها نبوده‌اید. وقتی گناہان خود را اینطور یک به یک مورد بررسی قرار دهید متوجه خواهید شد که چقدر زیاد است. گناہان خود را طوری مورد بررسی قرار دهید که مثل اینکه در دادگاه الهی حاضر شده‌اید.

وقتی صورت تهیه شده در مورد گناہان خود را مرور می‌نمایید تصمیم قاطع بگیرید که از آنها دست بکشید. هر جا خطایی می‌بینید فوراً با کمک خدا تصمیم بگیرید که آن را تکرار نکنید. بازرسی قلب فایده‌ای نخواهد داشت مگر اینکه تصمیم بگیرید هر نقص قلبی و اخلاقی و رفتاری خود را اصلاح نمایید.

اگر در ضمن این کار متوجه شوید که فکرتان هنوز هم ناراحت است، خودتان را جستجو کنید تا بفهمید چرا روح خدا از شما دور شده است. حتماً دقیق و امین نبوده‌اید. در این کار باید نسبت به خودتان سخت‌گیر باشید و در حالیکه کتاب مقدس را در جلوی خود دارید با دقت به تفتیش قلب خود بپردازید تا احساس آرامش نمایید. نباید انتظار داشته باشید که خدا توسط انجام معجزه‌ای زمین قلب شما را شخم بزند. این کار را باید خودتان انجام دهید. توجه خود را به گناہانتان معطوف دارید. وقتی مدت کافی با دقت به گناہان خود نگاه کنید به وحشتناک بودن آنها پی خواهید برد. تجربه نشان داده است که بررسی قلب طبق روشی که شرح داده شد بسیار مفید است. همین حالا شروع کنید. تصمیم بگیرید این کار را متوقف نسازید تا وقتی که بتوانید بخوبی دعا کنید. روح خدا هیچگاه در شما ساکن نخواهد شد مگر اینکه خودتان را تفتیش کنید و تمام

گناهانتان را به حضور خدا بیاورید. وقتی عمیقاً توبه کردید و کاملاً اعتراف نمودید و در حضور خدا زمین قلب خود را شخم زدید، در آن موقع روح دعا پیدا خواهید کرد. علت اینکه بسیاری از مسیحیان فاقد روح دعا هستند این است که زحمت تفتیش قلب را به خود نمی دهند و زمین قلب آنها بصورت ناکاشته باقی می ماند.

توجه دارید که ما هنوز موضوع را بطور کامل نشکافته ایم. من در طول سخنرانیها موضوعات را برای شما مطرح می نمایم بطوری که وقتی به عمل کردن آنها می پردازید درست مانند کشاورزی که زمین خود را شخم می زند و خاک را نرم می سازد و تخم می کارد، نتیجه قطعی به دست آورید. این کار وقتی عملی خواهد شد که شما طبق روشی که شرح دادیم اقدام کنید و جلو بروید تا تمام زمین قلب سخت شما شخم بخورد و نرم گردد.

تذکرات

۱- اگر قلب شما در این حالت سخت و بی حاصل و ناکاشته باشد، موعظه برای شما فایده ای نخواهد داشت. درست مثل این است که برزگر دانه را بر روی صخره پاشد. در این صورت هیچ ثمری نخواهد داشت. بهیمن علت است که در کلیساها مسیحیان زیادی داریم که بی ثمر هستند و بهیمن دلیل است که فعالیت زیاد می باشد ولی احساسات عمیق قلبی بسیار کم. مثلاً به کلاسهای کتاب مقدس در روز یکشنبه نگاه کنید و ببینید چقدر تشکیلات وجود دارد ولی از قدرت الهی خبری نیست. اگر این وضع را ادامه دهید کلام خدا باعث سنگدلی شما خواهد شد و به وضع بدتری دچار خواهید گردید درست مثل وقتی که برف و باران باعث سفت تر شدن زمینهای بی حاصل می شود.

{P} - واعظ شهیر چارلز اسپر جان در این مورد چنین می گوید: «می دانید وضع زمین ناکاشته چه می شود؟ تمام قسمت های نرم از بین می رود و بتدریج سخت تر می گردد... و اگر در آن زمین گندم نکاریم، محصول ما عبارت خواهد بود از علفهای هرزه که زمین را پر می کنند. اگر قلب خود را نکارید حتماً شیطان محصول دلخواه خود را برداشت خواهد کرد.» {P}

۲- حالا متوجه می شوید که چرا بیشتر موعظه ها بی حاصل و باطل می گردد. علت آن است که کلیسا زمین ناکاشته خود را شخم نمی زند. واعظ ممکن است از شدت تلاش مشرف به موت گردد ولی کار او حاصل زیادی نخواهد داشت زیرا عده زیادی از شنوندگان سنگدل هستند و زمین قلب خود را هرگز شخم نزده اند. آنها دارای ایمان ناقص هستند و مسیحیت فقط فکر آنها را عوض کرده است نه احساسات قلبی آنها را. از نظر معمولی مسیحی هستند ولی در قلب آنها کار عمیقی انجام نشده است.

۳- مسیحیان نباید در حالت خواب‌آلوده تلاشهایی بکنند و در انتظار بیداری روحانی باشند و با گناهکاران حرف بزنند. اول باید زمین ناکاشته قلب خود را شخم بزنند. در غیر اینصورت پرداختن به فعالیت‌های روحانی کاری غیرمنطقی خواهد بود. وقتی زمین قلب شما شخم بخورد، در آن موقع برای اینکه در شما اشتیاق بیشتری بوحود آید، باید نزد گناهکاران که در راه جهنم هستند بروید و آنها را بسوی مسیح راهنمایی کنید. در آن موقع اشتیاق شما بیشتر خواهد شد. ممکن است قبل از اینکه قلب خود را شخم بزنید در خودتان هیجانی احساس نمایید و ممکن است برای کار روحانی غیرت نشان دهید، ولی این وضع طولی نخواهد کشید و نخواهید توانست گناهکاران را کمک کنید مگر اینکه اول قلب خود را شخم بزنید. علت این است که کارهایی انجام می‌دهید ولی هنوز قلبتان را شخم نزده‌اید.

۴- آیا حالا حاضرید قلب ناکاشته خود را شخم بزنید؟ آیا راهی را که پیشنهاد کردیم در پیش خواهید گرفت و تا مرحله بیداری روحانی ادامه خواهید داد؟ اگر غفلت کنید و این کار را انجام ندهید، پیشرفت زیادی نخواهید داشت. من تا این مرحله با شما جلو آمده‌ام تا زمین ناکاشته قلب شما شکافته شود. باید در این مورد جداً کار کنید و گرنه صحبت‌های بعدی من برای شما هیچ فایده‌ای نخواهد داشت و حتی قلب شما را سخت‌تر خواهد نمود و وضعیتان بدتر خواهد شد. اگر در شبی که سخنرانی بعدی ایراد می‌شود هنوز هم قلب شما در حالت قبلی باشد، از حرف‌های من هیچ فایده‌ای نخواهید برد. اگر فوراً اقدام نکنید، تصور من این خواهد بود که مایل نیستید بیداری روحانی داشته باشید و حاضر نیستید به شبان خود کمک نمایید بلکه می‌خواهید او به تنهایی مبارزه کند. اگر فوراً اقدام نکنید مثل این است که مسیح را انکار نموده‌اید زیرا از توبه کردن خودداری کرده‌اید. ولی اگر حاضر شوید این کار را انجام دهید، من هم با کمک خداوند در سخنرانی بعدی به شما تعلیم خواهم داد که چگونه گناهکاران را بسوی مسیح رهبری کنید.

سخنرانی چهارم

دعای مؤثر

«دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد» (یعقوب ۵:۱۶).

برای پیشبرد بیداری روحانی دو وسیله وجود دارد: یکی برای تأثیر در مردم است و دیگری برای تأثیر در خدا. حقیقت یا کلام خدا برای تأثیر در مردم است و دعا برای به حرکت درآوردن خدا. وقتی درباره به حرکت درآوردن خدا سخن می‌گویم مقصودم این نیست که فکر خدا بوسیله دعا عوض می‌شود یا اینکه موضع و سیرت او تغییر می‌یابد، بلکه مقصودم این است که دعا در ما چنان تغییری ایجاد می‌کند که خدا می‌تواند کار مناسب را انجام دهد. وقتی گناهکاری توبه می‌کند، وضع روحی او باعث می‌شود که خدا بتواند او را ببخشد. خدا همیشه حاضر بوده است در موقع اجرای این شرط او را ببخشد و بهمین دلیل وقتی گناهکار احساسات قلبی خود را عوض می‌کند و توبه می‌نماید، بخشیدن او توسط خدا مستلزم ایجاد تغییری در خدا نیست. توبه گناهکار باعث می‌شود که بتواند بخشیده شود و خدا بتواند اقدام به بخشیدن او کند. بهمین طریق وقتی مسیحیان دعای مؤثر به حضور خدا تقدیم می‌دارند وضع قلبی آنها باعث می‌شود که خدا بتواند دعای آنها را مستجاب فرماید. خدا همیشه مایل است برکات خود را جاری سازد مشروط بر اینکه مسیحیان در وضع صحیحی باشند و بطرز مؤثر دعا کنند.

دعا یکی از حلقه‌های اصلی زنجیری است که ما را به بیداری روحانی می‌رساند و از این نظر به اندازه حقیقت ارزش دارد. عده‌ای با تلاش فراوان حقیقت را به کار برده‌اند تا مردم را بسوی مسیح بیاورند ولی در مورد دعا تأکید کافی به عمل نیاورده‌اند. آنها با غیرت و اشتیاق تمام موعظه کرده و با مردم حرف زده و اوراق بشارتی پخش کرده‌اند و سپس بسیار متعجب شده‌اند از اینکه موفقیت زیادی نداشته‌اند. علت این است که فراموش کرده‌اند وسیله دیگر را که دعای مؤثر است مورد استفاده قرار دهند. آنها از این نکته غافل بوده‌اند که حقیقت به تنهایی، بدون روح خدا، مؤثر نخواهد بود و به این موضوع توجه نکرده‌اند که روح در جواب دعا عطا می‌گردد.

گاهی دیده می‌شود که کسانی که در استفاده از حقیقت فعال هستند، در مورد دعا چندان فعال نمی‌باشند. این موضوع باعث تأسف است. زیرا تا وقتی روح دعا نداشته باشند (یا اینکه شخص دیگری دعا نکند)،

حقیقت به تنهایی نمی‌تواند کاری انجام دهد بلکه باعث سخت‌تر شدن قلب شنوندگان می‌شود. احتمالاً در روز داوری معلوم خواهد شد که حقیقت هر چند با غیرت مورد استفاده قرار گرفته باشد باز نتوانسته است کاری انجام دهد مگر وقتی که همراه ارائه حقیقت روح دعا هم وجود داشته است.

سایرین در جهت مقابل گرفتار خطا می‌شوند. مقصود این نیست که آنها بیش از حد دعا کنند بلکه مقصود این است که آنها از این حقیقت غافل هستند که ممکن است تا ابد به حضور خدا تنها دعا عرضه داریم ولی هیچ ثمری نداشته باشد. علت این است که گناهکاران با تماس مستقیم روح القدس توبه نمی‌کنند بلکه وقتی از حقیقت بعنوان وسیله استفاده می‌نماییم. اگر انتظار داشته باشیم که گناهکاران فقط بوسیله دعا توبه کنند و از استفاده از حقیقت خودداری نماییم، مثل این است که خدا را تجربه می‌کنیم.

اکنون در مورد دعای مؤثر به شرح زیر بحث خواهیم کرد: اول- دعای مؤثر چیست. دوم- بعضی از خصوصیات مهم دعای مؤثر. سوم- به چه عللی خدا چنین دعایی را می‌خواهد. چهارم- دعای مؤثر دارای قوت زیادی است.

اول- دعای مؤثر چیست

۱- دعای مؤثر فقط تمایلات نیک‌خواهانه نیست. البته تمایلات نیک‌خواهانه باعث خشنودی خدا می‌گردد. این تمایلات در بهشت بسیار زیاد است و در تمام موجودات مقدس وجود دارد. ولی این تمایلات دعا نیست. انسانها می‌توانند مانند فرشتگان و روحهای پر جلال دارای چنین تمایلاتی باشند ولی این آن دعای مؤثری نیست که در آیه فوق‌الذکر به آن اشاره شده است. دعای مؤثر چیزی بیشتر از این است.

۲- دعای مؤثر دعایی است که برکتی را که در جستجوی آن است به دست می‌آورد. این همان دعایی است که خدا را بطرز مؤثر به حرکت درمی‌آورد. معنی دعای مؤثر این است که در رسیدن به هدف تأثیر می‌نماید.

دوم- خصوصیات مهم دعای مؤثر

من نمی‌توانم تمام خصوصیات دعای مؤثر را بطور کامل ذکر نمایم ولی خصوصیات مهم را شرح خواهم داد. انسان باید این خصوصیات را رعایت کند تا دعایش مؤثر باشد.

۱- باید برای موضوع بخصوصی دعا کند- انسان نباید بطور تصادفی دعا کند و موضوع بخصوصی را در نظر نداشته باشد. باید موضوع مخصوصی را در نظر بگیرد. در اینجا بحث مربوط به دعای شخصی است. عده زیادی به اطاق خود می‌روند که دعا کنند و تصور می‌نمایند اجباراً باید دعا کنند. وقتی موقع دعا کردن می‌رسد، هیچ موضوع بخصوصی برای دعا ندارند، زانو می‌زنند و برای هر چه به فکرشان می‌رسد دعا می‌کنند ولی پس

از تمام شدن دعا نمی‌توانند بگویند درباره چه چیزی دعا می‌کردند. این دعای مؤثر نیست. اگر شخصی به دادگاه برود و بدون اینکه بداند چه می‌خواهد موضوعات مختلفی را مطرح سازد، آیا دادگاه به حرفهای او توجه خواهد کرد؟

انسان باید موضوع بخصوصی را در نظر داشته باشد. نمی‌تواند در آن واحد برای موضوعات متفاوت دعا کند. فکر ما طوری آفریده شده که نمی‌تواند در آن واحد به موضوعات متعددی توجه کافی نماید. تمام دعاهای مؤثری که در کتاب مقدس مذکور می‌باشد از همین نوع است. هر وقت مشاهده کنیم که برکتی را که برای آن دعا می‌کردیم یافته‌ایم، حتماً باید بدانیم که برای موضوع مخصوصی دعا شده است.

۲- دعایی مؤثر است که با اراده مکشوف شده خدا مطابقت داشته باشد- اگر برای موضوعاتی دعا کنیم که مخالف اراده مکشوف شده خداست، خدا را تجربه کرده‌ایم. برای راهنمایی در دعا، اراده خدا به انسان از سه طریق مکشوف می‌گردد:

الف- با وعده‌ها یا پیشگویی‌های صریح در کتاب مقدس که طبق آنها خدا چیزهای بخصوصی عطا می‌کند یا انجام می‌دهد. این وعده‌ها مربوط به امور بخصوصی است یا کلی می‌باشد که باید آنها را به امور بخصوص مربوط سازیم. مثلاً این وعده را در نظر بگیریم: «آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد» (مرقس ۱۱:۲۴).

ب- گاهی خدا اراده خود را از طریق تدبیر الهی مکشوف می‌سازد. وقتی روشن می‌کند که بعضی وقایع در شرف انجام است، درست مثل این است که در کلام او نوشته شده باشد. ممکن نیست همه چیز در کتاب مقدس مکشوف گردد. ولی خدا غالباً به کسانی که درک روحانی دارند مکشوف می‌سازد که چه برکاتی عطا خواهد فرمود.

ج- بوسیله روح خود. وقتی قوم خدا نمی‌داند چه چیزی دعا کند که طبق اراده خدا باشد، غالباً روح خدا آنها را تعلیم می‌دهد. وقتی مکاشفه بخصوصی وجود ندارد و تدبیر الهی هم روشن نیست و نمی‌دانیم چه دعایی بکنیم، به ما به صراحت گفته شده است: «همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند» و «خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد» (رومیان ۸:۲۶). درباره دعای با ایمان در مورد موضوعاتی که مکشوف نشده‌اند مطالب زیادی گفته شده است. بعضی ایراد می‌گیرند که این تعلیم به این معنی است که مکاشفه جدیدی وجود دارد. در جواب می‌گوییم که خواه قدیمی باشد یا جدید، این همان مکاشفه‌ای است که از طرف خدا می‌باشد. این موضوع کاملاً طبق اراده مکشوف شده خداست که وقتی ایمانداران نمی‌دانند برای چه چیزی دعا کنند، روح خدا به آنها کمک می‌کند که طبق اراده او دعا نمایند. «و او که تفحص‌کننده دلهاست

فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می‌کند» (رومیان ۸: ۲۷) و روح القدس ایمانداران را هدایت می‌کند که برای این چیزها «به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد» دعا کنند. وقتی کلام خدا و تدبیر الهی روشن نمی‌سازد که برای چه چیزی دعا کنند، باید طبق دستور خدا «از روح» پر شوند. خدا می‌فرماید: «از روح پر شوید» (افسسیان ۵: ۱۸). روح القدس فکر آنها را به طرف موضوعاتی رهبری خواهد کرد که خدا مایل است عطا فرماید.

۳- دعای مؤثر وقتی امکان دارد که به اراده خدا تسلیم شویم. تسلیم را با بی‌تفاوتی اشتباه نکنید. اینها هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند. شخصی را می‌شناسم که به محلی رفت که در آنجا بیداری روحانی وجود داشت. خودش خیلی سرد بود و از بیداری روحانی بهره‌ای نمی‌برد و وقتی مشاهده کرد که ایمانداران با جدیت دعا می‌کنند، از جرأت آنها ناراحت شد و پیوسته تأکید می‌کرد که دعا باید با تسلیم توأم باشد. کاملاً روشن بود که او تسلیم را با بی‌تفاوتی اشتباه می‌کرد.

بعلاوه تسلیم در دعا را با این اطمینان کلی اشتباه نکنید که خدا کار صحیح را انجام خواهد داد. البته درست است که خدا همه چیز را بطور صحیح انجام خواهد داد ولی این موضوع با تسلیم تفاوت دارد. مقصودم از تسلیم در دعا عبارت است از رضایت دادن به اراده مکشوف شده خدا. تسلیم شدن به دستور خدا عبارت است از اطاعت از آن. تسلیم شدن به حکم فرضی و احتمالی و پنهانی خدا، تسلیم واقعی نیست. تسلیم به تدبیر الهی تا زمانی که وقت آن نرسیده است امکان‌پذیر نمی‌باشد زیرا تا واقعه‌ای اتفاق نیفتد از ماهیت آن بی‌خبر هستیم. به این مثال توجه فرمایید: داود تا وقتی فرزندش بیمار بود، احساس ناراحتی می‌کرد و در دعا تلاش می‌نمود و تسلی نمی‌یافت. بقدری ناراحت بود که وقتی طفل فوت کرد، خادمانش می‌ترسیدند موضوع را به او اطلاع بدهند. ولی به محض اینکه فهمید طفل فوت کرده است اندوه خود را به کناری گذاشت و از جا برخاست و خوراک خواست و طبق معمول غذا خورد. تا وقتی طفل زنده بود، داود اراده خدا را نمی‌دانست بهمین دلیل روزه گرفت و دعا کرد و گفت: «کیست که بداند که شاید خداوند بر من ترحم فرماید تا طفل زنده بماند». او اراده خدا را نمی‌دانست ولی دعا و اندوه او شرط لازم برای انجام امور بود خواه طفل زنده می‌ماند یا فوت می‌کرد. داود فکر می‌کرد که اگر خود را فروتن سازد و از خدا درخواست نماید، احتمالاً خدا این ضربه را از او دور خواهد ساخت. ولی به محض اینکه خواست خدا روشن گردید و طفل فوت کرد، داود مانند یک شخص مقدس سر تسلیم فرود آورد. نه فقط به خواست خدا تسلیم شد بلکه از آن احساس رضایت کرد زیرا گفت: «من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد» (دوم سموئیل ۲۳-۱۲: ۱۵). این است تسلیم واقعی. طرز فکر او در این مورد صحیح بود. تا وقتی خواست خدا را نمی‌دانست تصور می‌کرد شفا یافتن طفل به

دعای او بستگی دارد. ولی وقتی اراده خدا روشن شد، تسلیم گردید. تا وقتی اراده خدا روشن نشده است تسلیم شدن بدون دعا کار غلطی است. احتمالاً تا جایی که می‌دانید، دعای صحیحی که می‌کنید، جریان وقایع را تعیین خواهد کرد. در مورد دوستی که هنوز توبه نکرده است، احتمال دارد دعای صمیمانه شما از شرایط لازم برای نجات او از جهنم باشد.

۴- دعای مؤثر برای موضوعی باعث ایجاد اشتیاق به نسبت اهمیت آن می‌گردد- اگر شخصی واقعاً در اشتیاق یافتن برکتی باشد، این اشتیاق به نسبت اهمیت آن برکت خواهد بود. اشتیاق عیسی مسیح خداوند برای برکاتی که دعا می‌کرد خیلی شدید بود و حتی از شدت حزن به مرگ نزدیک می‌گردید. اگر اشتیاق برای موضوعی شدید بود و آن موضوع امر نیکویی باشد و مخالف اراده مکشوف شده و تدبیر الهی نباشد به احتمال قوی عطا خواهد گردید. در این مورد دو علت وجود دارد:

الف- نیکویی کلی خدا. اگر امر نیکویی باشد و تا جایی که می‌فهمیم و عطای آن توسط خدا نیکو باشد، نیکویی خدا ضامن عطای آن خواهد بود.

ب- اگر در مورد امر نیکویی در خودتان اشتیاق حس کنید، احتمال زیادی وجود دارد که این اشتیاق توسط روح القدس ایجاد شده باشد و روح القدس شما را برمی‌انگیزاند تا در جواب دعای شما به شما عطا گردد. در این صورت اشتیاق و اصرار شدید در دعا مناسب است. یک مسیحی می‌تواند با اصرار به حضور خدا بیاید. مثلاً می‌بینیم که یعقوب با اشتیاق و اصرار شدید چنین می‌گوید: «تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم» (پیدایش ۲۶:۳۲). آیا خدا از این جسارت و اصرار ناراحت شد؟ بهیچوجه. آنچه را که خواسته بود به او عطا فرمود. وضع موسی هم همین بود. خدا به او فرمود: «اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده ایشان را هلاک کنم و تو را قوم عظیم خواهم ساخت» (خروج ۱۰:۳۲). موسی چه کرد؟ آیا در کناری ایستاد و گذاشت خدا هر چه می‌خواهد انجام دهد؟ نه خیر. فوراً به یاد مصریها افتاد و نزد خود مجسم کرد که آنها چقدر خوشحال خواهند شد و خواهند گفت: «ایشان را برای بدی بیرون آورد». مثل این بود که دست خدا را که بلند شده بود گرفت و ضربه را دفع نمود. آیا خدا او را توییح نمود و به او گفت که در این کار دخالت نکند؟ نه خیر. مثل این بود که خدا نمی‌توانست در مقابل چنین اصراری مقاومت نماید و بهمین دلیل موسی «در شکاف» ایستاد (حزقیال ۲۲:۳۰) و در دعا پیروز گردید.

در عصر حاضر دعای مؤثر وقتی به حضور خدا کرده می‌شود که مسیحیان با اشتیاق و اصرار فراوان و با جسارت مقدسانه دعا کنند بطوری که وقتی بعد از مدتی به گذشته نظر بیندازند از اصرار و سماجت خود دچار

تعجب شوند. ولی همین دعاها است که مستجاب می‌گردد و باعث برکت می‌شود. عده زیادی از این دعاکنندگان که من با آنها آشنایی دارم از مقدس‌ترین اشخاص این جهان هستند.

۵- دعا برای اینکه مؤثر باشد باید با انگیزه‌های صحیح انجام شود- دعا نباید خودخواهانه باشد بلکه باید با توجه عمیق به جلال خدا عرضه شود. غالب دعاها کاملاً {P} - چند ماه بعد از اینکه این سخنرانیها به چاپ رسید (اکتبر ۱۸۳۵)، جرج مولر در بیان اشتیاق خود برای نشان دادن وفاداری خدا در مورد جواب دعا، اعلام داشت که این موضوع مهم‌ترین دلیل تأسیس یتیم‌خانه بود: «من بسیار اشتیاق داشتم که توسط خدا مورد استفاده قرارگیرم تا به کودکان فقیر خوراک بدهم و سایر احتیاجات آنها را برآورده سازم. هم چنین مشتاق بودم که خدا مرا برای تربیت روحانی این کودکان بکار ببرد. ولی مهم‌ترین هدف کار من این بود که خدا بدین طریق جلال یابد که یتیم‌هایی که تحت سرپرستی من قرار داشتند تمام احتیاجات خود را بدست آورند بدون اینکه من یا همکارانم از شخصی درخواستی بنماییم و این کار فقط توسط دعا انجام شود تا کاملاً روشن گردد که خدا هنوز هم وفادار است و هنوز هم دعاها را مستجاب می‌فرماید.» {P}

خودخواهانه است. گاهی خانمها برای شوهرشان دعا می‌کنند که ایمان بیاورند و می‌گویند: «خیلی می‌خواهم که شوهرم توبه کند و با من به کلیسا بیاید.» فقط همین! آنها هیچوقت از افکار خودخواهانه جلوتر نمی‌روند. آنها در این فکر نیستند که شوهرشان با گناهان خود باعث ناراحتی خدا می‌گردد و فکر نمی‌کنند که توبه وی باعث جلال خدا می‌شود. والدین هم غالباً همین طور هستند. آنها در این فکر نیستند که فرزندانشان هلاک می‌شوند. البته برای آنها با اشتیاق دعا می‌کنند ولی وقتی با آنها صحبت کنید خواهند گفت که فرزندان خوبی هستند و به مسیحیت علاقه دارند و تقریباً مسیحی می‌باشند. اگر بگویید که آنها هنوز مسیحی نیستند خیلی ناراحت خواهند شد. آنها متوجه نیستند که فرزندانشان با گناهایی که انجام می‌دهند باعث ناراحتی خدا می‌شوند. فقط در این فکر هستند که اگر آنها به جهنم بروند خیلی تأسف‌آور خواهد بود. تا وقتی فکرشان در این سطح باشد، دعای آنها شنیده نخواهد شد.

دعاهای خودخواهانه بقدری شایع می‌باشد که می‌توان گفت غالب دعاهای والدین در محدوده علائق آنها قرار دارد. بهمین دلیل است که بسیاری از دعاها مستجاب نمی‌شود و عده زیادی از والدین ایماندار و اهل دعا دارای فرزندان بی‌ایمان هستند. غالب دعاهایی که برای غیر مسیحیان می‌شود از روی انگیزه دلسوزی است. سازمانهای میسیونری و سایرین در این مورد تأکید می‌نمایند که هر سال حدود شش میلیون بی‌ایمان به جهنم می‌روند ولی خیلی کم در مورد بی‌احترامی به خدا صحبت می‌شود. این وضع بسیار اسفناک است و تا کلیسا یاد

نگیرد که برای دعا و فعالیت‌های بشارتی انگیزه‌های عالیتری داشته باشد و فقط به دلسوزی قناعت نکند، دعاها و فعالیت‌ها ثمر زیادی نخواهد داشت.

۶- دعایی مؤثر است که با شفاعت روح‌القدس همراه باشد- بدون روح‌القدس، نمی‌توانید طبق اراده خدا دعا کنید. مقصود این نیست که مسیحیان در مواردی که در کلام مکشوف شده و یا تدبیر الهی وجود دارد نمی‌توانند بدون روح‌القدس دعا کنند. می‌توانند دعا کنند همانطوری که می‌توانند مقدس باشند. ولی حقیقت این است که آنها ذاتاً بقدری شریر هستند که تا تحت‌تأثیر روح‌القدس قرار نگیرند نمی‌توانند چنین دعایی بکنند. باید ایمانی وجود داشته باشد که فقط نتیجه عمل روح‌القدس است.

۷- برای اینکه دعا مؤثر باشد باید در آن پایداری کرد- بطور کلی مسیحیان لغزش خورده که روح دعا را از دست داده‌اند، نمی‌توانند فوراً به دعای پایدار عادت کنند. فکر آنها در وضع صحیحی قرار ندارد و نمی‌توانند با تمرکز فکری به دعا ادامه دهند تا برکت را ببینند. اگر فکر آنها وضعی داشت که می‌توانستند با پایداری به دعا ادامه دهند تا برکت را ببینند، دعای مؤثر بلافاصله انجام می‌شد درست مثل اینکه بارها برای موضوعی دعا کرده باشیم. ولی این مسیحیان باید بطور مکرر دعا کنند زیرا فکر آنها متمرکز نیست و به آسانی از موضوع منحرف می‌شود.

بسیاری از مسیحیان با صرف وقت به دعای مؤثر می‌رسند. فکر آنها بتدریج در مورد موضوعی متمرکز می‌گردد بطوری که حتی در موقع کار هم اشتیاق خود را با آه و ناله به حضور خدا می‌آورند. درست مثل مادری که فرزندش بیمار است و به هر جای خانه که می‌رود در فکر فرزندش می‌باشد و قلبش پر از اندوه است. اگر اهل دعا باشد تمام روز را در قلب خود دعا می‌کند. اگر از اطافی که فرزند بیمارش در آنجاست خارج شود هنوز هم فکرش آنجاست. حتی در موقع خواب هم در فکر فرزند خود می‌باشد و درباره او خواب می‌بیند. تمام فکر او متوجه بیماری فرزندش است. این است وضع فکری مسیحیانی که دعایشان مؤثر است.

یعقوب چرا تمام شب را در دعا با خدا کشتی گرفت؟ می‌دانست که به برادر خود عیسو ظلم کرده است زیرا نخست‌زادگی را مدتها قبل از او گرفته بود. حالا شنیده بود که عیسو با سپاهی بطرف او می‌آید و نمی‌توانست با او مقابله نماید. احتمال زیادی وجود داشت که عیسو درصدد بود از او انتقام بگیرد. پس ناراحتی یعقوب دو دلیل داشت: اول اینکه این ظلم بزرگ را انجام داده و هرگز جبران نکرده بود. دوم اینکه عیسو با لشکری برای مغلوب ساختن او می‌آمد. حالا چه باید بکند؟ اول تمام امور را به بهترین نحو ممکن ترتیب می‌دهد تا برادر خود را آرام سازد و برای ملاقات آماده نماید. هدایای خود را از جلو می‌فرستد و سپس اموال و خانواده خود را و کسانی را که بیشتر دوست داشت آخر از همه قرار می‌دهد. بقدری فکر او مشغول بود که

دیگر طاقت تحمل نداشت. از رود گذشت و به تنهایی تمام شب را با آه و ناله دعا کرد. در موقع طلوع فجر، فرشته عهد به او گفت: «مرا رها کن». یعقوب بهیچوجه حاضر نبود او را رها کند و بهمین دلیل گفت: «تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم». با تمام وجود دعا می‌کرد و برکت را دریافت نمود ولی علامت بدنی او بر جای ماند و معلوم می‌شود که ناراحتی روحی او در بدنش تأثیر کرد. این است دعای مؤثر.

حالا شما نباید خودتان را با این فکر فریب بدهید که دعایان مؤثر است ولی فاقد این ناراحتی و اشتیاق روحی برای برکت باشید. دعا وقتی مؤثر است که با ناراحتی و اشتیاق روحی انجام شود. پولس رسول آن را درد زه می‌خواند (غلاطیان ۴:۱۹). عیسی مسیح، وقتی در باغ جتسیمانی دعا می‌کرد بقدری عذاب می‌کشید که «عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت» (لوقا ۲۲:۴۴). من هرگز شخصی را ندیده‌ام که عرق او مثل قطرات خون باشد ولی شخصی را دیده‌ام که بقدری دعا کرد که از بینی او خون جاری شد. کسانی را دیده‌ام که بقدری دعا کرده‌اند که در زمستان از شدت عرق بدنشان کاملاً خیس شده است. من دیده‌ام که عده‌ای ساعتها دعا کرده‌اند و از شدت ناراحتی فکری تمام قدرت بدنی خود را از دست داده‌اند. این نوع دعا است که در حضور خدا پیروزی می‌یابد.

این نوع عذاب کشیدن در دعا در زمان جوناتان ادواردز در بیداریهای روحانی کاملاً وجود داشت. این بیداری عظیم روحانی باعث لغزش مخالفین شده بود زیرا {P} - بیداری روحانی در نورتامپتون ماساچوستس با موعظه جوناتان ادواردز در زمانی شروع شد که مردم در مورد وضع اخلاقی جوانان ناراحت بودند. جوناتان ادواردز چنین می‌نویسد: «در شهر وضع خانواده‌ها خیلی خراب شده بود». ولی تغییر حیرت‌انگیزی در پیش بود و وی چنین ادامه می‌دهد «در شهر کمتر شخصی وجود داشت که به امور مهم مربوط به زندگی جاودانی علاقمند نشده باشد. مردم دسته دسته بسوی عیسی مسیح می‌آمدند. در سال ۱۷۳۵ چنین بنظر می‌رسید که شهر پر از حضور خداست. اگر کسی قبلاً این شهر را دیده بود حالا نمی‌توانست باور کند که همان شهر سابق است». این بیداری روحانی آغاز یک نهضت روحانی بود که در آن واعظان بسیار قدرتمندی چون ژیلبرت تننت و جرج وایتفیلد توسط خدا مرود استفاده قرار گرفتند. در آمریکا نیز مانند انگلستان، وایتفیلد برای گروه کثیری موعظه کرد. در مورد نتایج کار او در فیلادلفیا، بنجامین فرانکلین چنین گفت: «مثل این بود که تمام دنیا ایماندار شده است.» {P}

مردم با هیجانان شدیدی دعا می‌کردند. من قسمتی از نوشته‌های جوناتان ادواردز در این مورد را نقل می‌کنم تا بدانید که این موضوع در کلیسا تازگی ندارد بلکه در تمام بیداریهای نیرومند روحانی وجود داشته است. نقل قول زیر از کتاب «تفکرات در {P} - یکی از ناشران کتابهای جوناتان ادواردز چنین می‌گوید: «نفوذ پرجلال

روح القدس در نورتمپتون بقدری واقعی بود که بیداری روحانی بزودی به سایر نقاط کشور سرایت کرد. شبانان کلیساها دارای غیرت خارق العاده‌ای گردیدند. صهیون ردای نجات را در بر کرده بود. ایمانداران به مسیح مانند قطرات شب‌نم صبحگاهی افزایش می‌یافتند. همه درباره مسیح صحبت می‌کردند. این کار پر جلال مخالفین هم داشت و آقای ادواردز تلاش می‌کرد نشان دهد که این کار بی‌شک کار خداست.» {P}

مورد بیداریهای روحانی «وی می‌باشد:

«ما نمی‌توانیم بگوییم که خدا نمی‌تواند خودش را بقدری به انسان مکشوف سازد که انسان نه فقط از نظر بدنی ضعیف شود بلکه حتی زندگی خود را از دست بدهد. غالب علماء معتبر الهیات معتقدند که موسی به همین طریق جهان را ترک کرد و بعضی از مقدسین هم همین طور وفات یافتند.

«اگر خدا مکاشفه بیشتری از ذات خود بعمل آورد و محبت ما را نسبت به خود بیشتر سازد، فواید این امر خیلی بیشتر از ضرر آن خواهد بود هر چند به قیمت از دست دادن زندگی جسمانی انسان تمام شود...»

«بسیاری یک حالت روحی بخصوص پیدا کرده‌اند که باعث سوء تفاهم عده‌ای شده و آن عبارتست از این که آنها ناراحتی و عذاب شدیدی برای کسانی که نجات ندارند احساس می‌کنند. من متأسفم که مجبور شده‌ام در این مورد به دفاع پردازم زیرا این کار ضرورتی ندارد. در واقع در مورد چنین احساس الهی که ایمانداران برای نجات بی‌ایمانان دارند و توأم با رنج و عذاب است نباید به چنین جر و بحثهایی پردازیم. وقتی شخصی در حال غرق شدن باشد و یا عده‌ای در خانه‌ای باشند که آتش گرفته است، طبیعی است که انسان احساس ناراحتی شدید خواهد کرد و در موقع وقایع هولناک‌تر این احساس شدیدتر خواهد بود تا چه رسد به این که انسان متوجه شود که این اشخاص بی‌ایمان تا ابد دچار غضب الهی خواهند گردید و در آتش جهنم خواهند سوخت. بعلاوه روشن است که کسانی که از روح القدس و محبت الهی بهره بیشتری دارند به ممنوعان خود بیشتر از سایرین علاقمند هستند و از ناراحتی آنها بیشتر ناراحت می‌شوند.

«چرا باید تعجب کنیم که کسانی که پر از روح مسیح می‌باشند مانند مسیح دارای محبت هستند. می‌دانیم که مسیح بقدری به مردم علاقمند بود که بجای آنها کاسه غضب الهی را تا آخر نوشید و خون خود را برای آنها داد و بعنوان رئیس کاهنان با فریاد شدید و اشکها و با آه و ناله برای روحهای برگزیدگان عذاب کشید. به همین دلیل گفته شده است که «ثمر مشقت جان خویش را خواهد دید». همانطوری که مسیح چنین محبتی به مردم داشت کلیسا هم دارای چنین محبتی می‌باشد و به همین دلیل چون کلیسا باید مسیح را در جهان و در روح مردم ظاهر سازد، در مورد آن گفته شده است: «زنی که... آبستن بوده از درد زه و عذاب زائیدن فریاد بر می‌آورد» (مکاشفه 122: 1 تا). روحهای کسانی که برای نجات سایرین عذاب می‌کشند با روح رسول مسیح

تفاوت ندارد زیرا او برای روحهای مردم عذاب می‌کشید و حاضر بود بخاطر نجات آنها خودش از مسیح محروم شود (رومیان ۳:۹). این شبیه روحیه {P} - مقایسه کنید با فریاد پرعذاب موسی در عهدعتیق: «آه، این قوم گناهی عظیم کرده... الآن هر گاه گناه ایشان را می‌آمیزی و اگر نه مرا از دفترت که نوشته‌ای محو ساز» (خروج ۳۲:۳۱: 32۳۲). همچنین مقایسه کنید با این گفته وایتفیلد: «اگر خدا جلال نمی‌یابد، بگذارید نام جرج وایتفیلد نابود گردد» {P}.

سراینده مزامیر است که می‌گوید: «حدت خشم مرا در گرفته است بسبب شریرانی که شریعت تو را ترک کرده‌اند» (مزمور ۵۳:۱۱۹) و «نهرهای آب از چشمانم جاری است زیرا که شریعت تو را نگاه نمی‌دارند» (آیه ۱۳۶). شبیه روحیه ارمیاء نبی است که می‌فرماید: «احشای من، احشای من، پرده‌های دل من از درد سفته شد و قلب من در اندرونم مشوش گردیده ساکت نتوانم شد چون که تو ای جان من آواز کرنا و نعره جنگ را شنیده‌ای» (۱۹:۴). همین وضع در ۱:۹ و ۱۷:۱۳ و اشعیا ۴:۲۲ هم دیده می‌شود. درباره مردخای می‌خوانیم که وقتی متوجه شد که قومش در خطر مرگ قرار دارد (استر ۱:۴) «جامه خود را دریده پلاس با خاکستر دربرکرد و به میان شهر بیرون رفته به آواز بلند فریاد تلخ برآورد». پس نباید تعجب کنیم از این که ایمانداران از دیدن وضع بی‌ایمانان ناله و فریاد برمی‌آورند و عذاب می‌کشند».

من این نقل قول را ذکر کردم که نشان دهم این وضع در بیداریهای روحانی عظیم آن زمان متداول بود. در تمام بیداریهای روحانی عظیم وضع به همین منوال است و با میزان عظمت بیداری روحانی نسبت مستقیم دارد. در بیداری روحانی عظیم اسکاتلند هم همین وضع وجود داشت و مردم تحت تأثیر شدید این عذاب قرار داشتند و {P} - این بیانگر وضع جان لیونینگستون است که تمام شب قبل از ۲۱ ژوئن ۱۶۳۰ را صرف دعا کرد زیرا قرار بود روز بعد در کلیسای شاتس موعظه کند. ساعت هشت صبح در مزرعه بود و می‌خواست از ترس برگردد ولی قدرت روح خدا بر او نازل شد و مانع برگشت او گردید. طبق قرار قبلی موعظه کرد و تکیه کلام او حزقیال ۲۵:۳۶ تا ۲۵ بود. بعد از این که یک ساعت ونیم موعظه نمود و چون کمی باران می‌بارید حواس مردم پرت شد ولی لیونینگستون به آنها یادآوری کرد که در مقابل غضب خدا پناهگاهی وجود ندارد و یک ساعت دیگر به موعظه ادامه داد. حدود پانصد نفر توبه کردند. این نمونه‌ای از ایجاد یک بیداری توسط بیداری قبلی است و وقتی ویلیام برنز در زادگاه لیونینگستون در ۲۳ ژوئیه ۱۸۳۹ در مورد مزمور ۳:۱۱۰ موعظه می‌کرد به بیداری کلیسای شاتس اشاره نمود و مردم را به قبول فوری مسیح دعوت کرد. ویلیام برنز می‌گوید: «روح من بطوری به هیجان آمد که مانند لیونینگستون مردم را به قبول مسیح دعوت کردم ... نیروی روح القدس بطوری در مردم کار کرد که مانند روز پنطیکاست "چون صدای وزیدن باد شدید" تمام موانع را برطرف ساخت. عده‌ای از

شدت عذاب ناله می‌کردند و عده‌ای دیگر که بعضی از آنها مردان نیرومندی بودند مانند مرده به زمین افتادند. من مجبور شدم مزموری بخوانم و صدای من با صدای کسانی که برای نجات آه و ناله می‌کردند در هم می‌آمیخت.»

همین روح دعا در ۱۷۴۱-۴۲ در کامبوسلانگ در بیداری روحانی توسط ویلیام مک کولاک و وایتفیلد دیده می‌شد. وقتی وایتفیلد به آنجا رسید بلافاصله در کنار رودخانه (ظهر روز سه‌شنبه) برای عده زیادی موعظه کرد. در ساعت شش و هم چنین در ساعت نه هم موعظه نمود. بعد از آن مک کولاک دنباله مطلب را گرفت و تا ساعت یک بعد از نیمه شب موعظه کرد ولی مردم باز هم نمی‌خواستند محل را ترک کنند. عده زیادی به گناه خود ملزم شده و فریاد برمی‌آوردند بطوری که وایتفیلد در مورد آن می‌گوید: «هزاران نفر در اشکهای خود غرق بودند و عده‌ای در عین حال دستهای خود را به هم می‌فشرده و عده‌ای ضعف می‌کردند و عده‌ای برای مسیح مصلوب آه و ناله سر داده بودند. درست شبیه عید فصح در زمان یوشیا بود.» در سفر از لندن به اسکاتلند، وایتفیلد بیشتر وقت خود را در کشتی صرف دعا کرده بود. {P} حتی عده‌ای به مرگ خیلی نزدیک شدند.

۸- اگر می‌خواهید دعایتان مؤثر باشد باید خیلی دعا کنید- می‌گویند که یعقوب حواری وقتی وفات یافت اطرافیان متوجه شدند که زانوهایش مانند زانوهای شتر پهن است زیرا بسیار زانو زده و دعا کرده بود. این است راز موفقیت این قهرمانان ایمان. زانوهای آنها مانند زانوهای شتر پهن بود.

۹- اگر می‌خواهید دعایتان مؤثر باشد باید بنام مسیح دعا کنید- شما نمی‌توانید به نام خودتان به حضور خدا بیایید. نمی‌توانید با شایستگی خودتان دعا کنید. ولی می‌توانید با نامی که همیشه مورد قبول است به حضور خدا نزدیک شوید. همه می‌دانید که بکار بردن نام شخص چه تأثیری دارد. اگر چک یا سفته‌ای به بانک ببرید که یکی از تجار بسیار معروف آن را امضاء کرده باشد هیچ شکی نیست که پول را دریافت خواهید کرد. عیسی مسیح به شما اجازه داده است که از نام او استفاده کنید. وقتی به نام عیسی مسیح دعا می‌کنید این به آن معنی است که خود مسیح دعا کرده است و مانند دعای مسیح مورد قبول خدا خواهد بود. ولی باید با ایمان دعا کنید.

۱۰- برای دعای مؤثر لازم است تمام گناهان خود را ترک کنید- نه فقط باید این گناهان را به خاطر بیاورید و از آنها توبه کنید بلکه باید آنها را واقعاً ترک نمایید و تصمیم بگیرید که هیچگاه تکرار نکنید.

۱۱- دعای مؤثر باید با ایمان باشد- باید انتظار داشته باشید که دعایتان مستجاب شود. اگر انتظار ندارید که دعایتان مستجاب خواهد شد نباید منتظر جواب دعا باشید. این انتظار شما نباید بدون دلیل باشد. در مواردی که ذکر کردم دلیلی برای انتظار وجود دارد. وقتی موضوعی در کلام خدا مکشوف شده است ولی شما بدون این

که در انتظار مستجاب شدن باشید دعا کنید، مثل این است که خدا را دروغگو شمرده‌اید. اگر اراده خدا در تدبیر الهی نشان داده شده باشد باید به آن متکی باشید تا دعای شما مستجاب گردد. اگر توسط روح خدا هدایت شوید که برای موضوعی دعا کنید، درست مثل مواردی که در کلام خدا مکشوف شده است، باید انتظار داشته باشید که دعای شما جواب داده شود.

ولی عده‌ای می‌گویند: «آیا اینگونه اعتقاد به هدایت روح القدس باعث ایجاد تعصب نخواهد گردید؟» من نمی‌دانم ولی ممکن است عده‌ای در این مورد خودشان را فریب دهند. در مورد سایر امور مذهبی هم عده زیادی خودشان را فریب داده‌اند. اگر عده‌ای تصور کنند که توسط روح خدا هدایت شده‌اند در حالی که از خیالات خود پیروی می‌کنند، آیا این امر باید باعث شود که کسانی که توسط روح هدایت شده‌اند از پیروی آن خودداری نمایند؟ عده زیادی خیال می‌کنند دارای نجات هستند در حالی که نجات ندارند. آیا به همین دلیل مردم باید از ایمان آوردن به مسیح خودداری نمایند؟ فرض کنیم عده‌ای خودشان را بفریبند و خیال کنند خدا را دوست دارند، آیا این امر باید باعث گردد که مؤمنین واقعی از تسبیح و تمجید خدا خودداری نمایند؟ ممکن است عده‌ای خود را بفریبند و خیال کنند از روح خدا هدایت شده‌اند. ولی لازم نیست که ما خودمان را فریب بدهیم. اگر عده‌ای از احساسات خود پیروی می‌نمایند تقصیر خودشان است. من نمی‌خواهم که شما از احساسات خودتان پیروی نمایید. من می‌خواهم جدی و منطقی باشید و هدایت‌های معقول روح القدس را پیروی کنید. عده‌ای مقصود مرا خوب می‌فهمند و می‌دانند چگونه خودشان را در دعا به روح خدا تسلیم نمایند.

سوم- به چه عللی خدا چنین دعایی را می‌خواهد

من چند دلیل ذکر خواهم کرد تا نشان دهم که چرا برای دعای مؤثر این شرایط ضروری هستند. چرا خدا این نوع دعا، این نوع اشتیاق شدید و این عذاب و درد کشیدن را ضروری می‌داند؟

۱- این اشتیاق شدید نشان دهنده شدت اشتیاق خداست. احساس واقعی خدا را در مورد گناهکارانی که توبه نکرده‌اند نشان می‌دهد. گاهی وقتی احساس شدید مسیحیان در مورد گناهکاران را مشاهده می‌کنم، به یاد محبت عجیب خدا و علاقه او به نجات مردم می‌افتم. وضع خانمی را که در بیداری روحانی بود خواندم و تحت تأثیر قرار گرفتم. بقدری به تجارب مردم علاقمند بود که به سختی می‌توانست نفس بکشد. حال تصور کنید که خود خدا چه احساسی دارد که روح او در مسیحیان چنین عذابی برای نجات مردم بوجود می‌آورد که خدا برای بیان آن از اصطلاح «درد زه» یعنی عذاب کشیدن برای تولد جدید مردم استفاده کرده است.

من مردی را که دارای قدرت بدنی و فکری زیادی بود دیده‌ام که از اشتیاق نجات مردم نیروی خود را از دست داده و به خاک افتاده است. می‌دانم این موضوع باعث لغزش عده زیادی خواهد شد ولی تا وقتی در کلیسا عده زیادی مسیحی اسمی و نابینا وجود دارند انتظار دیگری نمی‌توان داشت. معه‌ذا من تردیدی ندارم که این اشتیاق ثمره کار روح‌القدس در انسان است. کاش تمام کلیسا طوری پر از روح‌القدس می‌شد و در دعا درد زه می‌کشید که تمام مردم نجات می‌یافتند.

کلام خدا می‌فرماید: «صهیون بمجرد درد زه کشیدن، پسران خود را زایید» (اشعیا ۶۶:۸). این کلام چه معنایی دارد؟ یکبار این سؤال را از یک مسیحی پرسیدم ولی دیدم که بهیچوجه معنی آن را نفهمیده است. غالب مسیحیان معنی اصلی این آیه را نمی‌فهمند.

۲- این احساس اشتیاق و عذاب شدید را که توضیح دادم باید نتیجه طبیعی خیرخواهی عظیم و توجه به وضع وخیم گناهکاران بدانیم. درواقع باید هم همین طور باشد. اگر مشاهده نمایم که خانه‌ای با ساکنان آن در حال سوختن است و صدای ضجه و ناله آنها را بشنویم حتماً ناراحت خواهیم شد و ممکن است ضعف کنیم. در چنین وضعی هیچکس نخواهد گفت که کار ما غیرطبیعی و احمقانه است. در واقع اگر هیچ ناراحت نشویم، باعث تعجب خواهد بود. پس چرا باید تعجب کنیم که مسیحیان از دیدن وضع گناهکاران و سرنوشتی که در انتظار آنهاست احساس ناراحتی شدید نمایند. حقیقت این است که کسانی که چنین احساسی ندارند فاقد محبت مسیحی می‌باشند و دینداری آنها بسیار سطحی است. من نمی‌خواهم دیگران را محکوم کنم و حرفهای خشنی بگویم ولی حقیقت همین است. دیگران هر چه می‌خواهند بگویند ولی من این نوع دینداری را سطحی می‌دانم. این بدگویی نیست بلکه حقیقتی روشن می‌باشد.

مردم گاهی از این تعجب می‌کنند که مسیحیان دارای چنین احساسی هستند. ولی باید بدانیم که چنین احساسی نتیجه طبیعی ایمان واقعی به خدا و محبت نسبت به مردم و آگاهی از سرنوشت گناهکاران است.

۳- وقتی روح مسیحیان اینطور گرانبار باشد، باید آزادی پیدا کنند. خدا این بار را در روح مسیحیان قرار می‌دهد تا آنها را به خود نزدیک‌تر سازد. گاهی مسیحیان از نظر ایمان ضعیف هستند و خدا چنین باری بر قلب آنها می‌گذارد تا نزد او بیایند و احساس آرامش کنند. وضع آنها درست مانند گناهکاری است که به گناهان خود پی‌برده باشد. خدا حاضر است او را فوراً قبول نماید بشرطی که با ایمان به عیسی مسیح نزد او بیاید. ولی گناهکار نمی‌آید. کار را به تأخیر می‌اندازد و در زیر گناهان خود رنج می‌کشد و خود را به خدا تسلیم نمی‌کند تا این که احساس گناه بقدری زیاد می‌شود که تحمل آن غیر ممکن می‌گردد و وقتی تمام امیدهای خود را از

دست می‌دهد با یک جهش خودش را به آغوش خدا می‌اندازد که تنها امید پناهگاه اوست. لازم بود زودتر نزد خدا بیاید. خدا مایل نبود که او تا این حد رنج بکشد.

به همین طریق وقتی مسیحیان برای نجات مردم گرانبار می‌شوند، بارها دعا می‌کنند ولی بار آنها برداشته نمی‌شود و ناراحتی آنها از بین نمی‌رود زیرا این بار را به خدا تسلیم نمی‌کنند. این احساس گرانباری در آنها باقی می‌ماند. تا وقتی در آنها محبت وجود داشته باشد این احساس باقی خواهد ماند و افزایش خواهد یافت و اگر روح‌القدس را محزون نسازند هیچگاه احساس آرامش نخواهند کرد تا این که به مرحله‌ای برسند که ادامه این گرانباری تحمل ناپذیر گردد و آنها با تلاشی نومیدانه این بار خود را بر روی عیسی مسیح خداوند قرار دهند و اعتمادی شبیه کودکان ظاهر سازند. در آن موقع احساس آرامش خواهند کرد و خواهند فهمید که افرادی که برای آنها دعا می‌کردند نجات خواهند یافت. بار آنها برداشته می‌شود و خدا با بخشیدن آرامش آنها را مطمئن خواهد ساخت که برکات جاری خواهد شد. غالباً وقتی که مسیحی در دعا اینطور عذاب می‌کشد و سپس آرامش می‌یابد، روح او دارای آرامش بسیار دلپذیر الهی می‌گردد «با خرمی که نمی‌توان بیان کرد» وجد می‌نماید (اول پطرس ۱:۸).

آیا در میان شما کسی هست که خیال کند امروزه ایمانداران چنین تجربیاتی دارند؟ اگر وقت داشتیم می‌توانستیم از نوشته‌های جوناتان ادواردز و سایر آثار معتبر ثابت کنم که چنین تجربیاتی وجود دارد. آیا سؤال می‌کنید که چرا در اینجا چنین {P} - رابرت فلمینگ درباره خدمات برجسته رابرت بروس در ادینبرگ اسکاتلند چنین می‌گوید: «او در تمام آن نواحی مانند خورشید می‌درخشید. قدرت عظیم روح‌القدس همراه کلامی بود که او موعظه می‌کرد. اشخاص شریر از او وحشت داشتند و نیروی الهی بقدری با شکوه و جلال در صورت او ظاهر بود که بزرگترین مقامات کشور حتی آنانی که با دینداری مخالف بودند در برابر او احساس ترس و احترام داشتند. حتی پادشاه جیمز هم از او حساب می‌برد و یک بار در حضور همه درباره رابرت بروس شهادت داد که او بقدری شایستگی دارد که می‌تواند حتی نصف سلطنت او را داشته باشد... آقای بروس از کسانی بود که نه فقط با خدا آشنایی دارند بلکه در دعا با خدا کشتی می‌گیرند و جواب دعا‌های خود را می‌یابند. {P}

تجربیاتی نداریم؟ صریحاً می‌گویم که علت این امر این نیست که شما از مردم دهات داناتر هستید و یا در مورد دین عقاید صحیح‌تری دارید و دینداری شما از آنها بهتر است. بهیچوجه اینطور نیست. بجای این که خیال کنید که روشنفکر هستید و از عقاید افراطی دور می‌باشید، بهتر است خجالت بکشید زیرا مسیحیان شهری خیلی دنیوی هستند و بقدری مغرور و تشریفاتی و خشک می‌باشند که نمی‌توانند به مدارج عالی زندگی

روحانی برسند. کاش می‌توانستند به این مدارج عالی روحانی برسند! کاش در این شهر و در این کلیسا چنین روحیه‌ای وجود می‌داشت! می‌دانم که اگر در اینجا چنین تجربیاتی دیده شود سروصدای زیادی بلند خواهد شد ولی من به این سروصداها اهمیت نمی‌دهم. بگذارید بگویند که کسانی که در کلیسای چاتم جمع {P} - تئاتر خیابان چاتم در نیویورک که محل کفر و شرارت بود توسط کمیته‌ای خریداری شد که دو برادر بنامهای آرتور و لوئیس تاپن و سایر دوستان فینی در آن عضویت داشتند. در اوج بیداری عظیم روحانی در سال ۱۸۳۱ این دو برادر نزد مالک محل تئاتر رفتند و پیشنهاد خرید دادند. مالک پرسید: «اینجا را برای چه کاری لازم دارید؟» جواب دادند: «برای کلیسا». مالک با تعجب پرسید: «برای چه؟» آنها باز هم گفتند: «برای کلیسا». مالک که حیرت زده شده بود به گریه افتاد و اعلام داشت: «به شما می‌فروشم و یک هزار دلار هم برای این کار هدیه می‌دهم». یک روز صبح که تمرین نمایش در حال انجام بود، صدای دلنواز سرودهای روحانی شنیده شد و آقای تاپن به هنرپیشگان اعلام داشت که از آن شب در آن محل جلسات موعظه تشکیل خواهد شد. وقتی محل را برای کار خدا تقدیس می‌کردند فینی درباره «چه کسی طرفدار خداست؟» موعظه کرد. سالن بار به اطاق دعا تبدیل شد و اولین شخصی که ایمان آورد یکی از هنرپیشگان بود. این محل سالها برای جلسات روحانی مورد استفاده قرار می‌گرفت و فینی هم تا زمان برپایی خیمه خیابان برودوی در آنجا موعظه می‌کرد. سوزان هیزوارد در کتاب خود بنام «تاریخ خیمه برودوی» می‌گوید: «آقای فینی در این کلیسا تأثیر زیادی داشته است بطوری که هیچ تاریخی در این مورد بدون در نظر گرفتن خدمات و شخصیت سلطان واعظان بیداری روحانی کامل نخواهد بود.» {P}

می‌شوند عقل خود را از دست داده‌اند. اگر با خدا صمیمی هستیم، و آنطور که شرح دادم از روح او بهره‌مند می‌شویم، نباید از این حرفها بترسیم.

۴- تأثیرات روح دعا بر روی بدن را نمی‌توان جزئی از اصول دین دانست. علت آن است که گاهی بدن بقدری ضعیف می‌باشد که احساسات روحی در آن تأثیر می‌کند. این تأثیرات بدنی از شرایط لازم دعای مؤثر محسوب نمی‌شوند بلکه نتیجه طبیعی و جسمانی احساسات شدید هستند. غیر از امور دینی در سایر زمینه‌ها هم وقتی احساسات و هیجانات شدید وجود داشته باشد، بدن انسان متأثر و حتی ضعیف می‌گردد. دربان کنگره آمریکا در دوره انقلاب در موقع استقبال از یک گروه هیجان زده بقدری تحت تأثیر قرار گرفت که بر زمین افتاد و جان داد. من خانمی از اهالی روچستر را می‌شناختم که در دعا برای توبه کردن داماد خود عذاب زیادی می‌کشید. یک روز صبح این داماد به جلسه روحانی رفت و این خانم در خانه ماند تا برای او دعا کند. داماد در آن جلسه ایمان آورد و به خانه برگشت و این مادر زن بقدری خوشحال شد که از شدت هیجان به زمین افتاد و

جان داد. اگر این نوع هیجانانگیز در مورد سایر امور وجود دارد نباید از وجود آنها در امور دینی تعجب نمود. البته شرط لازم برای دعا نیست ولی نتیجه طبیعی هیجانانگیز است.

۵- بی شک یکی از دلایل مهمی که خدا چنین دعای توأم با عذاب را ضروری می‌داند این است که بین مسیح و کلیسا اتحاد ایجاد می‌کند. بین این دو محبت و دلسوزی زیادی بوجود می‌آورد. مثل این است که مسیح می‌آید و محبت قلبی خود را بر روی ایمانداران خود می‌ریزد و اجازه می‌دهد که بطرز بی‌سابقه‌ای با او همدردی و همکاری نمایند. آنها احساسی مانند احساس مسیح پیدا می‌کنند و بقدری نسبت به گناهکاران دلسوز می‌شوند که از تحمل آنها فراتر می‌رود. واعظانی که در موعظه برای گناهکاران موفقیت زیادی پیدا می‌کنند همین وضع را دارند. آنها پر از شفقت و محبت نسبت به گناهکاران هستند و این موضوع در سخنان آنها ظاهر می‌گردد و مثل این است که مسیح توسط آنها سخن می‌گوید. مانند این است که سخنان آنها از قلب مسیح صادر می‌گردد. مقصود این نیست که مسیح کلمات را به آنها دیکته می‌کند بلکه در آنها احساس لازم را بوجود می‌آورد. در چنین صورتی در شنوندگان جنب و جوش بوجود می‌آید و درست مثل این است که مسیح بوسیله لبهای آنها سخن می‌گوید.

۶- این تلاش در دعا برای تولد جدید روحها محبت شدیدی بین مسیحیان جدی و جدیدالایمانان ایجاد می‌کند. این جدیدالایمانان در نظر کسانی که برای نجات آنها پاپ

کک دعا کرده‌اند بسیار عزیز و گرانبها می‌باشد. این محبت شبیه علاقه مادر به فرزند است. پولس این احساس را به بهترین شکل بیان می‌دارد و آنها را «ای فرزندان من» می‌خواند. قلب او پر از محبت نسبت به آنها بود. می‌گوید: «ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم». آنها لغزش خورده بودند و او مانند پدری از لغزش خوردن فرزند خود عذاب می‌کشید و احساس خود را چنین بیان می‌داشت: «برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود» (غلاطیان ۴:۱۹) و می‌گوید که مسیح در شما «امید جلال» است (کولسیان ۱:۲۷). در غالب بیداریهای روحانی من شاهد بوده‌ام که کسانی که روح دعا دارند علاقه زیادی به جدیدالایمانان نشان می‌دهند. می‌دانم که کسانی که در این مورد تجربه ندارند مقصود مرا نخواهند فهمید ولی کسانی که برای نجات مردم گرانبار هستند و در دعا تلاش می‌کنند می‌دانند که این محبت الهی نسبت به جدیدالایمانان چقدر جالب است. اینها برای نجات مردم دعا کرده و جواب دعای خود را یافته‌اند و آنها را به حضور مسیح می‌آورند می‌گویند: «اینک من و پسرانی که خداوند به من داده است» (اشعیا ۸:۱۸ همچنین به عبرانیان ۲:۱۳ مراجعه نمایید).

۷- دلیل دیگری که خدا چنین دعایی را لازم می‌داند این است که این تنها راهی است که کلیسا می‌تواند برکات بزرگی دریافت دارد ولی این برکات زبانی به کلیسا وارد نسازد. وقتی کلیسا در حضور خدا فروتن گردد و اینطور به خاک بیافتد و در دعا تلاش کند و عذاب بکشد، برکات برای کلیسا مفید خواهد بود. ولی برعکس اگر بدون هیچ زحمتی برکات بزرگی دریافت دارند، خیلی مغرور خواهند شد. این نوع دعا باعث نزول برکات و افزایش قدوسیت و محبت و فروتنی خواهد گردید.

چهارم- دعای مؤثر دارای قوت زیادی است

ایلیای نبی از این که قوم اسرائیل فاسد شده بود، سوگواری می‌کرد و وقتی متوجه شد وسائل دیگر برای جلوگیری از بت‌پرستی آنها ثمری ندارد، دعا کرد که غضب الهی بر این قوم خطاکار نازل شود. دعا کرد که باران نبارد و خدا مدت سه سال و شش ماه آسمان را بست و مردم به وضع فلاکت باری دچار شدند. وقتی ایلیا فهمید که زمان لطف الهی فرا رسیده است چه کرد؟ به بالای کوه رفت و به زمین خم شد و مشغول دعا گردید. می‌خواست تنها باشد و هفت بار به خادم خود گفت که برود و خودش به دعا ادامه داد. دفعه هفتم خادم به او گفت که ابر کوچکی دیده می‌شود که به اندازه کف دست انسان است. ایلیا فوراً از جای خود بلند شده می‌دانست که برکت الهی نازل خواهد شد. زمان غضب الهی پایان رسیده بود. ولی ممکن است بگویید: «ایلیا پیامبر بود. ولی ما اشخاصی معمولی هستیم.» این حرف شما صحیح نیست. در زمان رسولان هم از این حرفها می‌زدند ولی رسولان همین واقعه را ذکر کردند و اظهار داشتند که ایلیا مانند ما انسان بود ولی دعای او آنطور مؤثر بود و ما هم باید اینطور دعا کنیم (اول پادشاهان ۱:۱۷ و ۴۵-۴۱:۱۸، یعقوب ۱۸-۱۶:۵).

جان فاکس از نظر قدرت دعا بسیار مشهور بود و ملکه ماری انگلستان می‌گفت که از دعای جان فاکس بیشتر از تمام ارتشهای اروپا می‌ترسد. جریان وقایع نشان داد که حرف این ملکه درست بود. جان فاکس برای نجات کشورش بقدری در دعا عذاب می‌کشید که نمی‌توانست بخوابد. در باغ خود جای مخصوصی داشت که در آنجا دعا می‌کرد. یک شب او و چند نفر از دوستانش دعا می‌کردند. وقتی مشغول دعا بودند جان فاکس اعلام داشت که زمان نجات فرا رسیده است. نمی‌توانست بگوید چه {P} - جان فاکس در کتاب خود بنام «تذکر به ایمانداران حقایق الهی در انگلستان» چنین می‌گوید: «ای خدا، تو قصرهای مستبدین را نابود ساخته‌ای. ای خداوند، تو مدافع نیرومند فقیران و پناهگاه دردمندان بوده‌ای. هیچ شکی نیست که روزی خواهد رسید که برگزیدگان خدا در انگلستان با خواندن سرود به تمجید او خواهند پرداخت. بزودی خداوند دل‌های شما را تسلی و آرامش خواهد بخشید.» {P}

شده ولی اطمینان داشت که کاری صورت گرفته و خدا دعای آنها را شنیده است. چه اتفاقی افتاده بود؟ روز بعد خبر رسید که ملکه ماری وفات یافته است.

جریان زیر که توسط یکی از شبانان برای من شرح داده شد، برای روشن ساختن مقصود ما مفید است. وی می‌گفت که در یکی از شهرها سالها بود که بیداری روحانی وجود نداشت. کلیسا تقریباً در حال انحلال بود و هیچکدام از جوانان توبه نکرده بودند و اوضاع بسیار اسفبار بود. در قسمت دور افتاده این شهر شخص مسنی که آهنگر بود زندگی می‌کرد. لکنت زبان شدیدی داشت و فهمیدن حرفهای او بسیار مشکل بود. یک روز جمعه که در کارگاه خود به تنهایی مشغول کار بود در مورد وضع کلیسا و کسانی که توبه نکرده بودند در خودش احساس ناراحتی شدید می‌کرد. ناراحتی و عذاب او بقدری شدید شد که مجبور گردید از کار دست بکشد و مغازه را ببندد و بعدازظهر را صرف دعا کند.

در دعا تلاش فراوان بعمل آورد و روز شنبه نزد شبان کلیسا رفت و از او خواهش کرد که جلسه مخصوصی برای دعا تعیین کند. شبان که در این مورد اطمینان نداشت بناچار موافقت کرد ولی اظهار داشت که فکر نمی‌کند عده زیادی بیایند. قرار شد همان عصر جلسه در خانه بزرگی تشکیل گردد. آن روز عصر تعداد کسانی که به جلسه آمدند بقدری زیاد بود که عده‌ای بعلت نبودن جا در بیرون ماندند. مدتی همه ساکت بودند تا این که یکی از گناهکاران با گریه خواهش کرد که برای او دعا کنند. بترتیب تعداد زیادی همین خواهش را کردند و معلوم شد که در تمام قسمتهای آن شهر مردم به گناهکار بودن خود پی برده‌اند. نکته مهم این بود که تمام آنها اعلام داشتند که وقتی به گناه خود پی بردند که آهنگر در کارگاه خود مشغول دعا بود. بیداری روحانی عظیمی حادث شد. بدین طریق این آهنگر مسن که لکنت زبان هم داشت در دعا پیروز گردید و توسط خدا بطرز نیرومندی بکار برده شد.

تذکرات

۱- مقدار زیادی از دعاها تلف می‌شود و عده زیادی در دعا پیروزی نمی‌یابند و علت این امر این است که وقتی برای برکت مخصوصی اشتیاق پیدا می‌کنند از پیگیری آن خودداری می‌نمایند. ممکن است دارای تمایلات خوب و نیکویی باشند که روح‌القدس در آنها بوجود آورده است و باید در دعا پایداری کنند زیرا اگر توجه خود را به جای دیگری معطوف نمایند روح‌القدس را خاموش خواهند ساخت. وقتی چنین تمایلات مقدسی در خودتان می‌بینید باید این کارها را انجام دهید:

(الف) - روح القدس را اطفاء یا خاموش نکنید. (ب) - نگذارید فکرتان به طرف چیزهای دیگر منحرف شود. هدایت روح القدس را پیروی نمایید تا بتوانید مانند مرد عادل دعا کنید که «در عمل قوت بسیار دارد» (یعقوب ۱۶:۵).

۲- شبانان کلیسا بدون روح دعا نمی‌توانند کار مفیدی انجام دهند. شبان تا برای موفقیت دعا نکند نباید انتظار موفقیت داشته باشد. گاهی ممکن است عده دیگری برای او دعا کنند تا در کارش موفق شود ولی علی‌الاصول شبانانی بیشتر موفق هستند که خودشان دارای روح دعا باشند.

۳- نه فقط شبانان باید روح دعا داشته باشند بلکه اعضاء کلیسا هم باید در دعا متحد گردند و در دعا پیروز شوند. (بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسئلت خواهند نمود تا آن را برای ایشان بعمل آورم» (حزقیال ۳۶:۳۷). اکنون در مورد چیزهایی که گفته‌ام باید از شما سؤال کنم: «آیا اینها را انجام خواهید داد؟» آیا آنچه در سخنرانی قبلی گفتم انجام دادید؟ آیا گناهان خود را با دقت بررسی کردید؟ آیا این گناهان را اعتراف کردید و راه را هموار نمودید؟ آیا حالا می‌توانید دعا کنید؟ آیا می‌توانید در دعای مؤثر شرکت کنید تا روح خدا در این مکان نازل گردد؟

سخنرانی پنجم

دعای ایمان

«بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد» (مرقس ۱۱:۲۴).

عده‌ای معتقدند که آیه فوق‌الذکر فقط مربوط به ایمان برای انجام معجزات است. ولی در این مورد کوچکترین دلیلی وجود ندارد. متنی که عیسی مسیح این فرمایش را در آن فرموده است نشان می‌دهد که مقصود مسیح فقط ایمان برای انجام معجزه نیست. اگر باب یازدهم انجیل مرقس را بخوانید متوجه خواهید شد که وقتی مسیح و شاگردان صبح از بیت‌عنیا بطرف اورشلیم می‌رفتند و خسته و گرسنه شدند، در جلوی خود درخت انجیری دیدند. این درخت خیلی زیبا بود و چنین بنظر می‌رسید که میوه دارد ولی وقتی نزدیک آمدند دیدند که هیچ میوه ندارد. عیسی فرمود: «از این پس تا به ابد هیچکس از تو میوه نخواهد خورد» و شاگردانش شنیدند (مرقس ۱۱:۱۴).

«صبحگاهان در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند. پطرس بخاطر آورده وی را گفت ای استاد اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده. عیسی در جواب ایشان گفت به خدا ایمان آورید زیرا که هر آینه به شما می‌گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می‌شود هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود» (۲۳-۲۰).

سپس مسیح می‌فرماید: «بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد».

نجات‌دهنده ما عیسی مسیح می‌خواست شاگردان را در مورد ماهیت و قدرت دعا همچنین لزوم ایمان قوی به خدا تعلیم دهد. به همین دلیل از موردی استفاده کرد که مانند انتقال کوه به دریا مهم بود. مسیح به آنها می‌فرماید که اگر به خدا ایمان صحیح داشته باشند، می‌توانند چنین کارهایی انجام دهند. ولی فرمایش او محدود به ایمان برای انجام معجزات نیست زیرا در ادامه سخنان خود می‌فرماید: «وقتی که به دعا بایستید هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد او را ببخشید تا آن که پدر شما نیز که در آسمان است خطایای شما را معاف دارد. اما هرگاه شما نبخشید پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید» (2526 تا).

آیا این مربوط به معجزات است؟ آیا این کار فقط وقتی لازم است که شخصی می‌خواهد معجزه کند؟ در کتاب مقدس وعده‌های زیادی در این مورد وجود دارد که مخالفین همه آنها را با همین استدلال تفسیر می‌نمایند و می‌گویند مربوط به ایمان برای انجام معجزات است! آنها خیال می‌کنند که ایمان برای انجام معجزات با ایمان به خدا تفاوت دارد!

در سخنرانی گذشته درباره دعای مؤثر صحبت کردم و متوجه شدید که در مورد ایمان در دعا خیلی خلاصه حرف زدم زیرا مایل هستم یک سخنرانی را به این موضوع اختصاص دهم. پس موضوع این سخنرانی عبارتست از دعای ایمان.

در این سخنرانی در مورد این مسائل بحث خواهیم کرد: اول- ایمان شرط لازم برای دعای مؤثر است. دوم- در موقع دعا به چه چیزی باید ایمان داشته باشیم. سوم- چه وقت باید از این ایمان استفاده کنیم یا ایمان داشته باشیم که موضوع دعا را دریافت خواهیم کرد. چهارم- این نوع ایمان در دعا همیشه برکتی را که در پی آن است به دست خواهد آورد. پنجم- چطور می‌توانیم خود را در حالتی قرار دهیم که چنین ایمانی داشته باشیم. ششم- جواب ایرادهایی که در مورد این نوع دعا عنوان می‌شود.

اول- ایمان شرط لازم برای دعای مؤثر است

در این مورد نباید تردید داشته باشیم. تقدیم آرزوهای نیکو به خدا، مورد قبول خدا می‌باشد ولی شامل ایمانی نیست که برای دریافت برکات لازم است. این آرزوها، دعای مؤثر نمی‌باشد و دعای ایمان نیست. خدا ممکن است از راه لطف این آرزوهای ما را برآورده سازد ولی این عمل در جواب دعا انجام نمی‌گیرد. من از ایمانی سخن می‌گویم که دریافت برکات را قطعی می‌سازد. مقصودم این نیست که بدون چنین ایمانی، در دعا چیزی که مورد قبول خدا باشد وجود ندارد و باعث برکت نمی‌شود. مقصودم ایمانی است که برکتی را که پی آن می‌باشد حتماً دریافت می‌دارد. برای اثبات این که ایمان شرط لازم برای دعای مؤثر می‌باشد کافی است که فرمایش یعقوب رسول را تکرار کنیم که می‌فرماید: «اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سؤال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد. لکن به ایمان سؤال بکند و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می‌شود.» (یعقوب 16: 5).

دوم- در موقع دعا باید به چه چیزی ایمان داشته باشیم.

۱- باید به وجود خدا ایمان داشته باشیم- «هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد بر این که او هست» و چون خدا مایل است دعاها را مستجاب فرماید: «جویندگان خود را جزا می‌دهد» (عبرانیان ۱۱:۶).
عده زیادی ایمان دارند که خدا هست ولی به مؤثر بودن دعا ایمان ندارند. آنها وجود خدا را قبول دارند ولی منکر تأثیر دعا می‌باشند.

۲- باید ایمان داشته باشیم که خواهیم یافت- مقصود این نیست که یک چیز کلی هر چه باشد خواهیم یافت بلکه چیز بخصوصی را که برای آن دعا می‌کنیم دریافت خواهیم کرد. نباید خیال کنیم که خدا طوری است که اگر از او ماهی بخواهیم به ما مار خواهد داد و اگر نان بخواهیم سنگ خواهد داد. مسیح می‌فرماید: «آنچه در عبادت سؤال می‌کنید یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد». در مورد ایمان برای معجزات روشن است که شاگردان ایمان داشتند آنچه را که خواسته‌اند انجام خواهد شد و نه چیز دیگری. درباره برکات دیگر چه باید گفت؟ وقتی شخصی برای موضوع بخصوصی دعا می‌کند آیا خدا بطریق اسرارآمیزی چیز دیگری به او خواهد داد یا در جای دیگر چیزی به شخص دیگری عطا خواهد فرمود؟ وقتی شخصی برای ایمان آوردن فرزندان خود دعا کند، آیا باید ایمان داشته باشد که فرزندان خودش ایمان خواهند آورد یا فرزندان شخص دیگری و روشن نباشد که چه کسی ایمان خواهد آورد؟ نه خیر. این حرفی کاملاً بی‌معنی است و توهین به خدا می‌باشد. باید ایمان داشته باشیم که درست همان چیزی را که برای آن دعا می‌کنیم خواهیم یافت.

سوم- چه موقعی باید چنین دعایی بکنیم

چه موقعی باید ایمان داشته باشیم که چیزی را که برای آن دعا می‌کنیم خواهیم یافت؟ جواب این است: «وقتی که برای آن دلیلی داشته باشیم». ایمان همیشه باید دلیل داشته باشد. انسان نمی‌تواند به چیزی ایمان پیدا کند مگر این که دلیلی وجود داشته باشد. انسان هیچ تعهدی ندارد که ایمان بیاورد و حق ندارد به چیزی ایمان پیدا کند مگر این که دلیلی داشته باشد. اگر بدون دلیل ایمان داشته باشیم شخص بسیار متعصبی هستیم. دلایلی که انسان می‌تواند داشته باشد بشرح زیر است:

۱- وقتی خدا وعده مخصوصی داده است. مثلاً وقتی خدا می‌فرماید خیلی بیشتر از والدینی که می‌خواهند به فرزندان خود نان بدهند خودش مایل است روح‌القدس را به هر کس از او درخواست کند عطا فرماید، این یک وعده مخصوص است. وقتی در این مورد دعا می‌کنیم باید ایمان داشته باشیم که خواهیم یافت. حق ندارید دعای خود را با «اگر» توأم سازید و بگویید: «خداوندا، اگر اراده تو باشد، روح‌القدس را عطا فرما». این توهین

به خداست. اگر ما وعده‌ای را که خدا مشروط نکرده است مشروط سازیم خدا را بدقول ساخته‌ایم. مثل این است که بگوییم: «خدایا، اگر واقعاً در قول خود صمیمی هستی، دعای ما را مستجاب فرما».

شنیدم که خانم جوانی که تازه ایمان آورده بود در مورد دعا به شبان کلیسا درس بسیار خوبی داد. این خانم جوان دارای خانواده بدی بود ولی رفت و در خانه شبان زندگی کرد. وقتی در آنجا بود به مسیح ایمان آورد و نجات یافت. یک روز بر خلاف عادت به اطاق مطالعه شبان رفت و شبان خیال کرد که خانم جوان با مشکلی روبرو شده و نزد او آمده است. به همین دلیل او را دعوت کرد که بنشیند و از وضع روحانی او جويا شد. خانم جوان به شبان گفت که از طرز دعای اعضا کلیسا در مورد روح‌القدس ناراحت است. آنها دعا می‌کنند که روح‌القدس بیاید و در این مورد صمیمی هستند و وعده‌های خدا را به یاد می‌آورند و سپس می‌گویند: «ای خداوند، اگر اراده تو باشد بنام مسیح این برکات را به ما عطا فرما». این ایماندار جوان فکر می‌کرد که درحالی که خدا صریحاً وعده داده است، وقتی بگوییم: «اگر اراده تو باشد»، صمیمیت و خوش‌قول بودن خدا زیر سؤال برده‌ایم. شبان برای او دلایلی آورد که ظاهراً قانع کننده بود ولی ایماندار جوان باز هم ناراحت و ناراضی بود و گفت: «من نمی‌توانم دلایل شما را جواب بدهم ولی قلباً می‌دانم که طرز دعای آنها غلط است و توهین به خدا می‌باشد». سپس درحالی که قلبش پر از غم و اندوه بود از نزد شبان بیرون رفت. شبان که متوجه شده بود نتوانسته است او را قانع کند دوباره در این مورد به تفکر پرداخت و به این نتیجه رسید که گذاشتن «اگر» در جلوی وعده‌های صریح خدا، کار صحیحی نیست. شبان این حقیقت را با اعضاء کلیسا در میان گذاشت و به آنها گفت که باید به وعده‌های صریح خدا بدون ذکر اگر ایمان داشته باشند. در آن موقع روح دعا بر کلیسا فرو ریخت و بیداری روحانی نیرومندی شروع شد.

۲- وقتی وعده کلی در کلام خدا وجود دارد که می‌توانید آن را به موضوع بخصوصی که مورد توجه شماست مربوط سازید. اگر مفهوم واقعی آن شامل موضوع مخصوصی است که برای آن دعا می‌کنید و یا این که منطقاً می‌توانید آن را به موضوع دعا مربوط سازید، این امر می‌تواند دلیل خوبی باشد. مثلاً فرض کنید که در زمانی زندگی می‌کنید که شرارت تسلط یافته است و شما هدایت می‌شوید که برای مداخله الهی دعا کنید. چه وعده‌ای دارید؟ مثلاً به این وعده توجه نمایید: «از جلال وی خواهند ترسید زیرا که او مثل نهر سرشاری که باد خداوند آن را براند خواهد آمد» (اشعیا ۵۹:۱۹). این یک وعده کلی است که طرز کار خدا را نشان می‌دهد و می‌توانید آن را به موضوع مورد نظر خود مربوط سازید و دلیل ایمان خود در دعا بگردانید. اگر این سؤال پیش آید که خدا در چه زمانی برکات را در جواب دعا عطا خواهد فرمود، جواب در این آیه یافت می‌شود: «قبل از آن که بخوانند من جواب خواهم داد و پیش از آن که سخن گویند من خواهم شنید» (اشعیا ۶۵:۲۴).

در کلام خدا وعده‌های کلی و اصول زیادی وجود دارد که اگر مسیحیان فکر خود را بکار ببرند آنها را خواهند یافت. وقتی در شرایطی قرار دارید که در مورد آن وعده‌ای کلی وجود دارد، می‌توانید از آن استفاده کنید. والدین می‌توانند از این وعده استفاده کنند: «لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابدالابد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان، بر آنانی که عهد او را حفظ می‌کنند و فرایض او را یاد می‌دارند تا آنها را بجا آورند» (مزمور 103: 17). این وعده مربوط به والدینی است که دارای صفات مخصوصی می‌باشند. اگر پدر یا مادری این صفات را در خود می‌بیند می‌تواند این وعده را به خود و خانواده خود مربوط سازد. اگر دارای این صفات هستید باید آن را پایه دعای خود بسازید و به آن ایمان داشته باشید حتی در مورد فرزندان فرزندان خود.

من می‌توانم از تمام قسمتهای کتاب مقدس وعده‌های فراوانی نقل نمایم و نشان دهم که ما در هر موقعیتی که باشیم خدا وعده‌های مخصوص یا کلی دارد که می‌توانیم آنها را به وضع خود مربوط سازیم. بسیاری از وعده‌های خدا خیلی وسیع هستند و موارد زیادی را در بر می‌گیرند. یکی از وسیع‌ترین وعده‌ها همان آیه‌ای است که در ابتدای این سخنرانی ذکر کردیم: «آنچه در عبادت سؤال می‌کنید». مسیحیانی که اهل دعا هستند متوجه می‌شوند که وعده‌های خدا که روح القدس به یاد آنها می‌آورد تا چه حد وسیع و عمیق است. مسیحیانی که روح دعا دارند وقتی با کمک روح خدا وعده‌های الهی را کشف می‌کنند از این که قبلاً این وعده‌ها را نمی‌دیدند خیلی تعجب می‌نمایند. در چنین مواقعی از جهالت خود دچار حیرت می‌شویم و از درک جدیدی که در مورد وعده‌های خدا پیدا کرده‌ایم او را تمجید می‌نماییم.

طرز بکاربردن وعده‌ها و نبوتها و فرمایشات عهدعتیق توسط رسولان نشان‌دهنده عظمت و عمق کلام خداست. کسانی که در حضور خدا راه می‌روند و از روح خدا پر هستند غالباً وعده‌های خدا را بطوری به خود و شرایط خود و به وضع کسانی که برای آنها دعا می‌کنند مربوط می‌سازند که باعث تعجب مسیحیان اسمی می‌گردد.

۳- وقتی نبوتی وجود داشته باشد که نشان دهد موضوعی که برای آن دعا می‌کنیم مطابق اراده خدا می‌باشد. وقتی از نبوتی معلوم باشد که واقعه بخصوصی روی خواهد داد باید به آن ایمان داشته باشید و آن را پایه ایمان در دعای خود قرار دهید. اگر در کتاب مقدس زمانی تعیین نشده باشد و از سایر منابع هم در این مورد اطلاعی وجود نداشته باشد، مجبور نیستید ایمان داشته باشید که فوراً عملی خواهد گردید. ولی اگر زمان مشخص شده باشد و یا از مطالعه نبوتها زمان آن روشن گردد و از علائم معلوم شود که در حال انجام است، مسیحیان مؤظف هستند آن را درک کنند و با دعای ایمان اجرای وعده را بخواهند. مثلاً به نبوت دانیال درباره مراجعت یهودیان

از اسارت توجه نمایید. وی چنین می‌گوید: «من دانیال عدد سالهایی را که کلام خداوند درباره آنها به ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد» (دانیال ۲:۹). موضوع را از کتب فهمید یعنی کتاب مقدس را مطالعه می‌کرد و به همین دلیل فهمید که سالهای اسارت هفتاد سال خواهد بود.

دانیال در این مورد چه کرد؟ آیا بدون این که کاری انجام دهد گفت: «خدا تعهد کرده است که اسارت بعد از هفتاد سال تمام خواهد شد و اکنون این زمان پایان رسیده است و دیگر لازم نیست کاری انجام دهیم؟» نه‌خیر، بلکه می‌گوید: «پس روی خود را بسوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت نمایم» (آیه ۳). فوراً مشغول دعا شد تا این پیشگویی عملی گردد. با ایمان دعا کرد. به چه چیز ایمان داشت؟ به آنچه که از نبوت فهمیده بود. در کتاب مقدس وعده‌های زیادی وجود دارند که هنوز عملی نشده‌اند و مسیحیان مؤظف هستند آنها را بفهمند و بر اساس آنها با ایمان دعا کنند. مانند عده‌ای فکر نکنید که چون موضوعی در نبوتها پیشگویی شده است پس نباید برای آن دعا کرد و خواه دعا کنیم و یا دعا نکنیم حتماً عملی خواهد شد. خدا در مورد این نوع وقایع چنین می‌گوید: «بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسئلت خواهند نمود تا آن را برای ایشان بعمل آورم» (حزقیال ۳۶:۳۷).

۴- وقتی علائم زمان و یا تدبیر الهی نشان دهد که برکت مخصوصی نازل خواهد شد، باید حتماً به آن ایمان داشته باشیم. عیسی خداوند، یهودیان را ملامت فرمود و آنها را ریاکار نامید زیرا علائم تدبیر الهی را درک نمی‌کردند. آنها علائم هوا را درک می‌نمودند و می‌دانستند چه وقت هوا بارانی و چه وقت صاف خواهد بود. ولی از علائم زمانها نمی‌توانستند بفهمند که زمان ظهور مسیح موعود و بنای خانه خدا فرا رسیده است. عده زیادی مسیحی اسمی وجود دارند که وقتی پیشنهاد می‌شود کاری انجام دهند، یا لغزش می‌خورند و یا کناره‌گیری می‌کنند. اینها همیشه می‌گویند: «هنوز وقت نرسیده است، وقت نرسیده است» در حالی که عده‌ای دیگر به علائم زمانها توجه می‌کنند و آنها را از نظر روحانی درک می‌نمایند. اینها با ایمان برای برکات دعا می‌کنند و برکات جاری می‌گردد.

۵- وقتی روح خدا بر شما قرار دارد و در شما اشتیاق شدیدی برای برکتی بوجود می‌آورد، شما باید برای آن با ایمان دعا کنید. وقتی تحت تأثیر روح القدس قرار دارید و چنین اشتیاقی در شما بوجود می‌آید، باید مطمئن باشید که این اشتیاق از طرف روح القدس است. تا روح القدس در ما کار نکند دارای اشتیاق و تمایلات صحیح نخواهیم بود. پولس رسول به این تمایلاتی که بوسیله روح القدس در ما ایجاد می‌شود اشاره می‌کند و می‌گوید: «همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند زیرا که آنچه دعا کنیم بطوری که می‌باید نمی‌دانیم لکن

خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد و او که تفحص کننده دلهاست فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت می‌کند» (رومیان ۸۲۷: ۲۶). پس وقتی در خودتان اشتیاق شدیدی برای برکت بخصوصی احساس می‌نمایید، باید بفهمید که خدا مایل است این برکت را عطا فرماید و به همین دلیل باید ایمان داشته باشید. خدا نمی‌خواهد وقت فرزندان خود را تلف کند. خدا در آنها برای برکت مخصوصی اشتیاق ایجاد نمی‌کند و سپس چیز دیگری به آنها بدهد، بلکه در مورد همان برکتی که می‌خواهد عطا کند اشتیاق بوجود می‌آورد. وقتی مسیحیان چنین احساسی دارند باید پی‌گیری نمایند تا برکت عطا شود.

چهارم- این نوع ایمان همیشه به هدف می‌رسد

آیه صراحت دارد که آنچه را برای آن دعا می‌کنید به دست خواهید آورد. آیه نمی‌گوید: «یقین بدانید که آن را یافته‌اید و یا آن را خواهید یافت یا این که چیزی دیگر که شبیه آن باشد به دست خواهید آورد». برای این که مطمئن باشید که این ایمان همان برکتی را که برای آن دعا می‌شود دریافت خواهد کرد، به دلایل زیر توجه فرمایید:

۱- اگر طور دیگری بشود هرگز نخواهیم فهمید که دعای ما مستجاب شده است. ممکن است مدتها به دعا کردن ادامه دهیم در حالی که نمی‌دانیم در جواب دعای ما چیز دیگری عطا شده است.

۲- اگر در انتظار همان چیزی نباشیم که برای آن دعا می‌کنیم مثل این است که روح خدا ما را فریب می‌دهد. وقتی روح خدا مایل باشد چیز دیگری به ما عطا فرماید پس چرا در ما در مورد برکت بخصوصی اشتیاق بوجود می‌آورد؟

۳- به مفهوم این آیه توجه فرمایید: «که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد» (متی ۹:۷). نجات دهنده ما صریحاً می‌فرماید که برای هر چیزی که دعا کنیم دقیقاً همان را خواهیم یافت. اگر در جواب دعا چیزی دیگری بیابیم پس چرا باید برای موضوع بخصوصی دعا کنیم؟ فرض کنیم که یک مسیحی دعا کند که در اینجا بیداری روحانی شروع شود ولی در جواب دعای او مثلاً در چین بیداری روحانی بوجود آید! یا این که برای بیداری روحانی دعا کند و خدا بیماری وبا یا زمین‌لرزه بفرستد! تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که وقتی ایمانداران دعا می‌کنند خدا آنچه را که برای آن دعا می‌کنند عطا می‌فرماید. خدا برکات دیگری هم به مقدسین و هم به گناهکاران عطا می‌فرماید که برای آن دعا نکرده‌اند. خدا باران خود را بر عادلان و ظالمان می‌باراند. ولی

در جواب دعا همان چیزی را که برای آن دعا شده است عطا می‌فرماید. البته غالباً بیشتر از آنچه خواسته‌ایم عطا می‌کند. نه فقط برکاتی را که خواسته‌ایم عطا می‌فرماید بلکه همراه آنها برکات دیگری هم می‌بخشد.

۴- ممکن است عده‌ای در مورد دعاهای عیسی مسیح اشکال داشته باشند. ممکن است بگویند: «مگر مسیح در باغ جتسیمانی دعا نکرد که پیاله از او بگذرد و مگر این دعای او مستجاب گردید؟» در جواب می‌گوییم که در این مورد هیچ مشکلی وجود ندارد و دعای او مستجاب گردید. آن پیاله‌ای که مسیح در مورد آن دعا می‌کرد از او گذرانیده شد. مقصود نویسنده رساله به عبرانیان همین است که می‌گوید: «و او در ایام بشریت خود چون که با فریاد شدید و اشکها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود تضرع و دعای بسیار کرد و بسبب تقوای خویش مستجاب گردید» (عبرانیان ۷:۵).

عده‌ای تصور می‌کنند که مسیح دعا می‌کرد که از کشته شدن بر روی صلیب خلاصی یابد! مگر مسیح از صلیب روگردان بود؟ بهیچوجه. برای همین به جهان آمد تا جان خود را بر روی صلیب فدا سازد و هیچوقت از صلیب فرار نمی‌کرد. ولی نمی‌خواست قبل از این که به صلیب برسد در باغ جتسیمانی کشته شود. باری که بر روی او قرار داشت بقدری سنگین بود و بقدری عذاب می‌کشید که خیال می‌کرد از شدت اندوه خواهد مرد. روح او تا به حد موت غمگین بود. ولی فرشته بر او ظاهر شد و او را تقویت می‌داد. مسیح آنچه را که برای آن دعا کرد دریافت نمود زیرا می‌فرماید: «من می‌دانستم که همیشه سخن مرا می‌شنوی» (یوحنا ۱۱:۴۲).

{P} - فینی در کتاب الهیات خود این موضوع را بخوبی توضیح می‌دهد. در مورد عبرانیان ۷:۵ می‌گوید: «مقصود مسیح چیز دیگری نیست غیر از ترس از مرگ در باغ جتسیمانی. مسیح فرمود: نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است. سپس با فریاد شدید و اشکها دعا کرد و مستجاب گردید. بنظر من با توجه به تمام شرایط کاملاً روشن است که مسیح دعا نکرد که مصلوب نشود». معهذا فینی نمی‌خواهد نظر جدیدی در مورد عذاب مسیح ابراز دارد بلکه می‌خواهد وفاداری خدا را در مورد مستجاب کردن دعاها نشان دهد. وی سپس چنین ادامه می‌دهد: «در هر حال باید به خاطر داشته باشیم که مسیح صریحاً تایید می‌فرماید که خدای پدر همیشه می‌شنود یعنی دعا را مستجاب می‌فرماید. {P}

ولی اشکال دیگری که غالباً پیش کشیده می‌شود عبارتست از دعای پولس رسول در مورد «خاری در جسم». پولس می‌فرماید: «درباره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود». خداوند به او فرمود: «فیض من تو را کافی است» (دوم قرنیتان ۹-۱۲:۷). نظر دکتر کلارک و دیگران این است که دعای پولس کاملاً مستجاب گردید و «خاری در جسم» یعنی «فرشته شیطان»، که یک نبی کاذب بود و به کلیسای قرنتس صدمه می‌زد، با

دعای پولس نفوذ خود را از دست داد و خداوند دعای پولس را مستجاب فرمود و به او اطمینان داد: «فیض من تو را کافی است».

{P - مسئله «خاری در جسم» در مورد پولس باعث بحثهای زیادی گردیده است. ما نباید در این مورد بحث کنیم که این موضوع یک وسوسه مخصوص روحانی یا جسمانی یوده یا یک نوع بیماری دردناک جسمی مانند صرع یا چشم درد شدید یا مخالفت یهودیان متعصب یا نبی کاذب. کافی است این نکته را ذکر کنیم که پس از قرنهای استدلال و ارائه نظرات متعدد، از آباء یونانی کلیسا گرفته تا لوتر و کالوین و از بیده و اکونیاس گرفته تا لایتفوت و آلفرد و سایر علماء جدید، هنوز نظرات در این مورد متفاوت است. در هر حال نکته اصلی که فینی در مورد دعای ایمان ذکر می کند به قوت خود باقی است.

{P

ولی برفرض قبول کنیم که پولس آنچه را که برای آن دعا می کرد دریافت نمود، باید این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم که آیا این دعای پولس دعای ایمان بود یا نه. دلیلی ندارد بپذیریم که دعاهای پولس همیشه دعای ایمان بود و ممکن است این دعای او با ایمان نبوده باشد. طرز جواب خدا نشان می دهد که دعای پولس دعای ایمان نبوده است. در واقع خدا می خواهد به پولس بگوید: «این خار برای تقدیس تو ضروری می باشد تا بیش از حد فخر نکنی. من این خار را بر اثر محبت و وفاداری برای تو فرستادم و نباید دعا کنی که از تو دور شود. با آن کاری نداشته باش».

نه فقط دلیلی وجود ندارد که نشان دهد پولس با ایمان دعا کرد بلکه به احتمال قوی با ایمان دعا نکرد. از متن آیات چنین بر می آید که چیزی وجود نداشت که ایمان خود را براساس آن قرار دهد. وعده صریحی دیده نمی شد، وعده کلی وجود نداشت، تدبیر الهی هم مشاهده نمی گردید، نبوتی هم در بین نبود و هدایت روح هم وجود نداشت که نشان دهد خدا این خار را دور خواهد کرد بلکه احتمال قوی این بود که آن را برطرف نخواهد کرد زیرا برای مقصود بخصوصی داده بود. از قرار معلوم این دعا خودپسندانه و برای منافع شخصی بود. این از آن نوع گرفتاریهایی نبود که مانع خدمات او گردد بلکه بر عکس به این منظور داده شده بود که او را فروتن نگاه دارد و بدین طریق خدمات او را مفیدتر سازد. ولی چون پولس آن را ناراحت کننده می دانست تصمیم گرفت برای دور کردن آن دعا کند ولی در این مورد توسط روح خدا هدایت نشده بود. بدیهی است که پولس هم مانند هر شخص دیگری بدون هدایت روح خدا نمی توانست با ایمان دعا کند. آیا می توانیم بگوییم که روح خدا پولس را هدایت کرد که برای دور کردن خار دعا کند در حالی که خدا آن را برای مقصود بخصوصی داده بود و لازم بود به حال خود بماند؟

با توجه به مراتب فوق روشن می‌گردد که این موضوع نمی‌تواند استثنائی برای قاعده کلی باشد که در آیه وجود دارد و طبق آن هر چه با ایمان درخواست کنیم خواهیم یافت. من یک وقت بسیار متعجب و غمگین شدم که در یک بحث علنی در یکی از دانشکده‌های الهیات این موضوع را با استدلال‌ات انسانی بطرز غلطی تفسیر می‌کردند. این موضوع پولس و دعای مسیح که به آن اشاره شد مورد استناد قرار می‌گرفت تا ثابت شود که دعای ایمان مستجاب نمی‌گردد. تعلیم این نوع عقاید در داخل یا خارج دانشکده‌های الهیات، شوخی کردن با کلام خدا و ضربه‌زن به مسیحیت محسوب می‌گردد. آیا استادان الهیات برای این استخدام شده‌اند که به کلیسا تعلیم دهند که دعای ایمان مستجاب نمی‌گردد؟ «در جت اطلاع ندهید، در کوچه‌های اشقلون خبر مرسانید مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند و مبادا دختران نامختونان وجد نمایند» (دوم سموئیل ۱: ۲۰). اگر استادان بانفوذ الهیات چنین تعالیمی بدهند وضع کلیساها چه خواهد شد؟ من نمی‌خواهم برخلاف محبت مسیحی علیه کسی حکم کنم ولی بعنوان خادم عیسی مسیح باید به مردم در مورد این تعالیم غلط که مخالف کلام خدا می‌باشد هشدار بدهم.

۵- دلیل دیگری که نشان می‌دهد دعای ایمان برکتی را که برای آن دعا می‌شود بدست خواهد آورد این است که ایمان ما بر این اساس قرار دارد که خدا می‌خواهد برکت را عطا فرماید. ما دعا نمی‌کنیم که چیز دیگری داده شود بلکه برای برکت مخصوصی دعا می‌نماییم. اگر در جواب دعا چیز دیگری دریافت کنیم چه دلیلی خواهیم داشت که دعای ایمان ما مستجاب شده است؟ مردم غالباً بیشتر از آنچه در دعا درخواست می‌کنند می‌یابند. سلیمان از خدا حکمت درخواست کرد ولی خدا علاوه بر حکمت به او ثروت و جلال هم بخشید. ممکن است یک خانم مؤمن برای ایمان آوردن شوهرش دعا کند و اگر دعای او با ایمان باشد احتمال دارد خدا نه فقط شوهرش را بلکه فرزندش و شاید تمام خانواده‌اش را نجات دهد. گاهی برکات به یکدیگر وابسته هستند و وقتی یک ایماندار برکتی می‌یابد برکات دیگر هم به او عطا می‌گردد.

پنجم- چطور می‌توانیم در چنین وضع فکری قرار بگیریم

مقصود آن وضع فکری است که بتوانیم چنین دعایی بکنیم. مردم غالباً می‌پرسند: «چطور باید چنین دعایی بکنم؟ آیا باید پیش خود بگویم که حالا برای فلان برکت با ایمان دعا خواهم کرد؟» نه‌خیر. طرز کار فکر انسان این نیست. برای این که برای دعای ایمان وضع فکری مناسبی پیدا کنید لطفاً به این نکات توجه فرمایید:

۱- اول باید دلیلی داشته باشید که خدا برکت را عطا خواهد فرمود. چطور شد که دانیال با ایمان دعا کرد؟ کلام خدا را جستجو نمود. نباید بگذارید کتاب مقدس در قفسه کتابها باقی بماند و در عین حال انتظار داشته

باشید که خدا وعده‌های خود را بر شما مکشوف سازد. «کتب را تفتیش کنید» تا بتوانید وعده مخصوص یا کلی یا نبوت پیدا کنید و بر روی آن بایستید. تمام کتاب مقدس را مطالعه کنید و وعده‌های گرانبهای زیادی خواهید یافت که می‌توانید ایمان خود را براساس آنها بنا نمایید.

در یکی از شهرهای قسمت شرقی ایالت نیویورک واقعه جالبی روی داد. در آنجا بیداری روحانی ایجاد شده بود. شبانی که از محل دیگری به آنجا رفته بود شنید که درباره دعای ایمان خیلی حرف می‌زنند. از این حرفها خیلی تعجب کرد زیرا از این نظر به موضوع توجه نکرده بود. از شبان آن محل در این مورد سؤال کرد. شبان از او خواهش نمود که به خانه برود و در کتاب مقدس خود آیات مربوط به دعا را پیدا کند و از اعضایی که روح دعا دارند بخواهد که معنی آنها را بیان نمایند. او همین کار را انجام داد و آیات را برای اعضایی که روح دعا داشتند خواند و بدون این که توضیح بدهد و تفسیر کند از آنها خواست که هر چه می‌فهمند بگویند. متوجه شد که تمام آنها با منطق معمولی و ساده می‌گویند که این آیات مقصودشان درست همان است که نوشته شده است و آنها به آن ایمان دارند. این موضوع در شبان تأثیر زیادی داشت و چون وعده‌های خدا را به اعضای کلیسای خود تذکر داده بود در آنها روح دعا ایجاد شد و بیداری روحانی شروع گردید.

من می‌توانم نام عده زیادی را ذکر کنم که کتاب مقدس را از این نظر مورد بررسی قرار دادند و حتی قبل از این که نصف کار خود را انجام دهند، از روح دعا پر شدند. آنها متوجه شدند که معنی وعده‌های خدا همان است که ایمانداران ساده درک می‌نمایند. توصیه می‌کنیم که شما هم همین کار را انجام دهید. شما کتاب مقدس دارید و می‌توانید به دنبال این آیات بگردید و وقتی وعده‌ای را می‌یابید که می‌توانید مورد استفاده قرار دهید قبل از ادامه مطالعه، آن وعده را در فکر خود جا بدهید و بزودی متوجه خواهید شد که مفهوم وعده‌ها همان است که خدا فرموده است.

۲- تمایلات نیکوی خود را پرورش دهید. بسیاری از مسیحیان تمایلات نیکوی خود را بر اثر عدم توجه به آنها از دست می‌دهند و به همین دلیل دعاهای آنها به کلماتی خشک و بدون احساس تبدیل می‌گردد. کوچکترین تمایلات نیکو را باید تقویت نماییم. اگر بدن شما سرد باشد، حتی به کوچکترین شعله آتش اهمیت خواهید داد. به همین طریق اگر کوچکترین تمایلی برای دریافت برکت داشته باشید، نباید به آن بی‌اعتنایی کنید. بوسیله رفتار سبک و خرده‌گیری و دنیوی بودن، تمایلات نیکوی خود را از دست ندهید. بیدار باشید و دعا کنید.

۳- برای دعای ایمان، باید زندگی کاملاً تقدیس شده‌ای داشته باشید. باید زندگی شما مقدس باشد و باید همه چیز را اعم از وقت و استعدادها و نفوذ شخصی و بطور کلی هر چه دارید و هستید به خدا تسلیم نمایید تا

کاملاً از آن او باشد. زندگی مقدسین را مطالعه نمایید و متوجه خواهید شد که وقت اختصاص می‌دادند که عهد و پیمان خود را با خدا تجدید نمایند و خود را دوباره به خدا تسلیم کنند و وقتی این کار را کرده‌اند بلافاصله برکات جاری شده است. اگر کتاب جوناتان ادواردز در دسترس من بود می‌توانستم با نقل قسمتهایی از آن نشان دهم که در آن موقع این چیزها عملی می‌شد.

{P} - جوناتان ادواردز از کتاب «نکاتی در مورد بیداری روحانی نیوینگلند در سال ۱۷۴۰» چنین می‌گوید: «برای پیشبرد اصلاحات در مورد تمام وظایف مسیحیان، یک روش مناسب که کتاب مقدس هم بارها به آن اشاره می‌کند این است که آنها بطور جدی و علنی عهد خود را با خدا تجدید نمایند. اگر جماعت‌های کلیسایی این کار را انجام دهند، در این سرزمین بیداری روحانی عظیمی شروع خواهد شد.» {P}

۴- باید در دعا پایداری کنید. نباید برای یک موضوع یک بار دعا کنید و از ادامه آن خودداری نمایید و خیال کنید که دعای ایمان همین است. به دانیال نگاه کنید. مدت بیست و یک روز دعا کرد و آنقدر ادامه داد تا برکت را به دست آورد. او روی خود را بسوی خدا متوجه ساخت تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت نماید. مدت سه هفته ادامه داد تا جواب دریافت کرد. چرا دعایش زودتر مستجاب نشد؟ خدا پیام خود را توسط فرشته فرستاده بود ولی شیطان باعث تأخیر گردید (دانیال ۱۴-۱۰:۱۱). به فرمایش مسیح در مثل داور بی‌انصاف و مثل نان توجه کنید. می‌خواهد به ما چه چیزی یاد بدهد؟ مقصود او این است که وقتی در دعا اصرار کنیم و پایداری نماییم، خدا مستجاب خواهد فرمود. «آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه روز بدو استغاثه می‌کنند دادرسی نخواهد کرد؟» (لوقا ۱۸:۷).

۵- اگر می‌خواهید با ایمان دعا کنید باید هر روز با خدا زندگی کنید. اگر همیشه با خدا قدم بزنید به شما خواهد گفت که برای چه موضوعاتی دعا کنید. اگر پر از روح خدا باشید موضوعات کافی برای دعا به شما خواهد داد. بقدری که بدن شما تحمل داشته باشد به شما روح دعا عطا خواهد فرمود.

یکی از ایمانداران به من چنین گفت: «کاش خدا به من قدرت بیشتری برای دعا عطا فرماید! بدن من خیلی ضعیف شده است و بار جهان بر روی من قرار دارد. چطور می‌توانم دعا نکنم». این شخص با بدنی که در زیر این بار ضعیف شده بود به رختخواب می‌رفت. او طوری دعا می‌کرد که آسمان را به جنبش درمی‌آورد و سپس برکات جاری می‌شد و همه می‌فهمیدند که این کار خداست. آیا می‌دانید چگونه وفات یافت؟ دعای خود را بیشتر کرد. نقشه جهان را در جلوی خود پهن می‌کرد و به دعا ادامه می‌داد. کشورهای مختلف را در نظر می‌گرفت و برای آنها دعا می‌کرد بطوری که در حال دعا در اطاق خود از این جهان رخت بریست. چه شخص مبارکی! وی مورد تمسخر بی‌دینان و مسیحیان دنیوی قرار می‌گرفت ولی مقبول خدا بود و در دعا پیروز گردید.

ششم - ایرادهای عنوان شده در این مورد

۱- «باعث تعصب می‌گردد و به مکاشفه جدید می‌انجامد.» چرا باید موجب اشکال شود؟ انسان قبل از این که بتواند با ایمان دعا کند، باید برای ایمان دلیلی داشته باشد. اگر خدا دلیلی عطا فرماید که غیر از حواس ما باشد، چه اشکالی وجود دارد؟ البته از نظری این یک مکاشفه جدید است زیرا موضوعی توسط روح القدس روشن می‌گردد ولی مکاشفه‌ای است که خدا وعده فرموده است. این همان است که باید در انتظار آن باشیم و با کتاب مقدس مطابقت دارد زیرا می‌فرماید که وقتی نمی‌دانیم برای چه چیزی دعا کنیم که طبق اراده خدا باشد، روح خدا ضعفهای ما را مدد می‌کند و ما را تعلیم می‌دهد. آیا باید تعلیم روح را رد کنیم؟

۲- غالباً این سؤال مطرح می‌گردد: «آیا باید با ایمان برای نجات تمام مردم دعا کنیم؟» جواب منفی است زیرا خلاف اراده خدا می‌باشد و با اراده مکشوف شده خدا مخالفت مستقیم دارد. هیچ دلیلی در دست نیست که همه نجات خواهند یافت. البته باید نسبت به همه نیکخواه باشیم و آرزو کنیم که نجات یابند. ولی خدا مکشوف فرموده است که عده زیادی از مردم محکوم خواهند شد و ما وظیفه نداریم ایمان داشته باشیم که همه نجات خواهند یافت زیرا مکاشفه الهی چنین چیزی نمی‌گوید. مسیح در دعای خود در باب هفدهم انجیل یوحنا صریحاً می‌فرماید: «برای جهان سؤال نمی‌کنم بلکه از برای کسانی که به من داده‌ای» (آیه ۹).

۳- ولی عده‌ای می‌پرسند: «اگر برای تمام مردم چنین دعایی بکنیم، آیا همه نجات خواهند یافت؟» جواب من این است: «بلی، همه نجات خواهند یافت بشرطی که همه توبه کنند. ولی توبه نخواهند کرد» مسیحیان برای تمام مردم دعای ایمان نخواهند کرد زیرا دلیلی وجود ندارد که ایمان خود را بر اساس آن قرار دهیم.

۴- ولی شما می‌پرسید: «برای چه کسانی باید دعای ایمان بکنیم؟ می‌خواهیم بدانیم در چه مواردی و برای چه کسانی و چه جاهایی و چه وقت باید دعای ایمان بکنیم.» همانطوری که قبلاً گفته‌ام جواب من این است: «وقتی دلیلی در دست دارید - اعم از وعده‌ها یا نبوتها یا تدابیر الهی یا هدایت روح - که نشان می‌دهد که خدا کاری را که برای آن دعا می‌کنید انجام خواهد داد.»

۵- «مگر نگفتید که وعده‌ای وجود دارد که والدین دیندار می‌توانند آن را به فرزندان خود مربوط سازند؟ پس چرا عده زیادی از والدین دیندار فرزندان داشته‌اند که توبه نکرده و بدون نجات وفات یافته‌اند؟» فرض کنیم که حرف شما صحیح باشد ولی چه چیزی را ثابت می‌کند؟ «خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو» (رومیان ۴:۳). کدام را باید باور کنیم: وعده خدا صحیح نیست یا این که این والدین در انجام وظایف خود

قصور ورزیده‌اند؟ شاید آنها به وعده خدا ایمان نداشته‌اند یا اصلاً دعای ایمان را قبول نمی‌کردند. وقتی به مسیحیانی برخورد می‌کنید که به چنین دعایی ایمان ندارند، علی‌الاصول فرزندان و خانواده آنها در گناه می‌مانند.

۶- «آیا این موضوع ما را به تعصب نمی‌کشاند؟ آیا عده زیادی فکر نخواهند کرد که چنین دعایی می‌کنند در حالی که چنین نیست؟» در مورد تولد تازه هم همین حرف گفته می‌شود به این معنی که عده زیادی خیال می‌کنند تولد تازه دارند در حالی که ندارند. در مورد تمام امور روحانی می‌توان چنین حرفهایی زد. عده‌ای متعصب هستند و خیال می‌کنند چیزی دارند در حالی که ندارند. ولی عده‌ای هم هستند که واقعاً می‌دانند دعای ایمان چیست همانطوری که عده‌ای هم هستند که می‌دانند تجربه روحانی چیست در حالی که این امر باعث لغزش مسیحیان اسمی می‌گردد که از این نوع تجربیات اطلاعی ندارند. حتی گاهی شبانان مستحق همان ملامتی هستند که مسیح در مورد نيقوديموس ذکر فرمود: «آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی‌دانی؟» (یوحنا ۱۰:۳).

تذکرات

۱- کسانی که نمی‌دانند دعای ایمان چیست و در این مورد تجربه‌ای ندارند، باید درباره دینداری خود شک کنند. این یک قضاوت ظالمانه نیست. اینها باید خودشان را آزمایش کنند. ممکن است همانطوری که نيقوديموس در مورد تولد تازه کم‌اطلاع بود اینها هم در مورد دعا کم‌اطلاع باشند. اینها با خدا زندگی نکرده‌اند و همانطوری که نمی‌توانید یک تابلوی نقاشی زیبا را برای شخص نابینایی تشریح نمایید برای اینها هم نمی‌توانید امور روحانی را شرح دهید.

۲- می‌توان گفت که چون مسیحیان با ایمان دعا نکرده‌اند، میلیونها نفر به جهنم رفته‌اند. وقتی مسیحیان این وعده‌ها را در اختیار داشتند، بعلت کم‌ایمانی از آنها استفاده نکرده‌اند. نشانه‌های زمان و تدبیر الهی مناسب بود و شاید روح خدا در آنها تمایلاتی برای نجات مردم ایجاد کرده بود. دلایل کافی وجود داشت که خدا حاضر است برکات را عطا فرماید و اگر مسیحیان فقط با ایمان دعا می‌کردند خدا برکات را عطا می‌فرمود ولی خدا برکات را برگردانید زیرا آنها نشانه‌های زمان را درک نکردند.

۳- شما می‌گویید: «اگر اینطور باشد کلیسا خیلی مقصر خواهد بود». کاملاً صحیح است و شکی نیست که گروه کثیری در حضور خدا خواهند ایستاد که بعلت کم‌ایمانی آنها عده زیادی از نجات محروم شده‌اند. وعده‌های خدا که در کتاب مقدس آنها وجود داشت آنها را در حضور خدا محکوم خواهد کرد.

۴- عده‌ای از مسیحیان اسمی بقدری از خدا دور هستند که دعای ایمان در نظر آنها موضوعی غیرمنطقی جلوه می‌کند. اگر در این مورد موعظه شود خیلی ناراحت می‌گردند.

۵- من حالا می‌خواهم از این مسیحیان چند سؤال بکنم: آیا می‌دانید دعای با ایمان چیست؟ آیا تا حالا اینطور دعا کرده‌اید؟ آیا هرگز دعا کرده‌اید تا مطمئن شوید برکت جاری خواهد شد و درست مثل این که خدا خودش از آسمان نزول فرموده و به شما آرامش و اطمینان داده است، حس کرده‌اید که برکت عطا خواهد گردید؟ اگر جواب شما منفی است باید پایه‌های ایمان خود را آزمایش کنید. چطور می‌توانید بدون دعای ایمان زندگی کنید؟ چطور می‌توانید به زندگی خود ادامه دهید در حالی که شاهد هستید که فرزندان ایمان ندارند و اطمینان هم ندارید که نجات خواهند یافت؟ خوب است که دیوانه نمی‌شوید. من پدری را می‌شناختم که شخص خوبی بود ولی در مورد دعا عقیده غلطی داشت و تمام فرزندان او بزرگ شدند اما ایمان نداشتند. مدتی بعد پسرش مریض شد و پدر دعا کرد ولی وضع پسر بدتر شد و مشرف به موت بود. پدر بقدری دعا کرد تا در خود احساس بار سنگینی کرد. باز به دعا ادامه داد و هر چند امیدی به زنده ماندن پسر وجود نداشت با تمام وجود با ایمان دعا کرد تا بالاخره اطمینان یافت که پسرش نه فقط فوت نخواهد کرد بلکه نجات خواهد یافت و نه فقط این پسر نجات خواهد یافت بلکه تمام اعضای خانواده نجات خواهند یافت. به خانه رفت و به اعضای خانواده گفت که پسر خوب خواهد شد. آنها متعجب شدند. ولی او گفت: «مطمئن باشید که نخواهد مرد. و هیچکدام از فرزندان من بدون نجات نخواهد ماند.» تمام فرزندان این شخص توبه کردند و ایمان آوردند.

نظر شما در این مورد چیست؟ آیا این تعصب بود؟ اگر چنین نظری دارید معلوم می‌شود که از موضوع بی‌خبر هستید. آیا اینطور دعا می‌کنید؟ آیا طوری زندگی می‌کنید که بتوانید برای فرزندان اینطور دعا کنید؟ می‌دانیم امکان دارد گاهی فرزندان بعضی از مسیحیان اسمی بر اثر دعای دیگران نجات بیابند. ولی چرا خودتان نباید دعا کنید؟ در حالی که خدا می‌خواهد خودتان برای فرزندان دعا کنید چرا به دعای دیگران چشم دوخته‌اید؟

۶- تلاش فراوانی بعمل می‌آید تا کتاب مقدس فراموش شود. شریان مایلند هشدارهای کتاب مقدس به کناری افکنده شود کلیسا وعده‌های کتاب مقدس را به فراموشی می‌سپارد. چه چیزی باقی می‌ماند؟ کتاب مقدس در میان آنها جایی ندارد. من با محبت سؤال می‌کنم: «اگر از وعده‌های بی‌نظیر کتاب مقدس استفاده نکنیم و آنها را در موقع دعا برای برکات پایه ایمان خود نسازیم، در این صورت کتاب مقدس چه فایده‌ای خواهد داشت؟» اگر نمی‌خواهید به وعده‌های کتاب مقدس ایمان داشته باشید و از آنها استفاده کنید، بهتر است کتاب مقدسهای خود را برای غیرمسیحیان بفرستید تا از آنها استفاده کنند. تصور نمی‌کنم که در این کلیسا و در این شهر این نوع

دعا زیاد باشد. در این صورت وضع چه خواهد شد؟ وضع فرزندان شما چه خواهد شد؟ وضع همسایگان چه خواهد شد؟ وضع گناهکاران چه خواهد شد؟

سخنرانی ششم

روح دعا

«و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند زیرا که آنچه دعا کنیم بطوری که می‌باید نمی‌دانیم لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد و او که تفحص کننده دلهاست فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت می‌کند» (رومیان ۸۲۷: ۲6).

سخنرانی چهارم من مربوط به دعای مؤثر بود که در آن ذکر کردم که یکی از مهم‌ترین خصوصیات دعای مؤثر عبارتست از ایمان. این موضوع بقدری وسیع بود که من سخنرانی دیگری به آن اختصاص دادم و به همین دلیل سخنرانی پنجم من مربوط بود به ایمان در موقع دعا یا به اصطلاح دعای ایمان. در نظر داشتم که با یک سخنرانی موضوع را خاتمه دهم. ولی چون مجبور بودم بعضی از نکات را فشرده بیان کنم به این فکر افتادم که همانطوری که چند نفر تذکر داده بودند ممکن است عده‌ای سؤالاتی داشته باشند که می‌باید جواب داده شود مخصوصاً درباره این موضوع که در مورد آن اطلاع بسیار کم است. یکی از خصوصیات موعظه خوب این است که حقیقت را طوری ارائه دهد که جوابگوی سؤالات کسانی باشد که کتاب مقدس را با دقت مطالعه می‌کنند و می‌خواهند مفهوم آن را بخوبی درک نمایند و انجام دهند. در شرح آیات فوق‌الذکر درباره این موضوعات بحث خواهم کرد:

اول- چه روحی است که «ضعف ما را مدد می‌کند». دوم- این روح برای ما چه می‌کند. سوم- چرا کاری را که ذکر شده است برای ما انجام می‌دهد. چهارم- این کار را چگونه انجام می‌دهد. پنجم- در فکر کسانی که تحت نفوذ او هستند تا چه حد تأثیر می‌نماید. ششم- چگونه می‌توانیم نفوذ این روح را از نفوذ روحهای شریر یا افکار شخصی خودمان تشخیص دهیم. هفتم- چگونه می‌توانیم از این کار روح القدس بهره‌مند شویم. هشتم- چه کسانی حق دارند از نفوذ روح القدس در این مورد بهره‌مند شوند و به عبارت دیگر روح اموری را که در این آیات ذکر شده برای چه کسانی انجام می‌دهد.

اول- روح مذکور در این آیات چیست

عده‌ای تصور کرده‌اند که مقصود از روح مذکور در آیات فوق‌الذکر روح یا فکر خودمان است. ولی اگر کمی در خود آیات دقیق شویم خواهیم فهمید که مقصود این نیست. اگر اینطور بود، «روح نیز ضعف ما را مدد

می‌کند» به این جمله تبدیل می‌شد «روح ما ضعف روح ما را مدد می‌کند» و «روح ما برای روح ما شفاعت می‌کند». روشن است که چنین حرفی بی‌معناست. از متن موضوع کاملاً روشن است که مقصود از روح همان روح القدس است. «زیرا اگر بر حسب جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را بوسیله روح بکشید همانا خواهید زیست زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند. از آن رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (رومیان ۱۶-۸:۱۳). روشن است که مقصود روح القدس می‌باشد.

دوم- روح چه می‌کند

روح القدس برای مقدسین شفاعت می‌کند. وقتی «آنچه دعا کنیم بطوری که می‌باید نمی‌دانیم»، روح القدس «برای ما شفاعت می‌کند» و «ضعف ما را مدد می‌کند». روح القدس به مسیحیان کمک می‌کند که «برحسب اراده خدا» یا برای چیزهایی که خدا مایل است دعا کنند.

سوم- چرا روح القدس این کار را انجام می‌دهد

بعلت بی‌اطاعتی ما. زیرا نمی‌دانیم برای چه چیزی دعا کنیم. از اراده مکشوف شده خدا در کتاب مقدس و همچنین از اراده مکشوف نشده او که باید از تدبیر الهی بفهمیم بی‌خبر هستیم. انسان علی‌الاصول از وعده‌ها و نبوت‌های کتاب مقدس بی‌خبر است و در مورد تدبیر الهی نابینا می‌باشد. این عدم اطلاع، در مورد اموری که بوسیله هدایت روح القدس روشن می‌گردد و خدا در مورد آنها چیزی نفرموده است، خیلی بیشتر است. قبلاً گفتم که برای ایمان ما در موقع دعا چهار اساس یا پایه وجود دارد: وعده‌ها، نبوت‌ها، تدبیرهای الهی، روح القدس. وقتی سایر پایه‌ها نتوانند به ما کمک کنند که بفهمیم چه دعا کنیم، روح القدس به کمک ما می‌شتابد.

چهارم- چطور شفاعت می‌کند

طرز کار روح القدس برای کمک به ضعفهای ما چیست؟

۱- روح القدس تواناییهای ما را از بین نمی‌برد. برای ما دعا نمی‌کند که ما کاری انجام ندهیم. او بوسیله تقویت تواناییهای ما برای ما دعا می‌کند. او فوراً کلماتی به ما پیشنهاد نمی‌کند و زبان ما را تحت اختیار نمی‌گیرد. او فکر ما را روشن می‌سازد و حقیقت را در روحهای ما جا می‌دهد. او ما را هدایت می‌کند که به وضع کلیسا و به وضع گناهکارانی که در اطراف ما هستند توجه نماییم. ما نمی‌توانیم بگوییم که حقیقت را

چگونه در فکر ما عرضه می‌دارد و بقدری نگاه می‌دارد تا نتیجه‌بخش گردد. همین قدر می‌دانیم که ما را رهبری می‌کند که عمق امور را مورد توجه قرار دهیم و در نتیجه در ما احساسات عمیقی به وجود می‌آید. وقتی روح القدس حقیقت را در فکر شخصی روشن می‌سازد، فقط یک راه وجود دارد که احساسات عمیق نداشته باشیم و آن این است که فکرمان را متوجه سایر امور نماییم. گناهکاران هم وقتی روح القدس حقیقت را برای آنها روشن می‌سازد دارای احساسات عمیق می‌گردند. آنها تا وقتی که توبه نکرده‌اند خودشان را خطاکار می‌دانند. پس اگر شخصی مسیحی است و روح القدس موضوعی را در قلب او قرار می‌دهد، نمی‌تواند بدون احساس باشد درست همانطوری که اگر دستتان را نزدیک آتش ببرید نمی‌توانید احساس گرما نکنید. اگر روح خدا در شخص افکاری در مورد نجات مردم ایجاد کند، ولی او احساس هیجان ننماید، معلوم می‌شود که به نجات مردم علاقه ندارد و فاقد روح مسیح می‌باشد و از تجربیات مسیحی بی‌خبر است.

۲- روح القدس به مسیحیان می‌فهماند که روح مردم چقدر گرانبهاست و اگر در وضع فعلی باقی بماند با چه خطر عظیمی روبرو هستند. جای تعجب است که مسیحیان در این مورد غالباً چقدر بی‌خبر و نادان هستند! حتی والدین مسیحی اجازه می‌دهند که فرزندان‌شان در جلوی چشم آنها به جهنم بروند در حالی که هیچ احساسی ندارند و کاری برای نجات آنها انجام نمی‌دهند! علت چیست؟ علت این است که بقدری از وضع جهنم بی‌اطلاع هستند و بقدری نسبت به کتاب مقدس بی‌ایمان می‌باشند و بقدری از وعده‌های عالی خدا به والدین ایماندار بی‌اطلاعند که حدی بر آن مقصود نیست. آنها روح القدس را محزون و از خود دور می‌نمایند و وقتی روح القدس از آنها دور شده باشد دیگر فایده‌ای ندارد که برای فرزندان‌شان دعا کنند.

۳- روح القدس مسیحیان را هدایت می‌کند که وعده‌های کتاب مقدس را بفهمند و به خودشان مربوط سازند. نکته تعجب‌آور این است که مسیحیان در هیچ دوره‌ای نتوانسته‌اند وعده‌های کتاب مقدس را بطور کامل به وقایع زندگی مربوط سازند. علت این امر این نیست که وعده‌ها مبهم می‌باشند بلکه علت این است که انسان نخواسته است که کتاب مقدس را بعنوان منبعی نورانی در مورد وقایع زندگی بپذیرد. وقتی رسولان می‌دیدند که مسیح بسیاری از نبوت‌های کتاب مقدس را به خودش مربوط می‌سازد خیلی تعجب می‌کردند. از قرار معلوم همیشه حیرت‌زده می‌شدند و می‌گفتند: «خیلی عجیب است! آیا حقیقت دارد؟ قبلاً هرگز متوجه این موضوع نشده بودیم!» اگر توجه کنیم که رسولان تحت نفوذ و الهام روح القدس چگونه عهدعتیق را به دوره انجیل مربوط می‌ساختند در آن موقع از عمق مفاهیم که در کتاب مقدس می‌یافتند دچار حیرت فراوان خواهیم شد. وضع بسیاری از مسیحیان هم همین بوده است. وقتی با جدیت مشغول دعا شده‌اند آیاتی را کشف کرده‌اند که قبلاً نمی‌دانستند تا این حد با وضع آنها مناسب می‌باشد.

من شخصی را می‌شناختم که در تاریکی روحانی عظیمی بسر می‌برد. برای دعا به گوشه‌ای رفته بود و تصمیم داشت آنقدر به دعا ادامه بدهد تا خداوند را بباید. زانو زد و کوشش نمود دعا کند. در درون خود احساس تاریکی می‌کرد و نمی‌توانست دعا کند. از جای خود برخاست و مدتی ایستاده ماند ولی نمی‌خواست دست بکشد زیرا تصمیم گرفته بود که پیش از غروب آفتاب خودش را به خدا تسلیم کند. دوباره زانو زد ولی باز هم احساس تاریکی می‌کرد و قلبش مانند گذشته سرد بود. تقریباً ناامید شده بود و در حالی که عذاب می‌کشید چنین گفت: «روح‌القدس را محزون ساخته‌ام و او از من دور شده است و دیگر برای من وعده‌ای وجود ندارد. از حضور خدا رانده شده‌ام.» ولی مصمم بود به پایداری ادامه دهد و باز هم زانو زد. چند کلمه بیشتر بر زبان نیاورده بود که این آیه با روشنی کامل به خاطر او آمد: «مرا خواهید طلبید و چون مرا بتمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت» (ارمیا ۱۳:۲۹). وی متوجه شد که هر چند این وعده در عهدعتیق خطاب به یهودیان می‌باشد ولی امروز به او هم مربوط می‌گردد. این وعده مانند چکش الهی در یک لحظه قلب او را خرد کرد. او دعا کرد و با شادی الهی برپاخواست. غالباً وقتی مسیحیان برای فرزندان خود {P} - در اینجا فینی از روش پولس که می‌گوید: «شخصی را در مسیح می‌شناسم» (دوم قرنیتان ۲:۱۲). استفاده نموده و طرز ایمان آوردن خود را بیان داشته است. این واقعه در آدامز نیویورک روی داد که فینی در آنجا به تحصیل حقوق اشتغال داشت. در جلسه دعای کلیسای مشایخی از او پرسیده بودند: «آیا می‌خواهید برای شما دعا کنیم؟» فینی با اخلاق مخصوصی که داشت جواب داد: «فکر نمی‌کنم این دعای شما فایده‌ای داشته باشد زیرا پیوسته سؤال می‌کنید ولی نمی‌یابید. از وقتی که من به آدامز آمده‌ام شما برای بیداری روحانی دعا می‌کنید ولی هنوز دعایتان مستجاب نشده است.» معه‌ذا وقتی به مطالعات خود در مورد کتاب مقدس ادامه داد کاملاً متقاعد گردید که «نجات چیزی نیست که بتوان با کارهای شخصی آن را بدست آورد بلکه فقط در عیسی مسیح خداوند یافت می‌شود که خدای ما و نجات دهنده ما است.» وقتی در خیابان قدم می‌زد یک صدای باطنی به او اینطور می‌گفت: «آیا حاضری امروز این حقیقت را قبول کنی؟» جواب او این بود: «بلی، امروز قبول خواهم کرد زیرا دیگر نمی‌توانم بیشتر صبر کنم.» بجای این که به دفتر کار خود برود بطرف جنگل نزدیک دهکده رفت و در میان درختها مشغول دعا شد. در آنجا بطوری که خودش می‌گوید: «خدا وعده‌های بسیار دیگری به من داد (علاوه بر وعده مذکور در ارمیا ۱۳:۲۹) مخصوصاً وعده‌های بسیار عالی در مورد خداوند ما عیسی مسیح. من این وعده‌ها را جدی گرفتم.» روح ناآرام او آرامش بسیار عجیبی یافت. بطوری که خودش می‌گوید: «وقتی بطرف آدامز بر می‌گشتم فکرم بقدری آرام بود که بنظر می‌رسید تمام طبیعت ساکت است.» فینی صبح زود بعد

از صرف ناشتایی به جنگل رفته بود ولی حالا وقت غذا خوردن بود و این مدت طولانی خیلی زود گذشته بود.

{P

دعا می‌کنند همین وضع پیش می‌آید. گاهی دعا می‌کنند ولی در تاریکی و شک هستند و حس می‌کنند برای ایمانشان پایه‌ای وجود ندارد و برای فرزندان ایمانداران وعده‌ای داده نشده است. ولی وقتی در حال دعا هستند خدا مفهوم کامل بعضی از وعده‌ها را برای آنها روشن ساخته و روح آنها بر این وعده‌های الهی استوار گردیده است. درباره زن بیوه‌ای شنیدم که برای نجات فرزندان خود خیلی دعا می‌کرد تا این که این آیه با قدرت کامل در فکر او ظاهر شد: «یتیمان خود را ترک کن و من ایشان را زنده نگاه خواهم داشت و بیوه زنان بر من توکل بنمایند» (ارمیا ۴۶:۱۱). وی این آیه را به وضع خودش مربوط ساخت و به آن متمسک گردید. در دعا پیروزی یافت و فرزندانش ایمان آوردند. روح‌القدس توسط نجات دهنده به جهان فرستاده شد تا ایمانداران را راهنمایی کند و تعلیم دهد و مطالب لازم را به خاطر آنها بیاورد و همچنین جهان را به گناه ملزم سازد.

۴- روح‌القدس مسیحیان را هدایت می‌کند که برای چیزهایی اشتیاق داشته و دعا کنند که در کلام خدا اشاره مخصوصی به آنها نشده است. مثلاً وضع یک نفر را در نظر بگیریم. این موضوع که خدا مایل است نجات دهد یک حقیقت کلی است. حقیقت کلی دیگر این است که خدا مایل است دعا را جواب دهد. ولی چطور می‌توانم اراده خدا را در مورد این شخص بخصوص بفهمم و بدانم که آیا می‌توانم برای او با ایمان دعا کنم که نجات یابد یا نه؟ در اینجا روح‌القدس وارد کار می‌شود فکر ایمانداران را هدایت می‌فرماید که برای افراد در موقعی دعا کنند که خدا می‌خواهد آنها را برکت دهد. وقتی نمی‌دانیم چه دعا کنیم روح‌القدس فکر ما را هدایت می‌کند که بر روی موضوعی متمرکز شویم و موقعیت و ارزش آن را در نظر بگیریم و با ایمان درباره آن دعا کنیم تا در دعا پیروز گردیم و شخص مورد نظر نجات یابد. می‌دانم که این تجربیات در شهرها کمتر از دهات است زیرا در شهر موضوعات متعددی توجه ما را بسوی خود جلب می‌نماید و روح‌القدس را محزون می‌سازد.

من در نقاط مختلف کشور دارای تجربیاتی بوده‌ام. شخصی را می‌شناسم که صورتی از اسامی افرادی را که برای آنها دعا می‌کرد، تهیه کرده بود و عده زیادی از کسانی را که بر اثر دعای او نجات یافته‌اند شخصاً می‌شناسم. من شاهد بوده‌ام که او {P} - این شخص بسیار گرامی کشیش دانیال فش معروف به «پدر فش» بود که بعد از یک دوره شکست و عقب‌نشینی روحانی مشغول تلاش برای نجات مردم شد و غالباً در جلسات فینی با قدرت کامل به دعا می‌پرداخت. برای کسانی که لیست اسامی آنها را داشت هر روز بارها دعا می‌کرد. {P

در موقع دعا برای افراد غالباً در رنج و عذاب بود و حتی گاهی عده‌ای دیگر را دعوت می‌کرد که برای شخص مورد نظر در دعا کمک کنند. فکر خود را در مورد کسانی متمرکز می‌کرد که خیلی سنگدل بودند و امیدی به

نجات آنها وجود نداشت. در شهری در قسمت شمالی این ایالت شخص بسیار سنگدلی زندگی می‌کرد که با مسیحیت بسیار مخالف بود. او یک مغازه مشروب فروشی داشت و وقتی در آن نزدیکیها یک مسیحی می‌دید عمداً با صدای بلند توهینهای شدیدی به مسیحیت می‌کرد تا آن مسیحی را آزار دهد. بقدری بد بود که یکی از همسایگانش تصمیم گرفت که خانه خود را بفروشد و به جای دیگری برود زیرا نمی‌توانست حرفهای توهین‌آمیز او را تحمل کند. آن شخصی که گفتم اهل دعا بود از این شهر می‌گذشت و وقتی جریان را شنید برای مشروب فروش احساس غم و اندوه فراوان کرد و نام او را در لیست کسانی که برای آنها دعا می‌کرد یادداشت نمود. تمام اوقات روز و شب را درباره این شخص فکر می‌کرد. چندین روز به فکر او بود و برای او دعا می‌کرد. این مشروب فروش به یک جلسه بشارتی رفت و گناهان خود را اعتراف نمود و قلب خود را در حضور خدا خالی کرد. مغازه مشروب فروشی او بلافاصله تبدیل به {P} - واقعه ایمان آوردن این مشروب فروش در اوانزمیلز روی داد. اعتراف او بقول فیلی: «یکی از هیجان‌انگیزترین اعترافات است که تاکنون شنیده‌ام. تمام جنبه‌های فعالیت الهی و نقش مسیحیان و بیداری روحانی و تمام عوامل نیکو در آن دیده می‌شد». نقطه مقابل این جریان، وضع شخص بی‌دین و مخالفی بود که در حال مخالفت دچار سکت شده بود. پزشکی که برای معالجه او آورده شد به او گفت که مرگ او نزدیک است و هر چه می‌خواهد باید فوراً بگوید. او تمام قدرت خود را جمع کرد و با لکنت زبان فقط این جمله را گفت: «نگذارید فیلی بر روی جسد من دعا کند.» {P}

محل جلسات روحانی گردید. بدین طریق روح خدا مسیحیان را هدایت می‌فرماید که برای اموری دعا کنند که اگر روح‌القدس هدایت نمی‌کرد، دعا نمی‌کردند و به همین دلیل مطابق اراده خدا دعا می‌کنند.

گفتن این حرف که این نوع دعا ما را به مکاشفه جدیدی می‌کشانند ضررهای زیادی به کار خدا وارد کرده است. کسانی که این حرفها را می‌گویند باعث می‌شوند که شنوندگان از شنیدن اصطلاح مکاشفه جدید دچار ترس گردند و به مفهوم واقعی آن توجه نکنند و کتاب مقدس را در این مورد بررسی ننمایند. این موضوع بطور ساده این است که روح‌القدس مردم را هدایت می‌نماید که دعا کنند و وقتی روح‌القدس یکنفر مسیحی را هدایت می‌کند که برای شخص دعا کند، طبق کتاب مقدس معلوم می‌شود که خدا اراده دارد او را نجات دهد. اگر وضع فکری خودمان را با کتاب مقدس مقایسه کنیم و متوجه شویم که هدایت شده‌ایم برای شخص بخصوصی دعا کنیم، این دلیل خوبی است که ایمان داشته باشیم که خدا مایل است او را برکت دهد.

۵- با دادن حس تشخیص روحانی به ایمانداران در مورد حرکتها و پیشرفت تدبیر الهی. مسیحیانی که اهل دعا و سرسپرده هستند غالباً تدبیر الهی در مورد آینده را بقدری خوب درک می‌کنند که باعث لغزش عده‌ای می‌شوند. حتی گاهی حرفهای آنها شبیه نبوت است. بدیهی است که اگر کسی خیال کند توسط روح‌القدس

هدایت می‌شود در حالی که به نیروی فکری خود تکیه دارد، دچار اشتباه خواهد شد. ولی شکی نیست که مسیحیان می‌توانند علامت‌ها را تشخیص دهند و آینده تدبیر الهی را درک نمایند و برای آن با ایمان دعا کنند. بدین طریق غالباً هدایت می‌شوند که در انتظار بیداری روحانی باشند و در موقعی که دیگران چنین نشانه‌ای نمی‌بینند برای آن دعا کنند.

در نیوجرسی، در ناحیه‌ای که بیداری روحانی وجود داشت، زنی زندگی می‌کرد. این زن مطمئن بود که بیداری روحانی جدیدی شروع خواهد شد. او مایل بود که در این مورد جلسه مخصوصی برای دعا تشکیل شود. ولی شبان و رهبران کلیسا چنین جلسه‌ای را لازم نمی‌دانستند و اقدامی بعمل نمی‌آوردند. آن زن که می‌دید آنها از نظر روحانی نابینا هستند، خودش مشغول کار شد و به یک نجار سفارش داد که چند نیمکت بسازد تا جلسه را در منزل خود تشکیل دهد زیرا اطمینان داشت بیداری روحانی در پیش است. از همان ابتدای تشکیل جلسه، روح القدس با قدرت زیادی نازل شد و اعضاء خوابیده کلیسا ناگهان متوجه شدند که عده زیادی از گناهکاران به گناهان خود پی برده‌اند. تنها چیزی که توانستند بگویند این بود: «البته خداوند در این مکان است و من ندانستم» (پیدایش ۱۶:۲۸). علت این که عده‌ای مانند این زن می‌فهمند اراده خدا چیست این نیست که دارای حکمت بیشتری هستند بلکه علت این است که روح خدا آنها را هدایت می‌کند که علامت‌ها را درک نمایند. این مکاشفه جدیدی نیست بلکه آنها تدبیر الهی را در مورد بخصوصی درک می‌کنند و اطمینان می‌یابند که چه نتایج حاصل خواهد شد.

پنجم - حدود نفوذ روح القدس

روح القدس تا چه حد در فکر ایمانداران نفوذ می‌نماید؟ کلام خدا می‌فرماید: «خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد». معنی این آیه بنظرم این است که روح القدس چنان اشتیاق‌های شدیدی ایجاد می‌نماید که بدون ناله نمی‌شود بیان کرد و روح انسان بقدری لبریز می‌گردد که نمی‌تواند احساسات خود را با کلمات بیان دارد و انسان مجبور است در حضور خدا که زبان قلب را درک می‌نماید ناله کند.

ششم - تشخیص نفوذ روح القدس

چطور می‌توانیم تشخیص دهیم که آنچه در فکر ما نفوذ می‌کند روح القدس است یا نه؟

۱- حس نخواهیم کرد که یک عامل خارجی در فکر ما نفوذ نموده است. نباید انتظار داشته باشیم که فکر ما با خدا تماس مستقیم جسمانی داشته باشد. چنین چیزی امکان ندارد. فکر ما به آزادی کار می‌کند و متوجه

موضوعی است که به آن مشغول می‌باشد. ولی نباید در انتظار معجزه‌ای باشیم که گویا خدا دست ما را بگیرد و راهنمایی کند یا در گوش ما سخن بگوید یا بطور معجزآسایی اراده خود را مکشوف سازد.

گاهی مردم روح‌القدس را از خود می‌رانند زیرا به نفوذ روح توجه نمی‌نمایند. گناهکاران این کار را بر اثر عدم اطلاع انجام می‌دهند و تصور می‌کنند که اگر در تحت نفوذ روح‌القدس می‌بودند، حتماً احساسات خارق‌العاده‌ای پیدا می‌کردند و می‌فهمیدند که اشتباه نمی‌کنند. بسیاری از مسیحیان بقدری از کار روح‌القدس بی‌خبر هستند و آنقدر کم از نفوذ روح‌القدس در دعا استفاده می‌کنند که وقتی چنین نفوذی در آنها ایجاد می‌شود متوجه نمی‌شوند و به آن توجه نمی‌کنند. ما متوجه می‌شویم که روح‌القدس در فکر ما کار می‌کند. هیچ احساس خارق‌العاده‌ای وجود ندارد. فقط متوجه می‌شویم که فکر ما شدیداً به موضوع بخصوصی توجه نموده است.

مسیحیان غالباً بدون این که لازم باشد در این مورد دچار ناراحتی و اشتباه می‌شوند و فکر می‌کنند روح‌القدس را ندارند. احساسات عمیقی دارند ولی علت آن را نمی‌دانند. در مورد گناهکاران ناراحت هستند ولی فکر می‌کنند که این یک امر طبیعی است. همیشه درباره وضع گناهکاران فکر می‌کنند و ناراحت می‌شوند. حقیقت این است که همین فکر کردن در مورد گناهکاران نشان می‌دهد که روح‌القدس شما را هدایت می‌کند. ما بطور طبیعی در مورد این موضوع زیاد فکر نمی‌کنیم و زیاد به فکر وضع گناهکاران نیستیم. البته می‌دانیم که نجات گناهکاران موضوع مهمی است ولی در حال طبیعی حتی وقتی کاری ندارید غالباً در فکر گناهکاران نیستید. ولی حالا هر چند مشغول کارهای دیگری هستید، در مورد وضع گناهکاران احساس ناراحتی شدید دارید و در مورد آنها فکر و دعا می‌کنید و حتی وقتی تمام دقت شما باید صرف کار دیگری شود باز هم همین وضع را دارید. همیشه فکر می‌کنید: «خدایا بر اینها رحم فرما». علت این امر چیست؟ چرا دائماً درباره آنها فکر می‌کنید؟ آیا از خود پرسیده‌اید که چیزی باعث شده است در فکر کمک به گناهکاران باشید و برای آنها در دعا عذاب بکشید؟ این عامل چیزی غیر از روح‌القدس نیست. دیوها شما را اینطور هدایت نخواهند کرد. اگر واقعاً در فکر گناهکاران هستید، باید بدانید که روح‌القدس شما را هدایت می‌کند که طبق اراده خدا دعا کنید.

۲- «روحها را بیازمایید». روحها را با کتاب مقدس بیازمایید. گاهی مردم بر اثر انگیزه‌ها و احساسات عجیب و غریب دچار گمراهی می‌گردند. اگر اینها را با کتاب مقدس آزمایش کنید هیچگاه دچار گمراهی نخواهید شد. اگر احساسات خود را با اصول مسیحیت که در کتاب مقدس مذکور است مقایسه کنید خواهید فهمید که این احساسات از روح‌القدس است یا نه. کتاب مقدس به ما چنین دستور می‌دهد: «روحها را بیازمایید.» «ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روحها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه» (اول یوحنا ۴:۱).

هفتم - چطور می‌توانیم از این نفوذ روح‌القدس بهره‌مند شویم

۱- باید برای آن با جدیت و ایمان دعا کنیم. مسیح می‌فرماید: «پس اگر شما با آن که شریر هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیاده‌تر پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند؟» (لوقا ۱۱:۱۳). اگر کسی بگوید که دعا کرده‌ام ولی نیافته‌ام، علت این است که دعای شما صحیح نبوده است. «سؤال می‌کنید و نمی‌یابید از این رو که به نیت بد سؤال می‌کنید تا در لذات خود صرف نمایید» (یعقوب ۴:۳). با انگیزه صحیح دعا نمی‌کنید. یکی از اعضاء مهم یکی از کلیساها یکبار در مورد وضع خود از واعظی سؤال کرد و گفت که چند هفته برای پری روح‌القدس دعا کرده ولی نتیجه‌ای نگرفته است. واعظ پرسید انگیزه او برای دعا کردن چه بوده است. جواب داد: «می‌خواهم خوشحال باشم». او می‌دانست که کسانی که پری روح‌القدس را دارند خوشحال هستند و می‌خواست مانند آنها خوشحال باشد. حتی شیطان هم می‌تواند اینطور دعا کند! انگیزه این دعا فقط خودخواهی است. این شخص وقتی چنین جوابی دریافت کرد با عصبانیت دور شد. بعداً متوجه گردید که معنی واقعی دعا را نفهمیده است. فهمید که ریاکار است و تمام دعاها را خودخواهانه می‌باشد و هدف از این دعاها خوشحالی خودش است. داود دعا کرد: «به روح آزاد مرا تأیید فرما آنگاه طریق تو را به خطاکاران {P} - این واقعه هم در جلسات بشارتی فینی در براونویل نیویورک روی داد. شخص مورد اشاره مهماندار فینی و از دوستان صمیمی شبان کلیسا بود. هر چند در ابتدا از جواب صریح فینی ناراحت شد ولی بعداً چنین گفت: «آنچه گفتید مرا به این نتیجه رسانید که من هرگز بطرز صحیح توبه نکرده و ایمان نیآورده بودم. فهمیدم که انگیزه‌ای بالاتر از تمایلات شخصی برای خوشحالی خود نداشته‌ام». از آن زمان به بعد او شخص تازه‌ای شد. {P}

تعلیم خواهم داد و گناهکاران بسوی تو بازگشت خواهند نمود» (مزمور ۵۱:۱۳). یک نفر مسیحی باید برای پری روح‌القدس دعا کند تا بیشتر بتواند خدا را جلال دهد نه این که خودش بیشتر خوشحال شود. این شخص به خطای خود توجه کرد و توبه نمود. احتمال دارد که عده زیادی از حضار گرفتار همین اشتباه باشند. باید خودتان را آزمایش کنید تا دعاها را از خودخواهی سرچشمه نگرفته باشد.

۲- از وسایل لازم استفاده کنید تا فکر خود را در مورد موضوع مورد نظر متمرکز نمایید. اگر شخصی برای پری روح‌القدس دعا کند و سپس فکر خود را متوجه موضوعات دیگر نماید و سعی نکند با استفاده از امکانات فکر خود را به موضوع دعا متوجه سازد و فکرش بطرف سایر امور منحرف گردد، به احتمال زیاد جواب دعای خود را دریافت نخواهد کرد. یک گناهکار چطور به گناهکار بودن خود پی می‌برد؟ بوسیله فکر کردن در مورد

گناهان خود مسیحیان هم باید بوسیله فکر کردن در مورد موضوع دعا، احساسات لازم را در خود بوجود آورند. اگر از طرف شما تلاشی بعمل نیاید خدا در شما احساسی بوجود نخواهد آورد. شما باید کوچکترین فکری را که از طرف روح القدس ایجاد می شود مورد توجه قرار دهید. کتاب مقدس خود را بردارید و قسمتهایی را بخوانید که وضع آینده جهان در آنها تشریح گردیده است. به دنیا نگاه کنید، به فرزندان خود نگاه کنید، به همسایگان خود نگاه کنید و نزد خود مجسم نمایید که اگر در گناه بماند چه سرنوشتی خواهند داشت. سپس با پایداری به دعا ادامه دهید تا مطمئن شوید که برکت مورد نظر جاری خواهد شد. بی شک دکتر واتس هم همین کار را کرد و در او احساساتی بوجود آمد که در این سرود منعکس می باشد:

فکرم متوجه وضع وخیم مردم است

و محکومیت و مرگ را مشاهده می نمایم.

وقتی گناهکار در بستر مرگ باشد،

چه وضع وحشتناکی خواهد داشت!

فرض کنید که با تلسکوپ به داخل جهنم نگاه می کنید و صدای ناله های وحشتناک مردم را می شنوید. سپس تلسکوپ خود را بطرف بهشت بگردانید و مقدسین را مشاهده نمایید که ردای سفید دربر دارند و با سرودهای شادی آور خدا را تمجید می نمایند و از خود پرسید: «آیا ممکن است که من با دعای مؤثر خود کمک کنم که گناهکاران توبه کنند و به بهشت بروند؟» این کار را انجام دهید و اگر شخص شریر و از خدا بیگانه ای نباشید بزودی بطوری پر از روح دعا خواهید شد که تا جایی که ظرفیت دارید لبریز خواهید گردید.

۳- باید در انتظار جواب دعای خود باشید. باید توجه کنید که خدا چه موقعی برکتی را که برای آن دعا می کنید جاری خواهد ساخت. گاهی مردم دعا می کنند ولی هیچ توجه نمی کنند که دعایشان مستجاب گردیده است یا نه. همچنین مواظب باشید که روح القدس را محزون نسازید. گناهان خود را اقرار نمایید و آنها را ترک کنید. هرگز نمی توانید با خدا محرم شوید و به اسرار او پی ببرید مگر اینکه گناهان خود را اقرار و ترک نمایید. نباید همیشه اعتراف نمایید ولی ترک نکنید بلکه اقرار نمایید و ترک کنید. هر ضرری را که وارد کرده اید جبران نمایید. نمی توانید اول روح دعا را پیدا کنید و بعد از آن توبه نمایید. این راه صحیح نیست. مسیحیانی که مغرور هستند و تسلیم نمی شوند و از خود راضی می باشند هرگز پر از روح القدس نخواهند شد.

۴- احکام ثبت شده الهی را بطور کامل اطاعت نمایید. بعبارت دیگر با گناه هیچ مشارکتی نداشته باشید. همیشه باید بالاتر از دنیا قرار بگیرید: «پس شما کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است»

(متی ۵: ۴۸). از گناهان خود کاملاً توبه کنید. کسی که اینطور زندگی نکند مثل این است که می‌خواهد در گناه بماند. چنین شخصی نباید در انتظار برکات الهی باشد زیرا با خلوص نیت تمام احکام الهی را اطاعت نمی‌کند.

هشتم - روح القدس برای چه کسانی شفاعت می‌کند

جواب این است: «برای مقدسین شفاعت می‌کند.» برای تمام مقدسین یعنی تمام ایمانداران به مسیح.

تذکرات

۱- بنظر شما چرا درباره نفوذ روح القدس در دعا خیلی کم تأکید می‌شود در حالی که در مورد نقش روح القدس در تولد تازه خیلی صحبت می‌شود؟ عده زیادی از این ترس دارند که تأثیر و نفوذ روح القدس فراموش شود و به همین دلیل در مورد نقش روح القدس در تولد تازه تأکید زیادی بعمل می‌آورند. ولی در مورد نفوذ روح القدس در دعا بسیار کم صحبت یا نوشته می‌شود! کمتر شنیده می‌شود که مردم بگویند از روح القدس باندازه کافی استفاده نمی‌شود تا مردم با هدایت روح برحسب اراده خدا دعا کنند. باید توجه داشته باشیم که هیچکس بدون هدایت روح القدس نمی‌تواند بطور صحیح دعا کند. از نظر طبیعی انسان قدرت دارد دعا کند و می‌تواند اراده خدا را بفهمد ولی تا روح القدس در او کار نکند نمی‌تواند بطرز صحیح دعا کند و از این نظر درست شبیه یک گناهکار است که می‌تواند توبه کند ولی تا روح القدس در او کار نکند هرگز توبه نخواهد کرد.

۲- این موضوع ما را به مشکلی می‌رساند که بنظر عده‌ای مورد دعای ایمان وجود دارد. اینها قبول ندارند که ایمان در دعا عبارتست از اعتقاد به این که هر چه دعا کنیم خواهیم یافت و تأکید می‌نمایند که این اعتقاد پایه و اساسی ندارد.

یکی از واعظان این مشکل را بشرح زیر مطرح می‌سازد: «هیچ دلیلی در دست ندارم که موضوعی که برای آن دعا می‌کنم عطا خواهد شد مگر این که با ایمان دعا کنم زیرا دعای ایمان شرط انجام وعده است. بدیهی است که نمی‌توانم وعده را مطالبه کنم مگر این که شرط را اجرا نمایم. حال اگر شرط این باشد که باید ایمان داشته باشم که آنچه برای آن دعا کنم خواهم یافت، روشن است که انجام وعده منوط به اجرای یک شرط غیر ممکن است و این امری غیر معقول می‌باشد. وعده به این شکل در خواهد آمد: هر چه را سؤال کنید خواهید یافت مشروط بر این که اول ایمان داشته باشید که خواهید یافت. پس قبل از دریافت وعده باید شرط را اجرا نمایم. ولی تا وقتی ایمان نداشته باشم که دریافت خواهم کرد، دلیلی در دست ندارم که دریافت خواهم کرد. نتیجه این می‌شود که لازم است ایمان داشته باشم که دریافت خواهم کرد قبل از این که دلیلی در دست داشته باشم که دریافت خواهم کرد و این غیر ممکن است.»

نکته اصلی در استدلال فوق‌الذکر که باید به آن توجه کنیم این است که نقش روح‌القدس کاملاً فراموش شده است در حالی که روح‌القدس ایماندار را کمک می‌کند که ایمان بیاورد. تصور شده است که مرقس ۲۴-۱۱:۲۲ و سایر وعده‌ها در مورد دعای ایمان، فقط به معجزات مربوط می‌شود. اگر چنین باشد من این سؤال را مطرح می‌کنم: «وقتی رسولان برای معجزه دعا می‌کردند لازم بود چه ایمانی داشته باشند؟ آیا لازم بود ایمان داشته باشند که همان معجزه‌ای را که برای آن دعا می‌کنند انجام خواهد شد؟» بدیهی است که جواب مثبت می‌باشد. در آیات فوق‌الذکر مسیح می‌فرماید: «زیرا که هر آینه بشما می‌گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می‌شود هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود. بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید یقین بدانید که آن را یافته‌اید و بشما عطا خواهد شد». روشن است که آنچه می‌بایست به آن ایمان داشته و در دل خود شک نکند، این بود که آنچه را که برای آن دعا می‌کنند خواهند یافت. ایرادی که در بالا ذکر شد علیه این نوع ایمان در مورد معجزات است. اگر برای برکات دیگر امکان داشته باشد که چنین ایمانی داشته باشیم، در مورد معجزات هم امکان خواهد داشت. حال سؤال من این است: «آیا رسولان می‌توانستند ایمان داشته باشند که معجزات انجام خواهد شد قبل از این که شرط را اجرا کنند و شرط این بود که باید ایمان داشته باشند که دعایشان مستجاب خواهد گردید؟» یا باید بگوییم که وعده دروغ بود یا این که امکان انجام شرط آن وجود داشت.

همانطوری که گفتم مشکل اصلی در این است که تأثیر روح‌القدس کاملاً نادیده گرفته شده و ایمان که عمل خدا می‌باشد فراموش گردیده است. اگر این ایراد در مورد دعا برای تمام موضوعات وارد باشد در مورد معجزات هم وارد خواهد بود. حقیقت این است که روح‌القدس می‌تواند به ما دلیلی ارائه دهد که براساس آن ایمان داشته باشیم که معجزات انجام خواهد شد و می‌تواند فکر ما را هدایت کند که به خدا متکی بوده و مطمئن باشیم که برکتی را که می‌خواهیم دریافت خواهیم نمود. روح‌القدس در عصر حاضر هم می‌تواند همین اطمینان را عطا فرماید تا برای هر برکتی که لازم داریم دعا کنیم.

دعا برای توبه یک گناهکار با دعا برای انجام معجزه تفاوتی ندارد. ایمان در این هر دو یکی است. فقط هدف این دو فرق دارد. در یکی هدف عبارتست از توبه گناهکار و در دیگری انجام معجزه. در یکی بدون اشاره به وعده، ایمانی بیشتر از دیگری لازم نیست. یک وعده کلی را می‌توان هم برای توبه گناهکار بکار برد و هم برای انجام معجزه. در هر دو مورد هیچکس نمی‌تواند بدون نفوذ روح‌القدس با ایمان دعا کند. اگر روح‌القدس می‌توانست فکر رسولان را در مورد بکار بردن ایمان برای معجزه هدایت کند، امروز هم می‌تواند با استفاده از همان وعده کلی فکر ایمانداران را برای بکار بردن ایمان جهت دریافت برکات دیگری هدایت کند.

ممکن است این سؤال پیش بیاید: «چه موقعی لازم است ایمان بیاوریم که برکت مورد نظر را خواهیم یافت؟» در جواب می‌گوییم:

(الف) - وقتی وعده مخصوصی در مورد برکت مخصوصی وجود داشته باشد مانند دعا برای پری روح‌القدس. این برکت بطور مخصوص در وعده ذکر گردیده است و این دلیل به خودی خود کافی است و احتیاجی به نفوذ الهی ندارد و ما باید ایمان داشته باشیم درست همانطوری که گناهکاران باید توبه کنند و برای توبه لازم نیست که روح‌القدس در آنها کار مخصوصی انجام دهد بلکه آنها باید با توجه به وجدان و حس مسئولیت توبه نمایند. در حالی که صحیح است که بدون نفوذ روح‌القدس هیچ گناهکاری نمی‌تواند توبه کند ولی خواه روح‌القدس در آنها نفوذ کند و خواه نکند آنها مؤظف هستند توبه کنند. وضع مسیحیان هم همینطور است و وقتی دلیلی وجود داشته باشد باید ایمان بیاورند. هر چند هیچ مسیحی نمی‌تواند حتی با داشتن وعده صریح بدون تأثیر روح‌القدس ایمان داشته باشد ولی مؤظف است حتی بدون تأثیر روح‌القدس ایمان داشته باشد.

(ب) - وقتی خدا با تدبیر الهی خود امری را مکشوف می‌سازد باید با توجه به میزان روشن بودن نشانه‌های تدبیر الهی به آن ایمان داشته باشیم.

(ج) - وقتی نبوتی وجود دارد باید ایمان داشته باشیم. ولی در هیچیک از این موارد بدون روح خدا ایمان نمی‌آوریم.

ولی وقتی نه وعده‌ای وجود داشته باشد و نه تدبیر الهی یا نبوت که بتوانیم ایمان خود را براساس آنها قرار دهیم مجبور نیستیم ایمان داشته باشیم مگر این که همانطوری که قبلاً گفتم روح‌القدس، بوسیله ایجاد اشتیاق و هدایت در دعا برای موضوع بخصوص، دلیلی در اختیار ما قرار دهد. در مورد وعده‌های کلی وقتی نمی‌دانیم آنها را به چه موارد بخصوصی مربوط سازیم می‌توانیم آزادی عمل داشته باشیم ولی وقتی روح خدا این وعده‌های کلی را به یک مورد بخصوص مربوط می‌سازد در آن صورت مؤظف هستیم به آن ایمان بیاوریم. در این صورت خدا وعده خود را روشن می‌سازد و رابطه آن را با موضوع بخصوص نشان می‌دهد. در این صورت ما مؤظف هستیم به این هدایت ایمان داشته باشیم.

۳- وعده‌ای تصور کرده‌اند که پولس با ایمان دعا کرد که خار در جسم برداشته شود ولی دعایش مستجاب نشد. ولی اینها نمی‌توانند ثابت کنند که پولس با ایمان دعا کرد. همانطور که در یکی از سخنرانیها اشاره کردم جریان کاملاً برعکس است. او در این مورد نه وعده‌ای داشت و نه نبوت و یا تدبیر الهی و یا هدایت روح خدا که بتواند براساس آن ایمان داشته باشد. پایه این استدلال این است که پولس می‌توانست بدون هدایت روح با

ایمان دعا کند و این صحیح نیست. اگر بگوییم که او با ایمان دعا کرد، باید قبول کنیم که یا بدون هدایت روح دعا کرد یا این که روح خدا او را هدایت کرد که برای چیزی که مطابق اراده خدا نبود دعا کند.

من در این مورد توضیح بیشتری دارم زیرا مایلم موضوع روشن شود تا مواظب باشید که روح القدس را محزون نسازید. مایلم که شما در مورد روح القدس نظری عالی داشته باشید و بدانید که بدون نفوذ روح القدس هیچ کار خوبی انجام نخواهد شد. هیچ دعا یا موعظه‌ای بدون روح القدس مفید نخواهد بود. اگر عیسی مسیح هم به زمین می‌آید و برای گناهکاران موعظه کند، بدون کمک روح القدس هیچکس توبه نخواهد کرد. پس مواظب باشید که روح القدس را محزون نسازید و از خود دور نکنید. وقتی روح القدس شما را دعوت می‌نماید که دعا کنید اگر در این مورد اهمال روا دارید او را محزون ساخته و از خود دور کرده‌اید.

۴- وقتی برای موضوعی دعا می‌کنید باید آنقدر ادامه دهید تا جواب دریافت کنید. من شاهد بوده‌ام که بعضی از مسیحیان وقتی روح القدس آنها را هدایت می‌کند که برای شخص گناهکاری دعا کنند، با چه اشتیاقی این کار را انجام می‌دهند! پایداری و اصرار آنها در دعا شایان تقدیر فراوان است.

۵- ترس از هدایت شدن توسط احساسات غلط زیانهای زیادی به کار خدا وارد کرده است. ممکن است فکر انسان تحت تأثیر احساسات غلط قرار بگیرد. ولی نباید ترس از این امر باعث شود که با احساسات خوب که توسط روح القدس ایجاد می‌شود مخالفت نماییم. اگر مسیحیان در این مورد زحمت تشخیص را تحمل نمایند و هر نوع احساسات و هدایت را رد کنند، دارای روح دعا نخواهند بود. چون درباره تعصب خیلی صحبت شده است، عده زیادی با هدایت روح القدس مخالفت می‌نمایند. کلام خدا می‌فرماید: «همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند» (رومان ۸:۱۴). وظیفه ما این است که روحها را بیازماییم که از خدا هستند یا نه (اول یوحنا ۴:۱). باید در این مورد کاملاً دقت نماییم. بدیهی است که هدایت روح القدس حتماً وجود دارد و وقتی در این مورد توسط خدا اطمینان یافتیم، باید در این راه ادامه دهیم و مطمئن باشیم که ما را گمراه نخواهد کرد.

۶- با توجه به مراتب فوق می‌توانیم بفهمیم که استفاده از دعاهاى نوشته شده کار بی‌معنایی است. استفاده از این نوع دعاهاى رسمی مخالف هدایت روح القدس می‌باشد. این دعاهاى نوشته شده باعث می‌شوند که روح دعا از بین برود و فکر انسان تاریک و مغشوش شود. این دعاها نه فقط بی‌معنی هستند بلکه بهترین وسیله شیطان برای از بین بردن روح دعا و قدرت آن می‌باشند. فایده‌ای ندارد بگوییم که این دعاها خیلی خوب نوشته شده‌اند زیرا دعا فقط کلمات نیست. اگر قلب انسان توسط روح خدا هدایت نشود کلمات فایده‌ای

نخواهد داشت. دعای ما وقتی صحیح است که پر از اشتیاق باشیم و فکر ما در مورد موضوع دعا متمرکز گردد و تحت هدایت روح القدس قرار بگیریم. دعاهاى نوشته شده نمى گذارند آنطور که لازم است دعا کنیم.

۷- این موضوع مستلزم آن است که خودمان را آزمایش کنیم. «روح شفاعت مى کند». برای چه کسانی شفاعت مى کند؟ برای مقدسین. کسانی که مقدس هستند روح برای آنها شفاعت مى کند. اگر شما مقدس هستید مى دانید که این شفاعت چه معنایی دارد ولی اگر متوجه موضوع نیستید معلوم مى شود که روح القدس را محزون کرده اید و به همین دلیل دیگر شما را هدایت نمى کند. طوری زندگى مى کنید که تسلى دهنده نمى تواند در شما ساکن گردد و نمى تواند به شما روح دعا عطا نماید. اگر وضع شما چنین است، باید توبه کنید. نگویید که من مسیحى هستم و احتیاجى به توبه ندارم. صمیمانه توبه کنید و اعمال نخست را بعمل آورید. بدون توجه به این که مسیحى هستید مانند یک گناهکار با فروتنی به حضور خداوند بروید و قلب خود را نزد او بگشایید. برای یافتن روح دعا راه دیگری وجود ندارد.

۸- فهمیدن این موضوع از این نظرها دارای اهمیت مى باشد:

(الف)- مى توانید مفید باشید. بدون روح دعا بین خدا و شما صمیمیت لازم برای زندگى با خدا ایجاد نخواهد شد. باید قلب شما بطوری با قلب خدا هماهنگ گردد که بتوانید برای کار او مفید باشید.

(ب)- برای تقدیس شدن شما مهم است. بدون روح دعا نمى توانید مقدس شوید و نمى توانید کتاب مقدس را بفهمید و به همین دلیل نمى توانید از وعده های آن برای خودتان استفاده کنید. مى خواهم بفهمید که چقدر مهم است که خدا را همیشه با خود داشته باشید. اگر زندگى صمیمی داشته باشید خدا فرموده است که نزد شما خواهد آمد و در شما ساکن خواهد گردید و با شما مشارکت خواهد داشت (مکاشفه ۳: ۲۰).

۹- اگر مردم فاقد روح دعا باشند، به نتایج دعا ایمان نخواهند داشت. نخواهند فهمید چه اتفاقی مى افتد و ارتباط امور را با یکدیگر درک نمى کنند و به دلایل توجهی ندارند. آنها در انتظار برکات روحانی نخواهند بود. وقتی گناهکاران توبه مى کنند، اینها خیال خواهند کرد که توبه آنها نتیجه موعظه های آتشین و ترس آور مى باشد. وقتی مردم توبه مى کنند آنها اعتمادی ندارند و خواهند گفت: «باید صبر کرد و دید که اینها بعد از مدتی چه خواهند شد».

۱۰- کسانی که روح دعا دارند مى دانند برکات چه موقعی جاری خواهد شد. در موقع ظهور عیسی مسیح هم همین وضع وجود داشت. رؤسای مذهبی که از خدا بی خبر بودند متوجه موضوع نشدند. چرا؟ زیرا برای نجات اسرائیل دعا نمى کردند. ولی شمعون و حنا مسیح را شناختند. علت چه بود؟ توجه کنید که آنها چه گفتند و چگونه دعا کردند و زندگى آنها چگونه بود. آنها با ایمان دعا مى کردند به همین دلیل وقتی مسیح را دیدند

تعجب نکردند (لوقا ۳۸-۲:۲۵). مسیحیانی که روح دعا دارند همینطور هستند. وقتی گناهکاران توبه می‌کنند این مسیحیان تعجب نمی‌نمایند زیرا در انتظار این نوع وقایع هستند. می‌دانند خدا چه موقعی خواهد آمد زیرا در انتظار آمدن او هستند.

۱۱- در کلیسا سه گروه وجود دارند که ممکن است در مورد این موضوع اشتباه کنند یا به حقیقت توجهی نداشته باشند:

(الف) - کسانی که به دعا زیاد متکی هستند ولی از سایر وسایل استفاده نمی‌کنند. آنها در مورد استفاده از وسایل خیلی حساس هستند و می‌ترسند بیداری روحانی نتیجه تلاشهای انسانی باشد.

(ب) - در مقابل، کسان دیگری وجود دارند که از وسایل استفاده می‌نمایند و دعا می‌کنند ولی به تأثیر روح القدس در دعا توجهی ندارند. آنها درباره دعا برای روح القدس صحبت می‌کنند و از اهمیت کار روح القدس در نجات گناهکاران سخن می‌گویند ولی به اهمیت نقش روح القدس در دعا توجه ندارند و به همین دلیل دعاهای آنها کلماتی خشک است و احساسی بوجود نمی‌آورد و به حضور خدا نمی‌رسد.

(ج) - کسانی که در مورد فرمانروایی الهی عقاید عجیب و غریبی دارند و منتظرند که خدا بدون دعا و استفاده از وسایل تمام مردم را ایماندار سازد.

کلیسا باید به روح دعا توجه بیشتر داشته باشد. حقیقت این است که کسانی که از وسایل بطرز صحیح استفاده می‌کنند و برای نجات مردم تلاش فراوان بعمل می‌آورند و از طرز صحیح استفاده از وسایل برای نجات گناهکاران مطلع می‌باشند، معمولاً همانهایی هستند که برای پری روح دعا می‌کنند و بدنبال برکات الهی می‌باشند. نتیجه چه می‌شود؟ باید به حقایق توجه کنیم و ببینیم که اینها دعا می‌کنند و روح القدس با قدرت خود کارهای آنها را تأیید می‌نماید.

۱۲- هیچ چیز به اندازه روح دعا نمی‌تواند هیجان و مخالفت ایجاد نماید. وقتی شخصی برای گناهکاران گرانبار می‌شود و در دعاهای خود ناله می‌کند، عده‌ای ناراحت می‌شوند و او را توبیخ می‌کنند و با او مخالفت می‌نمایند! البته ما نباید با آه و ناله در خودمان احساسات کاذبی بوجود آوریم. ولی من ناچارم از این موضوع دفاع کنم که امکان دارد فکر ما در حالتی قرار بگیرد که فقط یک راه برای جلوگیری از آه و ناله وجود داشته باشد و آن هم مخالفت با روح القدس است. یکبار در جایی بودم که در این مورد بحث می‌شد. عده‌ای می‌گفتند: «آه و ناله در دعا نباید مورد تأیید قرار گیرد». در جواب، این سؤال مطرح گردید: «آیا خدا می‌تواند در ما احساسی بوجود آورد که نتوانیم از آه و ناله جلوگیری کنیم؟» جواب دادند: «می‌تواند ولی این کار را هرگز انجام نمی‌دهد». اگر اینطور باشد پس پولس رسول بی‌جهت از «ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد» سخن می‌گوید

و کتابهای جوناتان ادواردز در شرح بیداریهای روحانی فاقد ارزش می‌باشد. پس باید گفت که بیداری روحانی بی‌فایده است. کسانی که با تاریخ کلیسا آشنایی دارند هرگز چنین حرفهایی نخواهند زد. ما بهیچوجه نباید در مقابل روح دعا محدودیت و مانع ایجاد کنیم. عده‌ای می‌گویند: «در موقع دعا هیچ آه و ناله‌ای نباید وجود داشته باشد». مخالفت با روح دعا کار بسیار خطرناکی است.

عزیزان، می‌خواهم از شما سؤال کنم: آیا به این چیزهایی که گفته شد ایمان دارید یا از حرفهای من تعجب می‌کنید؟ شاید قبلاً در مورد این امور اطلاعات پراکنده‌ای داشته‌اید. ولی آیا حالا حاضر هستید خودتان را به دعا بسپارید طوری زندگی کنید که روح دعا داشته باشید و روح‌القدس همیشه در شما ساکن باشد؟ کاش تمام کلیساهای روح دعا داشتند! شبانی را می‌شناختم که کلیسایش چهارده زمستان پشت سر هم بیداری روحانی داشت. من علت این موضوع را نمی‌دانستم تا این که یکی از اعضاء آن کلیسا در یک جلسه دعا اینطور اعتراف کرد: «برادران عزیز، مدت‌هاست که من هر یکشنبه شب تا بعد از نیمه شب دعا می‌کنم که روح‌القدس بر ما نازل شود». سپس با گریه اضافه کرد: «ولی حالا می‌خواهم اعتراف کنم که دو سه هفته است که از این کار غفلت کرده‌ام». راز بیداری روحانی روشن شد. این راز دعا بود. برادران عزیز، در حال حاضر وضع جسمی من طوری است که نمی‌توانم مانند گذشته دعا کنم ولی به موعظه ادامه می‌دهم. آیا باید کاملاً به دعا پردازم و از موعظه خودداری نمایم؟ این کار صحیح نخواهد بود. آیا شما که سلامتی دارید حاضر هستید این بار را حمل کنید و به دعا پردازید تا خدا برکات خود را جاری سازد؟

{ P - یکی از دانشجویان قبلی دانشکده اوپرلین درباره قدرت فینی در دعا چنین می‌گوید: «در سال ۱۸۳۸ دانشجویان کلاس الهیات جمع شدند تا به یکی از آخرین سخنرانها گوش بدهند. استاد ما طبق معمول با ما زانو زد و دعا کرد. ولی باری که برای ما و برای کلیسا و جهان داشت بقدری سنگین بود که با دعای مختصر برطرف نمی‌شد. او برای دریافت برکات در دعا تلاش می‌کرد. مدت یک ساعت ما را به حضور خدا برد. سپس همه برخاستیم و با سکوتی عمیق به اطافهای خود رفتیم. آن روز سخنرانی ایراد نشد. ولی آن دعا را هیچگاه فراموش نخواهیم کرد!» { P }

